غدیر در سیره

امام سجاد علیه السلام



بسم الله الرحمن الرحیم

غدیردرسیره امام سجادعلیه السلام

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیردرسیره امام سجادعلیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور:غدیردرسیره امام سجادعلیه السلام/مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: حضرت امام سجاد - غدیر

ص: ۱

غدیردرسیره امام سجادعلیه السلام

حدیث غدیر از زبان امام سجاد علیه السلام

حدیث غدیر از زبان امام سجاد علیه السلام

ابواسحاق از یاران امام سجاد علیه السلاماست او میگوید : به امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام گفتم ای مولای من– معنای این قول پیامبر صلی الله علیه وآله که در غدیر خم فرمودند<: من کنت مولا فعلی مولاه >هر کس که من مولای او هستم پس این علی مولای اوست. چیست؟

امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمودند : پیامبر (صلی الله علیه وآله) مردمان را خبر دادند که پس از ایشان ، امیرمومنان علیه السلام امام و پیشوای آنان است.

معانی الاخبار ص۶۵

احتجاج امام سجاد علیه السلام بر محمد بن الحنفیه در مورد امامت خویش

احتجاج امام سجاد علیه السلام بر محمد بن الحنفیه در مورد امامت خویش

از امام باقر علیه السّلام نقل است که گفت: وقتی حسین بن علیّ علیهما السّلام به شهادت رسید، محمّد ابن حنفیّه کسی بدنبال امام سجّاد فرستاده و با او خلوت نموده و گفت:

ای پسر برادر، تو خود می دانی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله وصیّت و امامت پس از خود را به علیّ بن ابی طالب علیه السّلام نهاد، سپس به حسن، و بعد هم به حسین علیهما السّلام، حال پدرت علیه السّلام به شهادت رسیده و بر کسی وصیّت نکره، و من عموی تو و هم ریشه توام، و من در این سنّ و قدمت از تو در این سنّ جوانی به آن مقام شایسته ترم، پس در مسأله وصیّت و امامت با من منازعه و مخالفت مکن!.

حضرت علیّ بن الحسین علیهما السّلام بدو گفت: ای عمو، رعایت تقوای الهی را نموده و ادّعای چیزی که حقّ تو نیست را مکن، من تو را موعظه می کنم که از بی خبران نشوی، ای عمو، بدرستی که پدرم- صلوات خدا بر او باد- پیش از آنکه آهنگ عراق را کند به من وصیّت نمود و ساعتی پیش از شهادت با من در این باره عهد بست، و سلاح رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نزد من است، پس متعرّض آن مشو و گر نه می ترسم عمرت کوتاه شده و حالت دگرگون و پراکنده شود، و بی شکّ خداوند تبارک و تعالی عهد فرموده که امامت و وصیّت را فقط در نسل حسین علیه السّلام قرار دهد، اگر قبول نداری بیا برویم نزد حجر الأسود تا از آن طلب حکم کنیم.

امام باقر علیه السّلام فرمود: کلام میان آن دو در مکّه بود تا اینکه نزد حجر الأسود رفتند، حضرت سجّاد علیه السّلام به محمّد ابن حفیّه گفت:ابتدا شما به درگاه خداوند ناله و ابتهال کرده و بخواه که حجر را برایت به نطق آورد سپس من درخواست می کنم.

محمّد ناله و ابتهال نموده و درخواست کرد ولی هیچ جوابی از حجر نشنید.

حضرت فرمود: ای عمو بی شکّ اگر تو وصیّ و امام بودی حتماً جوابت می داد.

محمّد گفت: پسر برادرم حال تو بخواه، پس آن حضرت دست بدرگاه خداوند شد سپس خطاب به حجر گفت: تو را قسم به آن

خدایی که در تو میثاق انبیا و اوصیا و همه مردم را قرار داد که با زبان عربی مبین بگویی وصیّ پس از حسین بن علیّ کیست؟پس حجر آنچنان به جنبش آمد که نزدیک بود از جا کنده شود سپس خداوند آن را به زبان عربیّ مبین گویا فرمود پس گفت:خداوندا بدرستی وصیّت و امامت پس از حسین بن علیّ بن أبی طالب به علیّ فرزند حسین پسر علیّ بن أبی طالب؛ و فرزند فاطمه زهرا دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می رسد.

ص: ۲

پس محمّد ابن حنفیّه بازگشته و پس از آن معتقد به ولایت آن حضرت شد.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۴۱-۱۴۲

همراهی ودفاع از دومین وارث غدیر در کربلا

همراهی ودفاع از دومین وارث غدیر در کربلا

۱. همراهیِ امام زین العابدین (علیه السلام) با پدرش، امام حسین (علیه السلام)، در عدم بیعت با یزید بن معاویه و حرکت اعتراض آمیز از مدینه به مکه، در رجب سال ۶۰ هجری.

۲ همراهیِ امام سجاد (علیه السلام) با کاروان حسینی در حرکت از مکه به کربلا، در ذیحجه سال ۶۰ هجری.

۳ حضور امام زین العابدین در نهضت خونین کربلا، در سن ۲۳ سالگی.

۴. ابتلای امام زین العابدین (علیه السلام) به بیماریِ شدید، در روز عاشورا، و عدم تواناییِ جهاد در راه خدا.

۵ تحمل مصیبت شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران و اصحاب آن حضرت، از سوی امام زین العابدین(علیه السلام) در روز عاشورا.

۶. جنایت های لشکریان یزید در جدا کردن سرها از بدن شهدا و بر نیزه کردن آن ها، اسب دوانی بر بدن های شهدا و غارت و آتش زدن خیمه ها پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، در عصر عاشورا.

۷. آغاز اسارت امام زین العابدین (علیه السلام) و سایر بازماندگان قافله حسینی به دست لشکریان عمر بن سعد از عصر روز عاشورا.

خطبه شعور آفرین امام سجاد علیه السلام در دفاع از امام غدیر

خطبه شعور آفرین امام سجاد علیه السلام در دفاع از امام غدیر

یزید در مسجد جامع اموی محفلی بیاراست و مردم را با شگردهای رنگارنگی- که در نظام های استبدادی و بسته و سرکوبگر رایج و شناخته شده است- گرد آورد و به سخنوری- که گویی خطیب روز جمعه اش بود- فرمان داد تا بر فراز منبر رود و با دروغبافی ها و پرونده سازی های رسوا بر ضد سالار شایستگان حسین و پدرش، امیر مؤمنان، و فضیلت تراشی های دروغین برای امویان و با ابزار فریب و سلطه ساختن دین خدا بر تازه ترین جنایت استبداد و دین سالاری مخوف و دروغین حاکم سرپوش گزارد و در مغز مردم دستکاری کند! او بر منبر رفت و در ناسزاگویی به امیر مؤمنان و فرزند گرانقدرش، حسین- که درود خدا بر آنان باد- بسیار شرارت کرد و افراط نمود و در برابر آن شقاوت، به شقاوتی دیگر دست یازید و زبان به چاپلوسی و ستایش معاویه و یزید گشود و برای آنان فضیلت ها و ارجمندیهای دروغین تراشید و آنان را بت ساخت و ساده دلان و اموی مسلکان را به پرستش آنان سفارش کرد و آنچه خواسته شیطانی یزید بود، بر زبان آورد.درست در آن شبستان سرد و خاموش بود که به ناگاه خروشی دلیرانه و اندیشاننده طنین افکند و سکوت مرگبار را شکست. آن خروش رعد آسا، صدای حق طلبانه و ظلمت ستیز علی، یادگار حسین علیه

السّلام و سخنگوی اندیشمند و ژرف نگر و زمان شناس حرکت اصلاح طلبانه عاشورا بود. آن حضرت فریاد بر آورد که:

ص: ۳

«ویلک ایّها الخاطب، اشتریت مرضاه المخلوق بسخط الخالق، فتبوّأ مقعدک من النّار.»

هان ای خطیب! وای بر تو! خشنودی خاطر آفریدگان نیازمند و ناتوان را به خشم خدای توانا خریدی! اینک جایگاه خود را در آتش شعله ور دوزخ آماده بنگر و خود را برای آنجا آماده ساز! [آن گاه آن گرانمایه عصرها و نسل ها رو به یزید کرد و فرمود:

«یا یزید! ائذن لی حتّی اصعد هذه الاعواد، فأتکلّم بکلمات للّه فیهنّ رضا، و لهؤلاء الجلساء فیهنّ اجر و ثواب.»

های ای یزید به من اجازه بده تا بر فراز این چوبها بروم و سخنان درست و شایسته ای بگویم که هم خشنودی خدا در آنها باشد و هم این مردم در بند، بهره ور شوند و به آگاهی و اندیشه و پاداشی پر شکوه برسند.

یزید نپذیرفت، امّا کسانی که بر گرد او بودند از او تقاضا کردند که اجازه دهد.

او گفت:

«ان صعد لم ینزل الّا بفضیحتی و فضیحه آل ابی سفیان.»

اگر او بر فراز منبر برود، جز با رسوا ساختن من و نسل و تبار اموی فرود نخواهد آمد! امّا آنان قانع نشدند و پافشاری کردند.

یزید گفت شما او را نمی شناسید، من او را می شناسم او از شیرخوارگی با دانش و بینش و خرد و اندیشه سر و کار داشته است.

«انّه من اهل بیت قد زقّوا العلم زقّا.»

او از خاندان بزرگی است که دانش و کمال را با همه وجود چشیده و از خرد و اندیشه ای بزرگ و بینش و دانش ژرف و گسترده ای بهره ور است.

اینجا بود که حس کنجکاوی مردم نیز بر انگیخته شد و همه آنان تقاضا کردند تا یزید اجازه سخن به آن جوان دربند بدهد و آن گاه بود که رهبری خودکامه و مغرور نظام اموی ناگزیر از پذیرش طرح هوشمندانه و ستم ستیز و روشنگرانه امام سجاد علیه السّلام- که با درایت وصف ناپذیرش پشتیبانی مردم را در جهت خواست عادلانه و انسانی اش برانگیخت- گردید و بدین سان پیام رسان جنبش اصلاح طلبانه عاشورا، بر فراز منبر نشست و پس از ستایش شایسته و بایسته خدا و سپاس به بارگاه او، در آن شرایط سخت و دشوار، و در آن جو وحشت و ترور و در پایگاه قدرت شوم اموی و در حلقه محاصره دژخیمان و طرفداران تاریک اندیش و خشن و بی رحم نظام خلافت، و نیز شرایط نامساعد جسمی و روحی و عاطفی خویش بخاطر فاجعه غمبار عاشورا و اسارت خاندان پیامبر و ... سخن جاودانه و تاریخی و اندیشاننده و ستم سوز خویش را آغاز کرد و با قوت قلب و علو روح و بیان پر جاذبه و فصاحت و بلاغت و عظمت و شهامت وصف ناپذیری چنین فرمود:

ص: ۴

«ایّها الناس! اعطینا ستّا و فضّلنا بسبع، اعطینا العلم و الحلم و السّماحه و الفصاحه و الشّجاعه و المحبّه فی قلوب المؤمنین، و فضّلنا بأنّ منّا النّبیّ المختار محمّدا، و منّا الصّدّیق، و منّا الطیّار، و منّا اسد اللّه و اسد رسوله، و منّا سبطا هذه الامّه.»

هان ای مردم! خدا به ما شش نعمت گران و پر ارزش ارزانی داشته، و ما را به هفت ویژگی بر دیگر انسانها برتری و امتیاز بخشیده است.

خدا به ما دانش و بینش، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، فصاحت و سخنوری، جوانمردی و آزادگی، شجاعت و شهامت ارزانی داشته و گستره دلها و قلب های مردم توحیدگرا و با ایمان و آزاده را کانون مهر و عشق ما ساخته است.

و نیز خدای فرزانه، بر ما خاندان پر شکوه وحی و رسالت منت نهاده و ما را بوسیله این هفت نشان شکوه و عظمت به همگان برتری بخشیده است:

این نشانه های برتری و ملاک های شکوه عبارتند از:

۱- پیامبر بزرگ خدا، محمد از خاندان ماست.

۲- نخستین ایمان آورنده به آن حضرت و دین و آیین آسمانی او، امیر مؤمنان از خاندان ما است.

۳- جعفر طیّار، آن شهید دلاور راه عدالت و آزادی از خاندان ماست.

۴- شیر شجاع حق و شیر پیامبر خدا، جناب حمزه، آن قهرمان میدانها و آن سرور شهیدان بخون خفته احد از ماست.

۵- دو فرزند ارجمند پیامبر، و دو یادگار عزیز آن حضرت، حسن و حسین از ما هستند.

۶- و آن آخرین امید و آخرین نوید و آن بزرگ اصلاحگر زمین و زمان در واپسین حرکت تاریخ و فرجام جهان نیز از ما، خاندان توحید و آزادی و عدالت و تقواست.

ص: ۵

آن گاه روی به مردم کرد و فرمود:

«من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی، انبأته بحسبی و نسبی:

ایّها النّاس! انا بن مکّه و منی، انا بن زمزم و صفا، انا بن من حمل الرّکن باطراف الرّداء، انا بن خیر من ائتزر و ارتدی، انا بن خیر من حجّ و لبّی، انا بن من اسری به الی المسجد الاقصی، انا بن من بلغ به الی سدره المنتهی، انا بن من دنی فَتَدَلَّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی، انا بن من صلّی بملائکه السّماء، انا بن من اوحی الجلیل الیه ما اوحی، انا بن محمّد المصطفی.»

هان ای مردم! هر کس مرا شناخت که شناخت و باید مسئولیت خویش را دریابد و هر کس نشناخت، اینک به دقت بشنود تا من خویشتن را، از نظر نسل و تبار و خاندان و موقعیت اجتماعی و معنوی و انسانی بیشتر و رساتر و روشن تر بر او بشناسانم.

هان ای مردم! من فرزند مکّه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند بزرگمردی هستم که حجر الاسود را با عبای خویش جابجا کرد و بر سر جایش نصب فرمود.

من فرزند بهترین انسانی هستم که جامه احرام بر تن کرده و بر گرد خانه خدا به طواف پرداخته است! من فرزند بهترین انسانی هستم که کفش پوشید و آن گاه برای طواف بر گرد خانه خدا آن را از پا در آورد، من فرزند بهترین طواف گران و بهترین سعی کنندگانم! من فرزند بهترین حج گزاران و برترین لبیک گویان به دعوت خدایم، من فرزند آن بزرگ پیشوایی هستم که بر آن مرکب آسمانی سوار شد و در این فضای بی کران به پرواز در آمد، من فرزند آن پیامبری هستم که شبانگاه، از مکّه و از کهن ترین معبد توحید و رسالت، به سوی مسجد اقصی پرواز داده شد، من فرزند آن کسی هستم که در شب معراج و سیر وصف ناپذیر آسمانی اش به سدره المنتهی رسید، و نزدیکترین پیام آوران خدا ببارگاه او بود، من فرزند آن کسی هستم که در اوج آسمانها با فرشتگان نماز خواند و آنان با شادمانی به او اقتدا کردند، من فرزند آن کسی هستم که خدای فرزانه، آنچه را می خواست به او وحی فرمود، من فرزند محمّد، آن پیامبر برگزیده بارگاه خدا هستم.

ص: ۶

پس از ترسیم پرتوی از شخصیت والای پیامبر گرامی، اینک برای به تابلو بردن امتیازات شکوهبار و موهبت های فراوان و شخصیت پر معنویت امیر مؤمنان، فرمود:

«انا بن علیّ المرتضی، انا بن من ضرب خراطیم الخلق حتّی قالوا لا اله الّا اللَّه، انا بن من ضرب بین یدی رسول اللَّه بسیفین، و طعن برمحین، و هاجر الهجرتین، و بایع البیعتین، و قاتل ببدر و حنین، و لم یکفر باللَّه طرفه عین ابدا، انا بن صالح المؤمنین، و وارث النّبیّین، و قامع الملحدین، و یعسوب المسلمین، و نور المجاهدین، و زین العابدین، و تاج البکّائین، و اصبر الصّابرین، و افضل القائمین من آل یاسین، رسول ربّ العالمین، و قاتل المارقین و النّاکثین و القاسطین، و المجاهد اعدائه النّاصبین، و افخر من مشی من قریش اجمعین، و اوّل من اجاب و استجاب للَّه و لرسوله من المؤمنین، و اوّل السّابقین، و قاصم المعتدین، و مبید المشرکین، و سهم من مرامی اللَّه علی المنافقین، و لسان حکمه العابدین، و ناصر دین اللَّه، و ولیّ امر اللَّه، و بستان حکمه اللَّه، و عیبه علمه.

سمح، سخیّ، بهیّ، بهلول، زکیّ، ابطحیّ، رضیّ، مقدام، همام، صابر، صوّام، مهذّب، قوّام، قاطع الاصلاب، و مفرّق الاحزاب، اربطهم عنانا، و اثبتهم جنانا، و امضاهم عزیمه، و اشدّهم شکیمه، اسد باسل یطحنهم فی الحروب اذا ازدلفت الأسنّه، و قربت الاعنّه، طحن الرّحا، و یذروهم فیها ذرو الرّیح الهشیم، لیث الحجاز، و کبش العراق، مکیّ، مدنی، خیفیّ، عقبیّ، بدریّ، احدیّ، شجریّ، من العرب سیّدها، و من الوغی لیثها، وارث المشعرین و ابو السّبطین، الحسن و الحسین، ذاک جدّی علیّ بن ابی طالب.»

هان ای مردم! من فرزند علی مرتضایم! من فرزند آن بزرگمردی هستم که با شهامت و اخلاصی وصف ناپذیرش، بینی گردنکشان شرک و بیداد را، پس از روشنگری و خیرخواهی بسیار و پس از ستیزه جویی و حق ناپذیری و زورمداری از سوی آنها به خاک مالید تا در برابر حق سر فرود آوردند و زبان به یکتایی خدا گشودند و به برابری بندگان او و به حقوق و آزادی و امنیت آنان اعتراف نمودند.

ص: ۷

من فرزند آن کسی هستم که در سخت ترین میدانها و بحرانی ترین شرایط، پیشاپیش پیامبر با دشمن تجاوزکار و مغرور، قهرمانانه می رزمید؛ و با دو سلاح و نیزه پیکار می کرد، و دو بار در راه خدا، بار هجرت بست، و دو بار در اوج تنهایی پیامبر با او بیعت کرد، و در روزهای سرنوشت ساز «بدر» و «حنین» با کفر و بیداد پیکار نمود و در همه این فراز و نشیب ها، لحظه ای به خدای توانا کفر نورزید و در راه حق و عدالت و آزادی و حقوق انسانها از پا ننشست.

من فرزند شایسته کردارترین ایمان آوردگان، فرزند جانشینی راستین پیام آوران، فرزند نابودکننده حق ستیزان و تجاوزکاران، فرزند پیشوای حقیقی ایمان آوردگان، فرزند مایه روشنی دیدگان مجاهدان، فرزند زینت و زیور و آراستگی پرستشگران خدا، فرزند سالار و سرور نیایشگران با خدا، فرزند بسیار گریه کنندگان بارگاه دوست،فرزند شکیباترین شکیبایان، و فرزند برترین نمازگزاران، از خاندان پیام آور پروردگار جهانیان هستم من فرزند آن کسی هستم که جبرئیل و میکائیل او را یاری کردند، من فرزند آن کسی هستم که از حریم حرمت مردم و حقوق، امنیت و آزادی آنان دلیرانه دفاع کرد و با خشونت کیشان و بیرون رفتگان از مرزهای دین خدا، با بیعت شکنان و قانون ستیزان و برتری جویان به پیکار برخاست! من فرزند بهترین و سرفرازترین چهره قریش، فرزند نخستین ایمان آورنده به خدا و پیامبر، فرزند نخستین قهرمان پیشتاز در اسلام و ایمان، و فرزند شکننده کمر تجاوزکاران و نابودکننده شرک گرایان و بیداد پیشگان و زورمداران هستم.

من فرزند آن بزرگمردی هستم که بسان تیری از تیرهای خدا بر نفاقگرایان و حق ستیزان بود و زبان حکمت و فرزانگی عبادت کنندگان راستین و پر اخلاص بارگاه خدا؛ یاری رسان دلیر دین و مقررات او بود، و سررشته دار دین و دولت حق؛ بوستان پر گل و لاله حکمت خدا بود و گنجینه بیکران و پایان ناپذیر علوم و دانشهای او.

ص: ۸

من فرزند همان پیشوای گرانقدری هستم که جوانمرد بود و بسیار سخاوتمند و بخشنده؛ بسیار زیبا بود، و دارای سیمایی نورافشان؛ هوشمند بود و دنیای نیکی ها و خوبیها؛ از همه پلیدیها و ناپسندیها پاک و پاکیزه بود و به همه ارزشها آراسته؛ از سرزمین حجاز بود و خشنود به خواست خدا و مورد پسند حق؛ پیشگام در والایی ها و شایستگی ها بود و پیشتاز در نیکی ها؛ پیشوای بلند همت بود و دارای اراده ای آهنین در راه خدا؛ سمبل شکیبایان بود و نمونه پایداری در راه حق؛ بسیار روزه دار و روزه گیر بود و پاکیزه از هر آلودگی؛ شب زنده دار بود و بسیار نمازگزار بارگاه خدا.

من فرزند آن قهرمان بزرگی هستم که از هم پاشنده شیرازه دشمنان حق و عدالت بود و پراکنده ساز گروه ها و احزاب سرکش و حق ستیز و خودکامه.از همگان پر شهامت تر و قوی دل تر بود، و از همه شجاعان نامدارتر و پرصولت تر و پر صلابت تر؛ در برابر حق ستیزان از همه تزلزل ناپذیرتر بود و از همه پایدارتر.

شیر غرّنده ای بود که در گرماگرم پیکار و آن گاه که چکاچک شمشیرها و نیزه ها به هم می آمیخت، تجاوزکاران را بسان آسیا در هم می نوردید و بسان تند باد و طوفانی که خار و خاشاک را بپراکند، آنان را از هم پراکنده می ساخت.

شیر حجاز بود و شهسوار عراق سردار نامدار مکه، مدینه، خیف، منی، عقبه، بدر، و احد بود و پیشتاز بیعت رضوان و هجرت در راه خدا و در جهت خشنودی او؛ سالار عرب بود و شیر ژیان میدان نبرد؛ وارث مشعر و عرفات بود و پدر گرانمایه دو نواده ارجمند پیامبر، حسن و حسین ....

ص: ۹

آری، این بزرگمردی که پرتویی از سیمای نورافشان و سبک و سیره انسان پرور و عادلانه اش ترسیم گردید، نیای گرانقدر من امیر مؤمنان، علی، فرزند رشید ابو طالب است.

آن گاه در ادامه سخنان روشنگر و تاریخساز در ترسیم پرتوی از شکوه و عظمت مام گرانمایه اش، فاطمه افزود:

«انـا بن فاطمه الزّهراء، انا بن سیّده النّساء، انا بن خـدیجه الکبری، انا بن المقتول ظلما، انا بن المجزور الرّأس من القفا، انا بن العطشان حتّی قضی، انا بن طریح کربلا، انا بن مسلوب العمّامه و الرّداء ....»

هان ای مردم! من فرزنـد دخت فرزانه پیامبر مسلمانان، فاطمه زهرایم؛ من فرزند خدیجه، آن بانوی بزرگ و توحیدگرایم؛ من فرزند آن کسی هستم که از روی ستم و بیداد کشته شد؛ من فرزند آن کسی هستم که سرش از قفا بریده شد؛

من فرزند آن آزاد مرد تشنه کامی هستم که در ساحل فرات با لب تشنه به شهادت رسید؛ من فرزند آن کسی هستم که بدن نازنین اش بر روی ریگهای تفتیده نینوا رها شده؛ من فرزند آن کسی هستم که عمامه و عبایش را ربودند ....

پیام رسان هوشـمند و پر شـهامت قیام عـدالتخواهانه و قانونگرایانه عاشورا با شکسـتن مهر سانسور و دریدن تورهای اختناق و در هم نوردیـدن بافته های اسـتبداد و به هیـچ انگاشـتن دژخیمان رسوا، بسان رگبار باران، حقایق را همچنان بر کویر دلها باراند و دروغها، تحریف ها، سمپاشـی ها، و تهمت های بیشـمار و بی حساب رژیم رسوا و دروغپرداز اموی را- که نزدیک به دو دهه، بنام خدا و در ستار مذهب، استبداد و اختناقی رسوا را بر مردم تیره بخت تحمیل کرده و حقوق و آزادی و امنیت و کرامت آنان را پایمال ساخته و به زشت ترین جنایت ها دست می یازید و هر شـرارت و شـقاوتی را در حق آزادیخواهان و ظلم ناپذیران، با تحریف مفاهیم مذهبی توجیه می نمود و خود را نماینـده خدا در زمین و صاحب اختیار دین و دنیا و هستی بندگان او بخورد ساده دلان می داد- همه را بر ملا ساخت، و همچنان به معرفی خویش و ترسـیم شخصـیت شکوهبار خاندان و نسل و تبار خویش ادامه داد تا صدای شیون و فریاد مردم به آسـمان برخـاست، و رهبر نظام اهریمنی اموی از ترس آگاهی و قیام مردم و از هم پاشـیدن شـیرازه کارها، به چاره اندیشـی پرداخت که چگونه پیـام رسـان شـجاع و روشـنگر نهضت اصـلاح طلبانه عاشورا را از ادامه سـخن باز دارد؟ درست در ادامه بازی با مـذهب و باورهـای مورد احترام مردم بود که رو به اذان گوی خود نمود که: هـان ای اذان گو! دیگر هنگـامه اذان و نمـاز اول وقت است، پس اذان بگو ....

ص: ۱۰

اذان گوی یزید برخاست و در میان سخن امام سجّاد اذان را آغاز کرد که:

«اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر» آن حضرت، با رو به رو شدن با این شگرد یزید و بهره برداری ابزاری او از مذهب، به احترام نام خدا سکوت کرد و پس از ادای جمله نخست از سوی اذان گو، فرمود:

«لا شی ء اکبر من اللّٰه.»

هیچ چیزی بزرگتر از خدا نیست.

اذان گو گفت:

«اشهد ان لا اله الّا اللّٰه» امام سجاد فرمود:

«شهد بها شعری و بشری و لحمی و دمی.»

مو، پوست، گوشت، خون و تک تک سلولهای وجود من به یکتایی خدا و بی همتایی او گواهی می دهد.

اذان گو گفت:

«اشهد انّ محمّدا رسول اللّٰه» با ادای این جمله از سوی اذان گو، آن حضرت ندا داد که: هان ای اذان گو! تو را به حرمت و معنویت محمّد سوگند ساکت باش تا من سخنی بگویم! آن گاه رو به یزید کرد و قهرمانانه خروشید که:

«یا یزید! محمّد هذا جدّی ام جدّک؟ ...»

های ای یزید! این محمّد نیای تو می باشد یا نیای گرانقدر من! اگر بگویی نیای توست که دروغ می گویی و کفر می ورزی، و اگر بر این باوری که او نیای من است، پس چرا فرزندان او را بجرم حقگویی و دعوت به رعایت حقوق و آزادی مردم و عمل به دین خدا و دوری گزیدن از حق کشی و خشونت و بی رحمی و تبهکاری، به خاک و خون کشیدی و بانوان و دختران حرم او را به اسارت آوردی؟ راستی چرا؟

در اینجا بود که امام سجاد دست برد و گریبان چاک زد ... و صدای شیون مردم فضای مسجد را پر کرد.]

ص: ۱۱

در سوگ امیر آزادی گویاترین تاریخ کربلا، ص: ۳۳۹-۳۴۷

زندگانی امام سجادعلیه السلام

ولادت

ولادت

صاحب کشف الغمه مینویسد: حضرت علی بن الحسین در مدینه روز پنجشنبه پنجم شعبان سال ۳۸ هجری در روزگار امیر المؤمنین (علیه السلام) دو سال قبل از شهادت امیر المؤمنین (علیه السلام) بدنیا آمد.

زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام (ترجمه جلد ۴۶ بحار الأنوار)، ص: ۷

کنیه و القاب آن حضرت

کنیه و القاب آن حضرت

از مشهورترین القاب آن حضرت، ابو الحسن و ابو محمّد است. ودیگر القاب مشهوره آن حضرت، زین العابدین، و سیّد الساجدین و العابدین، و زکیّ، وامین، و سجّاد، و ذو الثّفنات.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۰۹۵

نقش نگین آن حضرت

نقش نگین آن حضرت

نقش نگین آن حضرت به روایت حضرت صادق علیه السّلام، «الحمد للّه العلیّ [العظیم]» بوده، و به روایت امام محمّد باقر علیه السّلام «العزّه للّه» و به روایت حضرت ابو الحسن موسی علیه السّلام: «خزی و شقی، قاتل الحسین بن علی علیه السّلام»

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۰۹۵

تعداد اولاد آن حضرت

تعداد اولاد آن حضرت

شیخ مفید و صاحب فصول المهمّه فرموده اند که: اولاد حضرت علی بن الحسین علیه السّلام از ذکور و اناث پانزده نفر بودند:امام محمّد باقر علیه السّلام مکنّی به ابو جعفر، مادرش امّ عبد اللّه دختر حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام بوده، و عبد اللّه و حسن و حسین. مادرشان امّ ولد بوده، و زید و عمر از امّ ولد دیگر، و حسین اصغر و عبد الرّحمن و سلیمان از امّ ولد دیگر، و علی (و این کوچک ترین اولاد حضرت علی بن الحسین علیه السّلام بوده) و خدیجه، و مادر این دو تن امّ ولد بوده، و محمّد اصغر: مادرش امّ ولد بود، و فاطمه و علیّه و امّ کلثوم، مادرشان امّ ولد بوده.

ص: ۱۲

مؤلّف گوید که: علیّه همان مخدّره است که علماء رجال او را در کتب رجال ذکر کرده اند و گفته اند کتابی جمع فرموده که زراره از او نقل می کند.

و خدیجه زوجه محمّد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السّلام بوده.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۷۷

رویدادهای مهم

رویدادهای مهم دوران حیات امام سجاد (علیه السلام)

۱. وفات شهربانو، مادر امام زین العابدین (علیه السلام) به هنگام تولد آن حضرت، در سال ۳۸ هجری.

۲. شهادت امام علی (علیه السلام) در دو سالگی و شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سیزده سالگیِ امام زین العابدین (علیه السلام).

۳. همراهیِ امام زین العابدین (علیه السلام) با پدرش، امام حسین (علیه السلام)، در عدم بیعت با یزید بن معاویه و حرکت اعتراض آمیز از مدینه به مکه، در رجب سال ۶۰ هجری.

۴. همراهیِ امام سجاد (علیه السلام) با کاروان حسینی در حرکت از مکه به کربلا، در ذیحجه سال ۶۰ هجری.

۵. حضور امام زین العابدین در نهضت خونین کربلا، در سن ۲۳ سالگی.

۶. ابتلای امام زین العابدین (علیه السلام) به بیماریِ شدید، در روز عاشورا، و عدم تواناییِ جهاد در راه خدا.

۷. تحمل مصیبت شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران و اصحاب آن حضرت، از سوی امام زین العابدین(علیه السلام) در روز عاشورا.

۸. جنایت های لشکریان یزید در جدا کردن سرها از بدن شهدا و بر نیزه کردن آن ها، اسب دوانی بر بدن های شهدا و غارت و آتش زدن خیمه ها پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، در عصر عاشورا.

ص: ۱۳

۹. آغاز اسارت امام زین العابدین (علیه السلام) و سایر بازماندگان قافله حسینی به دست لشکریان عمر بن سعد از عصر روز عاشورا.

۱۰. تحمل سختی ها و مشقت های امام زین العابدین(علیه السلام) و دیگر بازماندگان در اسارت، کوفه و شام.

۱۱. خطبه خواندن امام سجاد(علیه السلام) برای اهالی کوفه، در حالی که در غل و زنجیر و اسارت دشمنان بود.

۱۲. خطبه خواندن امام سجاد(علیه السلام)، در مجلس بزرگ مسجد امویِ شام، در حضور یزید و تاثیر شگفت آن بر شامیان.

۱۳. بازگشت امام زین العابدین(علیه السلام) به همراه سایر بازماندگان نهضت کربلا از اسارت کوفه و شام به مدینه الرسول(صلی الله علیه و اله).

۱۴. حزن شدید و گریه های طولانیِ امام سجاد(علیه السلام) در مصیبت شهادت امام حسین(علیه السلام) و اهل بیت آن حضرت.

۱۵. قیام مردم مدینه بر ضد یزید بن معاویه و اخراج بنی امیه از این شهر و وقوع نبردی خونین در این واقعه (معروف به واقعه حره)، در سال ۶۳ هجری.

۱۶. شکست مقاومت اهالیِ مدینه در برابر لشکریان شام، و کشتار فجیع سپاهیان یزید به سرکردگیِ مسلم بن عقبه، در مدینه، و محفوظ و مصون ماندن امام زین العابدین(علیه السلام) و خانواده او از این کشتار.

۱۷. قیام عبدالله بن زبیر در مکه بر ضد بنی امیه و تصرف حجاز (مکه و مدینه) و برخی از سرزمین های اسلامی، در سال ۶۴ هجری.

۱۸. فشار و سخت گیریِ آل زبیر بر خاندان امیرالمومنین و اهل بیت(علیهم السلام).

۱۹. قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی، در کوفه، بر ضد بنی امیه برای خون خواهی از قاتلان امام حسین (علیه السلام).

ص: ۱۴

۲۰. مجازات قاتلان امام حسین (علیه السلام) توسط مختار بن ابی عبیده و شادمانیِ امام زین العابدین (علیه السلام) و سایر اهل بیت(علیهم السلام) از کردار مختار.

منبع: سایت تبیان

دلائل امامت

امامت درقرآن و حدیث جابر

امامت درقرآن و حدیث جابر

صدوق در کتاب نصوص از جابر بن یزید جعفی از یزید جعفی از جابر بن عبد اللّه انصاری حدیث کند که گفت: چون خدای تعالی این آیه را بر پیغمبر اکرم نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید خدای را اطاعت کنید و پیغمبر و صاحبان امر خویش را فرمان برید، سوره نساء، آیه ۶۰» عرض کردم: ای رسول خدا ما خدا و پیغمبر را شناخته ایم (اکنون بیان فرما) صاحبان امری که خداوند فرمانبرداری ایشان را به فرمانبرداری خودش همراه و قرین کرده کیانند؟ فرمود: ای جابر! جانشینان و امامان مسلمین بعد از من، نخستین آنها: علی بن ابی طالب سپس حسن و پس از او حسین و سپس علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی است که در تورات به باقر معروف است، و ای جابر تو او را درک خواهی کرد، پس هر گاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، و پس از او صادق جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی سپس محمد بن علی و پس از او علی بن محمد سپس حسن بن علی و پس از او همنام و هم کنیه من، حجت خدای تعالی در زمین و بقیه اللّه در میان بندگان او، فرزند حسن بن علی،همان کسی که خداوند شرق و غرب زمین را به دست او بگشاید. آن کسی که از شیعیان و دوستانش پنهان شود و غیبت کند؛ غیبتی که در آن غیبت به اعتقاد به امامت او پابرجا نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزمایش کرده است. جابر گوید، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا برای شیعیانش در حال غیبت او بهره و نفعی از او هست؟ فرمود: آری قسم به آنکه مرا به راستی به پیغمبری مبعوث فرموده، ایشان به نور او روشنی جویند، و به ولایت او بهره مند شوند همان گونه که مردم به خورشید بهره مند شوند اگر چه ابر آن را بپوشاند، ای جابر این (که برایت گفتم) از اسرار مکنونه، و علم مخزون خدا است، جز از اهلش او را پوشیده دار.

ص: ۱۵

جابر بن یزید گوید: پس (روزی) جابر بن عبد اللَّه انصاری بر حضرت علی بن الحسین علیه السّلام وارد شد همین طور که حضرت با او صحبت می فرمود ناگاه حضرت باقر از نزد زنها بیرون آمد و بر سرش گیسوانی بود، و او کودکی بود، چون (چشم جابر به او افتاد و) او را دید؛ بدنش به لرزه افتاد و موهایش راست شد و نگاهی ممتد و طولانی به او کرد، سپس گفت: ای کودک نزدیک بیا.

حضرت نزدیک آمد. گفت: برگرد حضرت برگشت. جابر گفت: به خدای کعبه سوگند شمائل پیغمبر است (که در شما می بینم) سپس برخاست؛ و نزد آن حضرت آمده عرض کرد: ای فرزند نامت چیست؟ فرمود: نامم محمد است عرض کرد: فرزند کی؟ فرمود: فرزند علی بن الحسین.

عرض کرد: جانم به قربانت ای فرزند، پس شما باقر هستی؟ فرمود: آری آنچه رسول خدا نزدت گذارده به من برسان؛ عرض کرد: ای آقای من رسول خدا مرا به زندگی تا زمان دیدار شما مژده داد و فرمود: هر گاه او را دیدار کردی سلام و درود مرا به او برسان، پس ای مولای من، رسول خدا شما را سلام رسانده است، فرمود: ای جابر درود بر پیغمبر خدا باد مادامی که آسمانها و زمین برپا است، و درود بر تو چنانچه سلام را رساندی، (پس از این قصه) جابر گاه گاهی خدمت حضرت باقر علیه السّلام شرفیاب می شد و (علومی که می خواست از آن حضرت) فرا می گرفت (روزی) حضرت راجع به مطلبی از جابر پرسش فرمود، جابر عرض کرد: به خدا سوگند (اگر جواب گویم) در نهی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله قرار می گیرم، زیرا به من خبر داد که شما امامان راهنمای اهل بیتش بعد از او خردمندترین مردم در کودکی، و داناترین آنها در بزرگی هستید، و فرمود: به ایشان چیزی نیاموزید زیرا ایشان از شما داناترند؛ حضرت فرمود: جدّم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله راست گفته من به آنچه از تو پرسش کردم داناترم، و دانش و فرزانگی در کودکی به من عنایت شده، و تمامی اینها به فضل و رحمت پروردگار متعال بر ما خانواده است.

ص: ۱۶

الإنصاف فی النص علی الأئمه الإثنی عشرعلیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، فارسی، ص: ۱۷۶-۱۷۹

نص پیامبر صلی الله علیه وآله در خطابه غدیر

نص پیامبر صلی الله علیه وآله در خطابه غدیر

من صراط مستقیم خداوند هستم که شما را فرمان به پیروی از آن داده است و بعد از من علی و سپس فرزندانم از نسل او هستند. آنان که امامانی هدایت کننده به سوی حقند.

امامت در نسل من از فرزندان علی است تا روز قیامت که خدا و رسولش راملاقات می کنید.

هر کس از خدا و رسولش و علی و امامانی که ذکر کردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است.

با امیرالمومنین علی و حسن و حسین و امامان، به عنوان کلمه ی باقی و طیب و طاهر بیعت کنید.

قرآن به شما می گوید که امامان بعد از علی، فرزندان او هستند، و من هم به شما معرفی کردم که امامان از نسل من و او هستند. قرآن می گوید: «و جعلها کلمه باقیه فی عقبه»، و من گفتم: «لنْ تضلوا ما انْ تمسکْتم بهما».

کسانی که علی و امامان از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت را به عنوان امام قبول نکنند، آنان کسانی اند که اعمالشان سقوط می کند و دایما در آتش خواهند بود.

من خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت باقی می گذارم.

حلال و حرام بیش از آن است که در مجلس واحد همه را بشمارم، پس من مامورم از شما بیعت بگیرم بر آنچه از جانب خدا آوردم درباره ی مقام علی امیرالمومنین وامامان بعد از او تا روز قیامت، که از نسل من واو هستند، وقایم آنان مهدی است.

ص: ۱۷

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حلال بدانند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و دوازده امام حرام بدانند.

اسرارغدیرصفحه ۹۲

نص پیامبرصلی الله علیه وآله

نص پیامبرصلی الله علیه وآله

نعمانی در کتاب غیبت از جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر علیه السّلام از سالم بن عبد اللَّه بن عمر از پدرش عبد اللَّه بن عمر روایت کرده که گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: شبی که خداوند مرا به آسمانها برد به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین بر امّت خود خلیفه قرار دادی؟- و خودش داناتر بود (به این سؤال)- عرض کردم: پروردگارا برادرم را فرمود:

علی بن ابی طالب؟ عرض کردم: آری پروردگارا، فرمود: ای محمد من به زمین توجّهی کردم و از آن تو را برگزیدم، پس در جایی نام من برده نمی شود تا اینکه نام تو نیز با من برده شود، من محمودم و تو محمد، سپس بر زمین توجّه دیگری کردم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، و تو سیّد پیغمبرانی و علیّ سیّد اوصیاء است، پس برای او نامی از نامهای خود جدا کردم من اعلایم و او علی است؛ ای محمد من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم، سپس ولایت آنها را بر ملائکه عرضه داشتم، هر که پذیرفت از مقرّبان شد، و هر که نپذیرفت در زمره کافران قرار گرفت. ای محمد اگر بنده ای از بندگانم مرا عبادت کند تا (به حدّی) که بریده شود، و پس از آن در حال انکار ولایت شما نزد من آید او را در آتش داخل کنم، سپس فرمود: ای محمد می خواهی ایشان را ببینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: برخیز و پیش رویت نگاه کن، به جلو رفتم (و نظر کردم) دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم علیه السّلام مانند ستاره درخشانی در وسط آنها بود. عرض کردم: بار خدایا اینها کیانند؟ فرمود: ایشان امامانند، و این هم قائم است، که حلال مرا حلال و حرام را حرام نماید، و از دشمنانم انتقام گیرد ای محمد او را دوست دار، زیرا من دوستش دارم، و دوست دارم هر که او را دوست بدارد.

ص: ۱۸

الإنصاف فی النص علی الأئمه الإثنی عشرعلیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، فارسی، ص: ۱۷۴-۱۷۵

ودایع امامت

ودایع امامت

ابی جارود (که نامش زیاد است) گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام فرا رسید، دختر بزرگترش فاطمه بنت الحسین علیه السلام را طلبید و کتابی پیچیده و وصیتی آشکار باو داد، زیرا علی بن الحسین علیهما السلام مرضی از لحاظ معده داشت که در حال احتضارش میدیدند، سپس فاطمه آن کتاب را به علی بن الحسین علیه السلام داد، ای زیاد! سپس بخدا آن کتاب بما رسید، زیاد گوید عرضکردم: خدا مرا قربانت گرداند، در آن کتاب چه نوشته است؟فرمود: بخدا آنچه از زمان خلقت آدم تا بآخر رسیدن دنیا مورد احتیاج اولاد آدمست در آن است، بخدا که احکام حدود حتی جریمه خراش در آن ثبت است.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۷۶

ابی جارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون هنگام شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید، وصیتش را که در کتابی پیچیده بود، در حضور مردم، بفاطمه داد، پس چون امر شهادت حسین علیه السلام بدان جا که مقدر بود رسید، فاطمه آن وصیت را به علی بن الحسین علیهما السلام داد، عرض کردم:خدایت رحمت کند، در آن وصیت چه بود؟ فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا بآخر رسیدن آن احتیاج دارند.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۷۶

امام صادق علیه السلام فرمود: چون امام حسین صلوات اللَّه علیه به جانب عراق رهسپار گشت، کتب و وصیت را به ام سلمه- رضی اللَّه عنها- سپرد و چون

ص: ۱۹

علی بن الحسین علیه السلام بمدینه برگشت به او تحویل داد.

أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۷۷

صفات آن حضرت

معجزات

مناجات امام سجاد علیه السلام در شب طوفانی

مناجات امام سجاد علیه السلام در شب طوفانی

حمّاد کوفی می گوید: سالی برای حجّ، خارج شدیم. وقتی که از منزل زباله، کوچ کردیم، ما را طوفان سیاهی در برگرفت و قافله ما از هم پاشید و در بیابان، گم شدیم. من به وادی کویری افتادم و شب فرا رسید. در آن حال به درختی پناه بردم. اوایل شب بود که جوانی را دیدم که لباس سفیدی در برداشت با خود گفتم که این شخص حتما از اولیای خداست من ساکت بودم تا اینکه بجایی رفته و برای نماز آماده شد در این هنگام آبی از زمین جوشید و او وضو گرفت و مناجات کرد و چنین گفت: ای کسی که ملکوت تو همه چیز را در بر گرفته و جبروت همه را غالب شده، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و قلب مرا با شادی اقبال به خودت، پر کن. و مرا در زمره مطیعین خود قرار بده.

سپس مشغول نماز شد و من نیز آماده شدم و پشت سر او ایستادم. ناگاه محرابی را در مقابل او دیدم. و هر گاه به آیه ای می رسید که در آن وعده و وعید بود، با ناله و حزن، دوباره آن را تکرار می کرد. وقتی که شب به آخر رسید، ایستاد و گفت: ای کسی که گمشدگان، او را قصد می کنند و به او می رسند! و ای پناهگاه خائفان! و ای ملجأ گرویدگان! چه وقت راحت می شود کسی که به غیر تو تکیه کند؟ و چه وقت شاد می گردد کسی که غیر تو را بجوید. خدایا! شب پشت کرد و تمام شد و من نتوانستم خدمت تو را شایسته بجا آورم و سینه ام را از مناجات تو پر کنم. درود بفرست بر محمّد و آل محمّد و با من آنچه به مصلحتم می باشد، رفتار کن.

ص: ۲۰

ایستاد و من دامن او را گرفتم پس گفت: اگر درست توکل می کردی، هرگز گم نمی گشتی. دست مرا بگیر و با من بیا. خیال کردم زمین زیر پایم پیچید و وقتی که سپیده صبح دمید و گفت: اینجا مکّه است.

پس گفتم: تو را به خدا قسم می دهم، خودت را برای من معرفی کن.

فرمود: اکنون که مرا قسم دادی، من علی بن الحسین هستم .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۲۰۸

ضامن آهو

ضامن آهو

جابر بن یزید جعفی از امام باقر- علیه السّلام- روایت می کند که فرمود:

پدرم امام سجّاد با عدّه ای نشسته بود که ناگاه آهویی از صحرا آمد و مقابل ایشان ایستاد. همهمه کرده و دستهایش را به زمین می کوبید.

بعضی از اصحاب عرض کردند: یا بن رسول اللّه! این آهو چه می گوید؟ گویا شما را می شناسد.

حضرت فرمود: او می گوید یکی از پسران یزید از او یک بچه آهویی طلب کرده است و او نیز به شکارچی ها دستور داده تا یکی را شکار کنند. و دیروز آنها بچه مرا گرفته اند در حالی که به او شیر نداده بودم. می خواهم که بچه ام را برگردانند تا به او شیر بدهم و سپس به آنها بدهم.

امام- علیه السّلام- شخصی را به دنبال شکارچی فرستاد و او آمد. حضرت فرمود:

این آهو می گوید که شما بچه اش را گرفته اید و او را شیر نداده است و از من می خواهد که از تو بخواهم تا بچه اش را به او برگردانی.

شکارچی گفت: یا ابن رسول اللّه! من جرأت این کار را ندارم.

حضرت فرمود: پس بچه آهو را بده تا به او شیر دهد و برگرداند. و شکارچی نیز پذیرفت و بچه آهو را آورد. وقتی که آهو بچه اش را دید همهمه ای کرد و اشک از چشمانش سرازیر گردید.

ص: ۲۱

حضرت فرمود: ای شکارچی! بخاطر من بچه اش را به او ببخش. شکارچی هم قبول کرد. آهو بـا بچه اش می رفت و می گفت: گواهی می دهم که شما از خاندان رحمت هستید و بنی امیّه از خاندان لعنت .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۲۰۵

ابو خالد و امامت حضرت سجّاد علیه السلام

ابو خالد و امامت حضرت سجّاد علیه السلام

ابو خالـد کابلی، مـدّت زیادی در خـدمت محمّـد بن حنفیّه بود و او را امام بر حقّ می دانست. تا اینکه روزی نزد وی آمـد و گفت: برای من حرمتی هست. پس تو را به رسول خـدا و امیر المؤمنین قسم می دهم آیـا تو همـان امـامی هستی که خداونـد اطـاعت تو را واجب کرده است؟

محمّد بن حنفیه گفت: امام تو و من و تمام مسلمانان، علی بن حسین- علیه السّلام- است.

پس ابو خالد خدمت امام- علیه السّلام- رسید وقتی که سلام کرد، امام فرمود:

آفرین بر تو ای کنکر! تو به دیدار ما نمی آمدی چه شده است که آمده ای؟

ابو خالد وقتی چنین شنید به سجده افتاد و گفت: حمد خدایی را که مرا نمیراند تا اینکه امامم را شناختم.

حضرت فرمود: امامت را چگونه شناختی؟

ابو خالد گفت: تو مرا به اسمی خواندی که مادرم نامیده بود. و من در جهل بودم و عمری محمّد بن حنفیّه را خدمت کردم تا اینکه امروز او را قسم دادم که آیـا تو امـام بر حقّ هسـتی؟ و او مرا به تو راهنمـایی کرد و گفت: تو امـام واجب الإطـاعه هستی و وقتی که خدمت شما رسیدم مرا با اسم اصلیم صدا کردی. لذا فهمیدم که شما امام مسلمین هستی.

ص: ۲۲

ابو خالد در ادامه گفت: وقتی که مادرم مرا زایید نام مرا «وردان» نهاد و بعد از آن، پدرم آن را نپسندید و اسم مرا «کنکر» گذاشت. و قسم به خدا تا به حال کسی مرا به این اسم صدا نکرده بود. پس من گواهی می دهم که تو امام آسمانها و زمین هستی .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۲۰۶

عبادت آن حضرت

نماز حضرت

نماز حضرت

از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است که حضرت علیّ بن الحسین علیه السّلام در شبانه روزی هزار رکعت نماز می گزارد و چون به نماز می ایستاد رنگ به رنگ می گردید، و ایستادنش در نماز، ایستادن بنده ذلیل بود که نزد پادشاه جلیلی ایستاده باشد، و اعضای او از خوف الهی لرزان بود، چنان نماز می کرد که گویا نماز وداع است و دیگر نماز نخواهد کرد، چون از تغیّر احوال آن جناب سؤال می نمودند چنین می فرمود: کسی که نزد خداوند عظیمی ایستد سزاوار است که خائف باشد.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۰۹-۱۱۱۰

پینه بستن پیشانی و رنگ زرد آن حضرت

پینه بستن پیشانی و رنگ زرد آن حضرت

از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که پدرم فرمود: روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السّلام داخل شدم دیدم که عبادت در آن حضرت بسیار تأثیر کرده و رنگ مبارکش از بیداری زرد گردیده و دیده اش از بسیاری گریه مجروح گشته و پیشانی نورانیش از کثرت سجود پینه کرده و قدم شریفش از وفور قیام در صلاه ورم کرده، چون او را بر این حال مشاهده کردم خود را از گریه منع نتوانستم نمود و بسیار بگریستم. آن حضرت متوجّه تفکّر بودند، بعد از زمانی به جانب من نظر افکندند و فرمودند که: بعضی از کتاب ها که عبادت امیر المؤمنین علیه السّلام در آنجا مسطور است به من ده، چون بیاوردم و پاره ای بخواندند بر زمین گذاشتند و فرمودند که: کی یارای آن دارد که مانند علی بن ابی طالب علیه السّلام عبادت کند؟ و کلینی از حضرت جعفر بن محمّد علیه السّلام روایت کرده که حضرت سیّد السّاجدین علیه السّلام چون به نماز می ایستاد رنگش متغیّر می شد. و چون به سجودمی رفت سر بر نمی داشت تا عرق از آن جناب می ریخت.

ص: ۲۳

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۰۹-۱۱۱۰

عابدترین مردم

عابدترین مردم

از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که پدرم فرمود: روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السّلام داخل شدم دیدم که عبادت در آن حضرت بسیار تأثیر کرده و رنگ مبارکش از بیداری زرد گردیده و دیده اش از بسیاری گریه مجروح گشته و پیشانی نورانیش از کثرت سجود پینه کرده و قدم شریفش از وفور قیام در صلاه ورم کرده، چون او را بر این حال مشاهده کردم خود را از گریه منع نتوانستم نمود و بسیار بگریستم. آن حضرت متوجّه تفکّر بودند، بعد از زمانی به جانب من نظر افکندند و فرمودند که: بعضی از کتاب ها که عبادت امیر المؤمنین علیه السّلام در آنجا مسطور است به من ده، چون بیاوردم و پاره ای بخواندند بر زمین گذاشتند و فرمودند که: کی یارای آن دارد که مانند علی بن ابی طالب علیه السّلام عبادت کند؟ و کلینی از حضرت جعفر بن محمّد علیه السّلام روایت کرده که حضرت سیّد السّاجدین علیه السّلام چون به نماز می ایستاد رنگش متغیّر می شد. و چون به سجود می رفت سر بر نمی داشت تا عرق از آن جناب می ریخت.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۱۰

حج گذاری آن حضرت

حج گذاری آن حضرت

قطب راوندی و دیگران روایت کرده اند از حمّاد بن حبیب کوفی که گفت: سالی به آهنگ حجّ بیرون شدیم، همین که از زباله (که نام منزلی است) کوچ کردیم، بادی سیاه و تاریک وزیدن گرفت به طوری که قافله را از هم متفرّق و پراکنده ساخت و من در آن بیابان متحیّر و سرگردان ماندم، پس خود را رسانیدم به یک وادی خالی از آب و گیاه و تاریکی شب مرا فرا گرفت، پس من خود را بر درختی جای دادم، چون تاریکی دنیا را فرا گرفت جوانی را دیدم رو کرد با جامه های سفید و بوی مشک از او می وزید، با خود گفتم: این شخص باید یکی از اولیاء اللّه باشد، پس ترسیدم هرگاه ملتفت من بشود به جای دیگر رود، پس چندان که می توانستم خود را پوشیده داشتم، پس آن جوان مهیّای نماز شد و ایستاد و گفت:

ص: ۲۴

یـا من حـاز کـلّ شـی ء ملکوتا، و قهر کلّ شـی ء جبروتا، صلّ علی محمّـد و آل محمّـد، و اولـج قلبی فرح الاقبال علیك ، و الحقنی بمیدان المطیعین لک.

پس در نماز شد، چون دیدم که اعضاء و ارکان او آماده نماز گردید و حرکات او سکون گرفت برخاستم و به آن مکان که مهیّای نماز شد شدم، دیدم چشمه آبی می جوشد، من نیز تهیه نماز دیدم و در پشت سرش بایستادم. دیدم گویا محرابی برای من ممثّل شد و می دیـدم او را که هر وقت به آیتی می گذشت که در آن آیه وعد و وعید مذکور بودی با ناله و حنین آن را مکرّر فرمودی، پس چون تاریکی شب روی به نهایت گذاشت از جای خود برخاست و گفت:

یـا من قصـده الضّالّون فاصابوه مرشـدا، و امّه الخائفون فوجـدوه معقلا، و لجأ الیه العابـدون [العائـذون] فوجـدوه موئلا، متی راحه من نصـب لغیرک بـدنه؟! و مـتی فرح مـن قصـد سـواک بهمّتـه\؟ الهی تقشّـع\ الظّلامـ و لـم أفض من خـدمتک وطرا، و لاـ من حیـاض مناجاتک صدرا، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و افعل بی أولی الامرین بک، یا ارحم الرّاحمین.

حمّـاد بن حبیب می گویـد: این وقت بیم کردم که مبـادا شـخص او از من ناپدیـد گردد و اثر امرش بر من پوشـیده مانـد، پس در او درآویختم و عرض کردم: تو را سوگنـد می دهم به آن کسـی که ملال و خسـتگی و رنـج و تعب از تو برگرفته و لذّت رهبت را در کـام تو نهاده بر من رحمت آور و مرا در جناح مرحمت و عنایت جای ده که من ضالّ و گمشـده ام و همی آرزومنـدم که به کردار تو روم و به گفتار تو شوم.

ص: ۲۵

فرمود: اگر توکّل تو از روی صدق باشد گم نخواهی شد لکن متابعت من کن و بر اثر من باش، پس به کنار آن درخت شد و دست مرا بگرفت، مرا به خیال همی آمد که زمین از زیر قدمم حرکت می نماید، همین که صبح طلوع کرد به من فرمود بشارت باد تو را که این مکان مکّه معظّمه است، پس من صدا و ضجّه حاجّ را بشنیدم. عرض کردم: تو را سوگند می دهم به آن که امیدواری به او در روز آزفه و یوم فاقه (یعنی روز قیامت) تو کیستی؟فرمود: اکنون که سوگند دادی، منم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۱۳

دعاهای آن حضرت

صحیفه سجادیه

آشنایی با صحیفه سجادیه

آشنایی با صحیفه سجادیه

(زبور آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم - اخت القرآن)

آیا صحیفه سجادیه یک کتاب دعاست یا نوشته ای است که عنوان دعا به خود گرفته و رسالت دیگری دارد؟

کسانی که با صحیفه آشنا هستند به این نظر رسیده اند که صحیفه تنها کتاب دعا نیست.

شاهد اول سند صحیفه است و برای روشن شدن مطلب به بخشی از سند آن اشاره می شود که خود بازگو کننده این معنی است که عنوان ظاهرش دعا است ولی این در حقیقت پوشش است و در ورای این پوشش مسائل مختلفی عنوان شده است.

شاهد دوم فهرستی است که مرحوم مظفر از صحیفه تهیه کرده است.

در ادامه توضیح داده می شود که صحیفه، کتاب دعا به معنی آن چه در ذهن بعضی تبادر می کند نیست، بلکه کتابی است انسان ساز، مباحثی در قالب دعا، برای ساختن جمعی انسان آماده مبارزه. البته دعاهائی که در اسلام رسیده همه این چنین است.

ص: ۲۶

شاهد اول: راوی صحیفه شخصی است به نام «عمیر» از پدرش «متوکل » که توضیح می دهد صحیفه چگونه به دستش رسیده وبه دنبال آن در بین مردم منتشر گشته است.

متوکل می گوید: «موقعی که یحیی بن زید- فرزند امام سجادعلیه السلام - عازم خراسان بود او را ملاقات کردم، سلام گفتم گفت: از کجا می آیی؟ گفتم: از حج. او از من حال خانواده،بستگان، دوستان و پسر عموهایش را که در مدینه بودند پرسیدو درباره امام صادق علیه السلام آهسته سؤال کرد.

حال و وضع آنها را برایش نقل کردم و گفتم از جریان شهادت پدر شما همه اراحت بودند، به اینجا که رسیدم گفت:«عمویم محمد بن علی (امام محمدباقر علیه السلام) به پدرم گفت:صلاح نیست که الان مبارزه را شروع کنید.»

بعد می گوید از من سؤال کرد: آیا پسر عم من جعفر بن محمد را ملاقات کرده ای؟

گفتم: من عذر می خواهم، دوست ندارم آنچه را که شنیده ام برای شما نقل کنم.

رو به من کرد و گفت: شما مرا از مرگ می ترسانی؟ هر چه از امام صادق علیه السلام درباره من شنیدی بگو، گفتم: شنیدم می گفت یحیی قیام می کند، کشته می شود و به دارش می زنند همانگونه که با پدرش رفتار کردند.

گفت: آیا از امام صادق علیه السلام نوشته ای همراه داری؟ عرض کردم: بلی، مطالبی را به من فرمود و من نوشته ام، آن را به اودادم و یکی از اینها هم دعایی بود که آن حضرت املاء کرده و من نوشته بودم و فرموده بود این دعایی است که پدرش املاء نموده و او نوشته و به او خبر داده که از دعاهای پدرش علی بن الحسین علیه السلام و از دعاهای صحیفه کامله است.

ص: ۲۷

یحیی آن را گرفت و تا آخر مطالعه کرد و گفت: آیا اجازه می دهی من این را استنساخ کنم؟ گفتم: آیا اجازه استنساخ چیزی را از من می خواهی که اصلش از خود شما است؟ گفت من هم در عوض صحیفه کاملی به تو خواهم داد ;دعاهایی که از ناحیه پدرم زید است و به او از پدرش امام سجاد علیه السلام رسیده، ولی پدرم به من وصیت کرده که آن را حفظ کنم و به دست غیر اهلش ندهم.

این چه دعائی بوده که امام سجادعلیه السلام به زید املاء کرده وزید هم به یحیی املاء کرده و به او گفته مواظب باش به دست غیر اهلش نیفتد؟

دعا به معنی راز و نیاز به دست دیگران بیفتد که مانعی ندارد.

عمیر می گوید: پدرم گفت: بلند شدم و سر و صورت او را بوسیدم و می افزاید: یحیی نوشته مرا به جوانی داده گفت: این دعا را با خط زیبا، خوانا و روشن بنویس و به من بده. من این دعا را می خواستم از امام صادق علیه السلام بگیرم به من نمی داد.متوکل می گوید: من پشیمان شدم که چرا این کار را کردم. ادامه می دهد: در صندوقی را باز کرد، صحیفه قفل زده مهرکرده ای را از آن خارج ساخت، آن را بوسید، گریه کرد، سپس مهرش را شکست و قفل را باز کرد و بعد صحیفه را باز کرده بر چشم گذاشت و به صورت مالیده گفت: «به خدا قسم ای متوکل باتوجه به اینکه از قول امام صادق علیه السلام نقل کردی که ایشان ازپدرانشان این مطلب را شنیده اند مطمئنا واقع می شود و من کشته شده به دار آویخته می شوم، لذا این را به شما می دهم.شما حفظش کنید.

ص: ۲۸

من از این می ترسم که چنین دانشی به دست بنی امیه بیفتد و آن را در خزائنشان برای خود حفظ کنند. این را تحویل بگیر و فکر مرا از این جهت راحت کن.»

صحیفه سجادیه که دست یحیی است، چه دعائی است که می گوید: اگر قرار نبود من شهید و به دار آویخته شوم نمی دادم،چون می ترسم به دست بنی امیه بیفتد و آنها این را در خزائن خود حفظ کنند؟

بنابراین مشخص شد که سند صحیفه، باز گو کننده این است که صحیفه نوشته دیگری غیر از دعا است.

بعد یحیی اضافه کرد: وقتی جریان من و اینها تمام شد و من کشته شدم این یک امانت است تا آن را به پسر عموهای من محمد و ابراهیم برسانی.

متوکل می گوید: من صحیفه را از ایشان گرفتم، وقتی یحیی شهید شد به مدینه رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم وداستان یحیی را نقل کردم، امام صادق علیه السلام سخت گریه کرد وفرمود: خداوند پسر عمویم را رحمت کند و او را به اجدادش ملحق نماید، آنچه مانع بود که من دعا را به او بدهم همین بود که خودش از آن وحشت داشت (همان که پدرش وصیت کرده بودکه می ترسم دعا به دست نااهل بیفتد.)

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: صحیفه ای که از یحیی در دست شماست، کجاست؟ گفتم: اینجا است.

امام صادق علیه السلام آن را باز کرد و فرمود: به خدا قسم این خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است.

متوکل می گوید: آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود:اسماعیل بلند شو و آن دعایی را که تحویلت دادم و گفتم خوب حفظش کن بیاور.

ص: ۲۹

معلوم می شود امام صادق علیه السلام دعا را دست هر کسی نمی داده، بلکه به دست اسماعیل پسر بزرگش داده است.

اسماعیل صحیفه ای را آورد، درست مانند صحیفه ای که یحیی بن زید به من داد، امام صادق علیه السلام آن را بوسید و آن راروی چشمش گذاشت و فرمود: این خط پدرم امام باقرعلیه السلام واملای جدم علی بن الحسین علیه السلام است. من هم شاهد بودم و درحضور من نوشته شد. عرض کردم اگر اجازه می دهی من این رادوباره مقابله کنم، فرمود من تو را اهل و شایسته دیدم که نشانت می دهم ;یعنی به نااهل نشان نمی دهم. پس من هر دو رابا هم مقابله کردم، هر دو یکی بود و حتی یک حرف را ندیدم که در این دو صحیفه با هم تفاوت داشته باشد. عرض کردم حال اگر اجازه فرمائید من صحیفه یحیی را به پسر عموهایش تحویل دهم.

فرمود: خداوند امر فرموده که امانت ها را به اهلش برسانید.بعد که خواستم برخیزم و بروم فرمود: باش، سپس کسی رافرستاد دنبال محمد و ابراهیم که بیایند، وقتی آمدند امام فرمود: این میراث پسر عموی شما است که برای شما فرستاده،تحویل بگیرید ولی ما با شما یک شرط می کنیم، عرض کردندبفرمائید، فرمودند: این صحیفه را از مدینه خارج نکنید.

باز هم جای این سؤال است: چه دعایی بوده که با آنهاچنین شرط می شود؟ آیا طرح مبارزاتی بر ضد بنی امیه بوده که امام صادق علیه السلام می فرماید: شرط می کنم آن را از مدینه خارج نکنید که اگر از اینجا خارج شود و به دست بنی امیه بیفتد اسرارکشف می شود؟! گفتند چرا خارج نکنیم آن حضرت فرمود:پسر عموی شما در مورد این صحیفه از چیزی می ترسید که من هم ترس همان جریان را نسبت به شما دارم و آن این است که به دست دشمن بیفتد.

ص: ۳۰

چنددعا از صحیفه

دعای یکم

دعای یکم

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ)

فَقَالَ:

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ (۲) الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهِ أَبْصَارُ النَّاظِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ. (۳) ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعاً. (۴) ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيراً عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّماً إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ. (۵) وَ جَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتاً مَعْلُوماً مَقْسُوماً مِنْ رِزْقِهِ، لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ، وَ لَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ. (۶) ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْقُوتاً، وَ نَصَبَ لَهُ أَمَداً مَحْدُوداً، يَتَخَطَّى إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عُمُرِهِ، وَ يَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ دَهْرِهِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمُرِهِ، قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ، أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.(۷) عَدْلًا مِنْهُ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ، وَ تَظَاهَرَتْ آلَاؤُهُ، لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ. (۸) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ.(۹) وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.» (۱۰) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ، وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ، وَ جَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَ الشَّكِّ فِي أَمْرِهِ.(۱۱) حَمْداً نُعَمَّرُ بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ نَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ وَ عَفْوِهِ. (۱۲) حَمْداً يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ، وَ يُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ، وَ يُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ، يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ. (۱۳) حَمْداً يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ. (۱۴) حَمْداً تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ الْأَبْصَارُ، وَ تَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ. (۱۵) حَمْداً نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللَّهِ. (۱۶) حَمْداً نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، وَ نُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ، وَ مَحَلِّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ. (۱۷) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ أَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ. (۱۸) وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَ صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ. (۱۹) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ، فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ! لَا، مَتَى. (۲۰) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ، وَ مَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ، وَ أَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ، وَ غَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ أَغْنَانَا بِفَضْلِهِ، وَ أَقْنَانَا بِمَنِّهِ.(۲۱) ثُمَّ أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا، وَ نَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّماً، وَ انْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْماً.

ص: ۳۱

(۲۲) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی دَلَّنَا عَلَی التَّوْبَهِ الَّتِی لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ، فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا، وَ جَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَیْنَا وَ جَسُمَ فَضْلُهُ عَلَیْنَا (۲۳) فَمَا هَکَذَا کَانَتْ سُنَّتُهُ فِی التَّوْبَهِ لِمَنْ کَانَ قَبْلَنَا، لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَهَ لَنَا بِهِ، وَ لَمْ یُکَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعاً، وَ لَمْ یُجَشِّمْنَا إِلَّا یُسْراً، وَ لَمْ یَدَعْ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّهً وَ لَا عُذْراً.

(۲۴) فَالْهَالِکُ مِنَّا مَنْ هَلَکَ عَلَیْهِ، وَ السَّعِیدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَیْهِ (۲۵) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِکُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَی مَلَائِکَتِهِ إِلَیْهِ وَ أَکْرَمُ خَلِیقَتِهِ عَلَیْهِ وَ أَرْضَی حَامِدِیهِ لَدَیْهِ (۲۶) حَمْداً یَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ کَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَی جَمِیعِ خَلْقِهِ. (۲۷) ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَکَانَ کُلِّ نِعْمَهٍ لَهُ عَلَیْنَا وَ عَلَی جَمِیعِ عِبَادِهِ الْمَاضِینَ وَ الْبَاقِینَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِیعِ الْأَشْیَاءِ، وَ مَکَانَ کُلِّ وَاحِدَهٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَهً أَبَداً سَرْمَداً إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ. (۲۸) حَمْداً لَا مُنْتَهَی لِحَدِّهِ، وَ لَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ، وَ لَا مَبْلَغَ لِغَایَتِهِ، وَ لَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ (۲۹) حَمْداً یَکُونُ وُصْلَهً إِلَی طَاعَتِهِ وَ عَفْوِهِ، وَ سَبَباً إِلَی رِضْوَانِهِ، وَ ذَرِیعَهً إِلَی مَغْفِرَتِهِ، وَ طَرِیقاً إِلَی جَنَّتِهِ، وَ خَفِیراً مِنْ نَقِمَتِهِ، وَ أَمْناً مِنْ غَضَبِهِ، وَ ظَهِیراً عَلَی طَاعَتِهِ، وَ حَاجِزاً عَنْ مَعْصِیَتِهِ، وَ عَوْناً عَلَی تَأْدِیَهِ حَقِّهِ وَ وَظَائِفِهِ. (۳۰) حَمْداً نَسْعَدُ بِهِ فِی السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِیَائِهِ، وَ نَصِیرُ بِهِ فِی نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُیُوفِ أَعْدَائِهِ، إِنَّهُ وَلِیٌّ حَمِید.

دعای یکم از دعاهای امام علیه السّلام است (در حمد و سپاس خدای تعالی، و همواره روش آن حضرت چنین بوده)

هنگامیکه دعا میکرد در آغاز آن ستایش خدای عزّ و جل مینمود (باقتدار و پیروی از قرآن کریم و عمل بفرمایش مشهور حضرت رسول- صلّی اللّه علیه و آله- که فرمود: کلّ امر ذی بال لم یبدء فیه بحمد اللّه فهو ابتر یعنی هر کار اهمیّت داری که در شروع بآن از خدا سپاسگزاری نشود بی برکت و بی نتیجه است) پس (در باره سپاسگزاری چنین) فرمود: [۱ سپاس خدایی را که اوّل است و پیش از او اوّلی نبوده (مبدء هر موجودی است) و آخر است و پس از او آخری نباشد (مرجع همه اشیاء است)-] [۲ خدائیکه دیده های بینندگان از دیدنش (در دنیا و آخرت) ناتوانند (محال است او را ببینند چون آنچه بچشم سر دیده میشود بایستی در مکان و جائی باشد، و محتاج بمکان جسم است و خدای تعالی جسم نیست) و اندیشه های وصف کنندگان از عهده وصفش بر نیایند (هر چه کوشند نمیتوانند بطوریکه شایسته است او را وصف نمایند، چنانکه حضرت سیّد المرسلین «صلّی اللّه علیه و آله» فرمود: لا احصی ثناء علیک، انت کما اثنیت علی نفسک یعنی مرا توانائی مدح و ثنای تو نیست، تو خود باید ثناگوی ذات اقدس خویش باشی، و حضرت سیّد الوصیّین امیر المؤمنین «علیه السّلام» فرمود: هو فوق ما یصفه الواصفون یعنی او برتر و بالاتر است از آنچه وصف کنندگان او را بستایند-] [۳ بقدرت و توانائی خود آفریدگان را آفرید، و آنان را باراده و خواست خویش بوجود آورد بی اینکه از روی مثال و نمونه ای باشد (چون همیشه خداوند بوده و دیگری جز او نبوده که نمونه بدست داده باشد)-] [۴ سپس آنان را در راه اراده و خواست خویشتن روان گردانید، و در راه محبّت و دوستی بخود (که غریزه هر موجودی است، چنانکه در قرآن کریم س ۱۷ ی ۴۴ فرموده: وَ انْ مِنْ شَیْءٍ الاَّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبیحَهُمْ یعنی موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش خدا است، ولی شما تسبیح ایشان را در نمییابید) بر انگیخت، در حالیکه توانائی ندارند تأخیر نمایند آنچه را که ایشان را بآن جلو انداخته، و نمیتوانند پیش اندازند آنچه را که ایشان را از آن عقب خواسته (از آنچه برای آنان تعیین نموده تجاوز نمیتوانند کرد، و این با استطاعت و توانا بودن در انجام عمل نیک و بد منافات ندارد، زیرا معنی فرمایش امام «علیه السّلام» در ظاهر آنست که خدای تعالی هر گاه چیزی اراده نمود غیر آن واقع نمیشود)-] [۵ و از رزقی که عطا فرموده هر جانداری را روزی معلومی قرار داده است (چنانکه در قرآن کریم- س ۴۳ ی ۳۲- فرموده: نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعیشَتَهُمْ فِی الْحَیوهِ الدُّنْیا «ما روزی ایشان را در زندگانی دنیا بینشان تقسیم و پخش نموده ایم» بطوریکه) بهر کس از آنان فراخی و فراوانی داده کاهنده ای نمیکاهد، و هر که راکاسته افزاینده ای نمیافزاید (جز خداوند سبحان توانا نیست که آن را زیاد و کم گرداند، بنابر این نباید برای بدست آوردن روزی

از جادّه درستی و پرهیزکاری بیرون رفت و گرد حرام گشت که آنچه قسمت و بهره است از راه حلال خواهد رسید، و باید دانست که حرام روزی ای که خدای تعالی قرار داده نیست، پس آنکه همیشه حرام میخورد از روزی مقسوم خود چشم پوشیده و خداوند آن را حبس نموده که اگر شکیبائی نموده گرد حرام نمیگشت حتما آنچه در خور حال او است بوی میرسید)-] [۶ پس از آن برای او (هر یک از ایشان) در زندگی مدّتی معلوم تعیین و پایانی معیّن قرار داده (معلوم نموده هر یک از ایشان تا چه مدّتی خواهد زیست) که با روزهای زندگیش بسوی آن پایان گام بر میدارد، و با سالهای روزگارش بآن نزدیک میشود تا چون بپایانش نزدیک شود، و حساب عمر و زندگیش را تمام بستاند، او را بآنچه خوانده از پاداش سرشار (بهشت) یا کیفر ترسناک خود (دوزخ) فرا گیرد (در اینجا از قرآن کریم س ۵۳ ی ۳۱ اقتباس و استفاده نموده فرمود: لِيَجْزِيَ الَّذينَ اساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ احْسَنُوا بِالْحُسْنى يعنى) تا کسانی را که با کردارشان بد کرده و آنان را که با رفتار شایسته نیکوئی نموده اند جزاء دهد-] [۷ و این جزا (کیفر و پاداش) با عدالت و درستی از او است (از هر عیب و نقصی) منزّه و پاک است نامهای او، و نعمتها و بخششهایش (برای همه) پی در پی است بکسی ظلم و ستم روا ندارد،بلکه هر چه کند طبق حکمت و مصلحت است، از این رو چنانکه در قرآن کریم س ۲۱ ی ۲۳ است: لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ يعنى از او نپرسند آنچه را که بجا میآورد و از (گفتار و کردار) دیگران باز پرسند-] [۸ و سپاس خدای را که اگر بندگانش را از شناختن سپاسگزاری خود بر نعمتهای پی در پی که بایشان داده و بخششهای پیوسته که برای آنها تمام گردانیده باز میداشت (امر نفرموده بود که شکر نعمتهایش بجا آورند) هر آینه نعمت هایش را صرف نموده او را سپاس نمیگزاردند، و در روزی که عطا فرموده فراخی مییافتند و شکرش بجا نمیآوردند-] [۹ و اگر چنین میبودند (شکر نمیکردند) از حدود انسانیّت بمرز بهیمیّت (چارپایان، که مرتبه بی خردی است) روی میآوردند و چنان بودند که در کتاب محکم و استوار خود (قرآن مجید س ۲۵ ی ۴۴) وصف فرموده: انْ هُمْ الَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ اضَلُّ سَبيلًا، يعنى) ایشان (ناسپاسان) جز مانند چارپایان نیستند بلکه گمراهترند (زیرا چارپایان هیچیک از قوای طبیعی را تعطیل و بیکار ننموده بلکه هر یک را برای آنچه آفریده شده بکار میاندازند، پس اگر گمراه باشند در طلب کمال کوتاهی ننموده اند بخلاف انسان که اگر قوّه عقلیّه را که بمعرفت حقّ راهنما است و امتیاز او از چارپایان بهمین قوّه است تعطیل نموده از کار بیندازد از چارپایان گمراهتر و سزاوار کیفر است)-] [۱۰ و سپاس خدای را که (با آفرینش آسمان ها و زمین و آنچه در آنها است و فرستادن کتابها و پیغمبران و نصب ائمّه معصومین- عليهم السّلام-) خویشتن را (وجود، علم، قدرت و حکمتش را) بما شناساند و شکر و سپاس (از نعمتهای) خود را بما الهام نمود (گفته اند: الهام چیزی است که در قلب افاضه میشود، و فرق بین الهام و وحی آنست که الهام بی واسطه ملک است و وحی بواسطه او است، و وحی از خواصّ رسالت است و الهام از خواصّ ولایت، و وحی مشروط برساندن است و الهام مشروط نیست، و در لغت الهام و وحی هر دو بمعنی تلقین و فهماندن است، مرحوم سیّد علیخان در شرح بر صحیفه میفرماید: روایت شده چون خداوند سبحان در آدم- عليه السّلام- روح دمید هنگامیکه راست شد و نشست عطسه کرد، باو الهام شد گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ «سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است» خداوند فرمود: يَرْحَمُكَ اللَّهُ يا آدَمُ «ای آدم خدا تو را بیامرزد» پس نخستین حمد و سپاس او از بشر بطور الهام واقع شده است) و درهای علم بربوبیّت و پروردگاریش را بر ما گشود (أئمّه معصومین- عليهم السّلام- را راهنمایان ما گردانید تا بوسیله آنان بشهر علم رسیده خدا را بشناسیم، رسول اکرم- صلّى اللّه عليه و آله- فرمود: انا مدينه العلم و عليّ بابها يعنى منم شهر علم و علیّ باب آن) و بر اخلاص (بی ریاء و خودنمائی) در توحید و یگانگیش راهنمائیمان فرمود، و از عدول و کجروی و شکّ و دو دلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت-] [۱۱ چنان سپاسی که با آن زندگی کنیم بین کسانی از خلقش که او را سپاسگزارند، و با آن پیش افتیم بر هر که برضا و خوشنودی (پاداش) او و عفو و گذشتش پیش افتاده (مراد از سبقت در اینجا بر مانند آن خودمان است، نه بر انبیاء و اوصیاء ایشان- عليهم السّلام- زیرا بر آنان نمیتوان سبقت گرفت)-] [۱۲ سپاسیکه تاریکیهای برزخ (قبر) را بر ما روشن سازد (مراد از تاریکیها شدّت و سختی آنست، یا آنکه باعتبار تاریکی قبر و

تاریکی ترس و تاریکی عمل تعبیر بتاریکیها فرموده است، و مراد از حمد و سپاسیکه تاریکیهای برزخ را روشن میگرداند تجسّم اعمال و اعتقادات بعد از مرگ است، و در قرآن و اخبار بسیار هست که اعمال صالحه و اعتقادات صحیحه بصور نورانیّه درآیند و دارنده آن از نور آنها بهره مند گردد، چنانکه خدای تعالی «س ۵۷ ی ۱۲» فرموده: یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ ایْدیهِمْ وَ بِایْمانِهِمْ یعنی یاد آور روزی را که مردان و زنان با ایمان نورشان پیش رو و سمت راست آنها بشتابد، و اعمال سیّئه و اعتقادات باطله بصور تاریک درآیند که بجا آورنده آن در تاریکیهای آنها سرگردان است، چنانکه خدای تعالی «س ۵۷ ی ۱۳» فرموده: یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِینَ امَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا یعنی یاد کن روزی را که مردان و زنان اهل نفاق و دو روئی باهل ایمان گویند مشتابید تا از نور شما روشنائی گیریم، بایشان گویند واپس بگردید «بدنیا باز گردید» و نور طلبید) و راه رستخیز را (راهیکه همه مردم را پس از زنده گردانیدن برای رسیدگی بحساب از آن راه بمحشر میفرستند) برای ما آسان نماید، و منازل و جاهای ما را در جایگاه گواهان (فرشتگان و پیغمبران و ائمّه اطهار- علیهم السّلام- که روز قیامت بر مردم گواهی میدهند) آبرومند گرداند، روزیکه (در قرآن کریم «س ۴۵ ی ۲۲» است: وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ یعنی) هر کسی بسزای آنچه کرده میرسد و بایشان ستم نمیشود (اینکه امام- علیه السّلام- در اینجا بجای وَ لِتُجْزی که در قرآن کریم است فرمود: تجزی برای آنست که گفته اند: اقتباس از قرآن در حقیقت قرآن نیست بلکه کلامی است شبیه و مانند آن پس اندک تغییر در آن زیان آور نمیباشد. و در قرآن مجید «س ۴۴ ی ۴۱» است:

ص: ۳۲

یَوْمَ لا یُغْنی مَوْلیً عَنْ مَوْلیً شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ یعنی) روزی که دوستی از دوستی چیزی (عـذاب و کیفری) را دفع نکند و ایشان کمک نمیشونـد (توانائی ندارند که یکدیگر را کمک نمایند)-] [۱۳ سپاسـی که از ما باعلی علّیّین (جاهای بلند بهشت یا دیوان خیر یعنی کتابیکه اعمال فرشـتگان و صلحاء و نیکوکاران در آن نوشته میشود) بالا رود، در نامه نوشته شده ای که مقرّبین آن را مشاهده نموده نگهـداری مینماینـد (یـا روز قیامت بآنچه در آن است گواهی میدهنـد)-] [۱۴ سپاسـی که چشـمهای مـا بآن روشن گردد آن هنگام که دیـده ها (ی مردم) خیره و دوخته شود (بطوریکه از سـختی عـذاب بر هم نتوانند زد) و چهره های ما بآن سـفید گردد آن هنگـام که روها (یا پوست انـدام) سیاه شود (این جمله اشاره است بفرمایش خـدای تعالی «س ۳ ی ۱۰۶» یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ یعنی روزیکه چهره هـا «ی مؤمنین» سـفید روهـا «ی کـافرین و منـافقین» سـیاه گردد، و سـفید و سـیاه بودن روهـا در آن روز «چنانکه سیّد نعمت اللّه جزائری علیه الرّحمه در شرح صحیفه خود مسمّی بنور الأنوار فرموده:» یا آنست که حقیقتا روها سفید و سیاه میشود و یا آنکه سـفید و سـیاهی آنها کنایه از نیکی و زشتی کردار است)-] [۱۵ سپاسـی که بآن از آتش دردناک خدا رسته بجوار رحمتش رهسپار شویم (و اینکه آتش را بخدا نسبت داده و فرموده: مِنْ الیمِ نارِ اللَّهِ چنانکه در قرآن کریم «س ۱۰۴ ی ۶» است: نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ «آتش بر افروخته شده خدا» برای شدّت و سختی آنست که کسی نتواند آن را خاموش کرده یا از آن رهائی یابد)-]

ص: ۳۳

[۱۶ سپاسی که بآن شانه بشانه مقرّبین از فرشتگان رفته جا را بر آنها تنگ سازیم، و بآن، در سرای جاودانی و جایگاه پر برکت همیشگی (بهشت) با پیغمبران فرستاده اش گرد آئیم (و اینکه انبیاء را بمرسلین وصف فرموده برای آنست که هر نبیّ و پیغمبری رسول نیست، و اینکه بسیاری از مفسّرین گفته اند: رسول کسی است دارای کتاب باشد و نبیّ کتاب ندارد و از جانب خدا خبر میدهد، در این گفتار بحث و گفتگو است چون حضرت لوط، اسمعیل، ایّوب، یونس و هارون «علیهم السّلام» چنانکه در قرآن کریم بآن اشاره شده» از جمله مرسلین هستند و بالاستقلال دارای کتاب نبوده اند، و گفته شده: رسول کسی است که بشریعت جدیده و دین تازه مبعوث شده باشد و مردم را بآن دعوت نماید و نبیّ اعمّ از آنست یعنی هم چنین کسی و هم کسیکه شریعت سابقه و دین پیش از خود را بمردم تبلیغ نماید مانند انبیاء بنی اسرائیل که بین موسی و عیسی «علیهما السّلام» بودند، و بر این سخن دلالت دارد فرمایش پیغمبر اکرم بابی ذر «رحمه اللّه در مجلّد پنجم بحار الانوار»: انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار و رسول از ایشان از مهتر و کهتر سیصد و سیزده تن بودند، و «نیز در مجلّد پنجم بحار الأنوار» حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام به زراره فرمود: نبیّ کسیست که در خواب می بیند و صدا میشنود و ملک را بچشم نمی بیند، و رسول کسی است که صدا میشنود و در خواب می بیند و ملک را بچشم می بیند، و اینکه امام علیه السّلام ملائکه را پیش از انبیاء بیان فرموده برای مراعات ترتیب است چون ایشان بین خدای تعالی و پیغمبرانش در تبلیغ شریعت واسطه هستند، نه از آن جهت که آنها برتر از انبیاء باشند، زیرا اجماع شیعه امامیّه است که انبیاء و ائمّه معصومین «علیهم السّلام» افضل از ملائکه میباشند و اجماع ایشان حجّت است چون معصوم «علیه السّلام» داخل در ایشان میباشد)-] [۱۷ و سپاس خدای را که نیکوئیهای آفرینش را برای ما برگزید (زیرا انسان چون خلاصه و نتیجه مخلوقات است خدای تعالی او را در نیکوترین صورت آفریده، چنانکه «س ۴۰ ی ۶۴» فرموده: وَ صَوَّرَکُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَکُمْ یعنی شما را آفرید و صورتهاتان را نیکو گردانید) و روزیهای پاکیزه (حلال و روا) را برای ما روان (فراوان) گردانید-] [۱۸ و با تسلّط و توانائی ما را بر همه آفریدگان برتری داد، و از این رو بقدرت و توانائی او همه مخلوقاتش فرمانبر ما بوده و به نیرو و زورش باطاعت ما در میآیند (چنانکه در قرآن کریم «س ۳۱ ی ۲۰» فرموده:

ص: ۳۴

انَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ یعنی البتّه خداوند آنچه در آسمان ها و زمین است رام شما گردانیده)-] [۱۹ و سپاس خدای را که در نیازمندی را جز بسوی خود بروی ما بست (چون ما را نیازمند بغیر خود نیافریده و این سخن منافات ندارد با احتیاج بیکدیگر که نظام عالم بسته بآن است برای آنکه حاجت بغیر خدا در حقیقت حاجت باو است که مالك و منعم حقیقی است) پس (با این همه نیازمندیها) چگونه سپاس او را توانائی داریم؟ یا کی میتوانیم حمدش را بجا آوریم؟ نمیتوانیم، کی توانیم؟ (شایسته است که خواننده دعاء بر هر یك از کلمه لاـ و متی وقف نموده درنگ نماید تا دانسته شود که جمله ای حذف شده است)-] [۲۰ و سپاس خدای را که ابزار بسط و گشاد را در (بدن) ما بهم پیوسته، و افزارهای قبض و درهم کشیدن را در (کالبد) ما قرار داد (رگ، پی، استخوان، گوشت، پیه، خون و سائر اندام را با کیفیّت و حرکات مخصوصه در پیکر ما نهاد تا بواسطه آنها اندامها گشاده و درهم شود، و گفته شده: مراد از بسط و قبض قوّه دافعه و ماسکه است که در هر عضوی نهاده شده، و گفته اند: مراد از آنها شادی و اندوه است) و ما را از روانهای زندگی بهره مند نمود (این جمله اشاره است بحدیث جابر از امام محمّد باقر علیه السّلام که فرموده: پنج روح برای مقرّبین «اولیاء خدا» است: روح قدس که با آن همه چیزها را میدانند، و روح ایمان که با آن خدا را عبادت و بندگی مینمایند، و روح قوّه که با آن با دشمن جهاد و زد و خورد کرده و معاش و زندگانی را آماده میسازند، و روح شهوه که با آن از طعام و نکاح لذّت و بهره میبرند، و روح بدن که با آن بآهستگی و نرمی راه میروند، و چهار روح برای اصحاب یمین «مؤمنین» است چون روح قدس در ایشان نیست، و سه روح برای اصحاب شمال «کفّار و منافقین» است چون دارای روح ایمان نمیباشند، و گفته شده: ارواح در فرمایش امام علیه السّلام: و متّعنا بارواح الحیوه جمع روح بفتح راء است که بمعنی آسایش میباشد یعنی ما را از آسایش های زندگی بهره مند نمود) و اندام کردارها را در ما استوار گردانید، و ما را با روزیهای پاکیزه (انواع غذاهای حیوانی و نباتی) پرورش داد، و ببخشش خود توانگرمان ساخت، و بنعمت خویش سرمایه (زندگانی) بما بخشید (این جمله اشاره است بفرمایش خدای تعالی «س ۵۳ ی ۴۸»: وَ انَّهُ هُوَ اغْنی وَ اقْنی یعنی و او است آنکه «بندگانش را» بی نیاز کند و سرمایه بخشد)-] [۲۱ پس از آن ما را (برفتار طبق احکام خود) فرمان داده تا طاعت و پیرویمان را بیازماید (معنی آزمایش خدای تعالی آنست که با ما رفتار نماید چون کسیکه میخواهد دیگری را امتحان کند و گر نه آشکار و نهان بر او یکسان است) و نهی نموده تا شکر و سپاسگزاریمان را آزمایش نماید (و اینکه شکر فرموده طاعت نفرموده برای آنست که شکر در اصطلاح بکار بردن هر نعمتی است در آنچه خدای تعالی برای آن قرار داده و با ارتکاب معاصی جور نمیآید، پس نهی برای آزمایش سپاسگزاری است، حضرت صادق علیه السّلام فرموده: شُكْرُ النِّعْمَهِ اجْتِنابُ الْمَحارِمِ یعنی شکر نعمت دوری گزیدن از حرامها است) پس از راه فرمانش پا بیرون نهادیم (خلاف امرش رفتار کردیم) و بر پشتهای (مرکبهای) نهیش سوار شدیم (گناهانی که نهی فرموده بود بجا آوردیم، و اینکه فرموده: راه فرمانش و پشتهای نهیش، یکی را مفرد و دیگری را جمع برای آنست که راه امر او راه هدایت و رستگاری یکی است ولی نهی او گمراهی است که دارای راههای بسیار میباشد چنانکه در قرآن کریم «س ۶ ی ۱۵۳» فرموده: وَ انَّ هذا صِراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ، وَ لاـ تَتبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُم عَنْ سَبیلِه «و محققا این راه من راست است آن را پیروی کنید، و از راههای دیگر نروید که شما را از راه حق دور میسازد» و روایت شده: پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله خطّی کشیده فرمود:

ص: ۳۵

این راه رشـد و هـدایت است، پس از آن بسـمت راست و چپ خطّهـائی کشـید و فرمـود: این راههـائی است که بر هر یـک از آنها شیطانی است که بآن دعوت مینمایـد) پس (با این رفتارمان) بکیفر ما شـتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل ننمود بلکه بر اثر رحمتش از روی کرم و بزرگواری بـا ما همراهی نمود، و بسـبب مهربانیش از روی حلم و بردباری باز گشت ما را (براه راست) انتظار کشـید (با ما رفتار نمود مانند رفتار کسیکه دیگری را چشم براه است، و گفته اند:

اطلاـق بعضـی از صـفاتماننـد رحمت که بمعنی رقّت قلب و نرمی دل است و آن مقتضـی احسان و نیکی میباشـد بر خـدای تعالی باعتبـار غایات و مقاصـد است یعنی باعتبار نتیجه ان است که همان احسان باشـد، نه باعتبار مبادی و اصول افعال که همان رقّت قلب اسـت، و یکی از محقّقین رحمه اللّه فرمـوده: اطلاـق آن بر خـدای متعـال بر وجه اعلی و اشـرف است، زیرا صـفات هر موجـودی بر حسب وجود او است، پس صفات جسم مانند وجودش جسمانیّه و صفات نفس نفسانیّه و صفات عقل عقلانیّه و صفات خدای تعالی الهیّه است، خلاصه عوالم با یکدیگر اتّفاق داشـته برابر هم هسـتند پس آنچه از صفات کمالیّه در عالم ادنی یافت شود در عالم اعلی بر وجه ارفع و اشرف است-] [۲۲ و سپاس خدای را که ما را به (حقیقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمائی نمود، توبه ای که آن را نیافته ایم جز بفضل و احسان او، پس اگر از فضل و بخشش او جز همان (نعمت) توبه را بشمار نیاوریم نعمت او در حقّ ما نیکو و احسـانش در بـاره مـا بزرگ و فضـلش بر ما عظیم میباشـد (توبه گناهان را میبرد و زشتیها را میشویـد و خـدا را خوشـنود میگردانـد، حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام فرموده: لا شـفیع انجـح من التّوبه یعنی هیـچ شـفیع و خواهشـگری پیروزتر و رهاننده تر از توبه و بازگشت نیست، و حضـرت باقر علیه السـلام فرموده: التّائب من الذّنب کمن لا ذنب له یعنی توبه کننده از گناهان مانند کسـی اسـت که گناه نـدارد، و حضـرت صادق علیه السّـلام فرموده: انّ اللّه تعالی یفرح بتوبه عباده المؤمنین اذا تابوا کما یفرح احـدکم بضالّته اذا وجـدها یعنی خـدای تعالی بتوبه بنـدگان با ایمانش هر گاه توبه کننـد شاد میشود چنانکه یکی از شـما گمشده خود را که بیابد شاد میشود)-] [۲۳ و روش او در تـوبه برای پیشـینیان (بنی اسـرائیل) چنین نبوده (سنّت و روش خـدای تعـالی در توبه برای بنی اسـرائیل کشتن یکدیگر بوده، نه بس پشیمانی، چنانکه در قرآن کریم «س ۲ ی ۵۴» فرموده: وَ اذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَومِ انَّکُم ظَلَمْتُمْ انْفُسَکُمْ بِاتِّخـاذِکُمُ الْعِجـلَ فَتُوبُوا الی بـارِئِکُم فَاقْتُلوا انْفُسَـکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْـدَ بـارِئِکُمْ فَتابَ عَلَیْکُمْ انَّهُ هوَ التَّوَّابُ الرَّحیمُ یعنی و یاد کنید هنگامی را که موسـی بقوم خود «آنانکه گوساله پرستیدنـد» گفت: ای قوم شـما بر اثر گرفتنتان گوساله را «بخـدائی» بخود سـتم روا داشتید، اکنون بسوی آفریننده خویش باز گردید و خود «یکدیگر» را بکشید که این کشتن نزد آفریننده شما برایتان «از زندگانی در دنیا» بهتر است پس خـدا توبه شـما را «پیش از آنکه همگی کشـته شویـد» پذیرفت، زیرا او بسـیار توبه پذیر و بسـیار مهربان است) و آنچه بآن توانائی نداریم از ما برداشته، و بما جز بآنچه طاقت داریم تکلیف نفرموده، و جز کار آسان از ما نخواسته (چنانکه در قرآن کریم «س ۲۲ ی ۷۸» فرموده: وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدّینِ مِنْ حَرَجٍ یعنی و خدا بر شـما در دین تنگی و رنج قرار نداده است) و برای هیچیک از ما برهان و بهانه ای جا نگذاشـته (چنانکه حضـرت صادق علیه السّـلام فرموده: هر گاه در همه چیزها بنگری کسـی را در تنگی و سـختی نمییـابی، و کسـی را نمییـابی جز آنکه خـدا را بر او حجّت و برهـانی است، و بکمتر از طاقتشـان امر و فرمان داده، و آنچه بمردم امر شده طاقت آن را دارند، و هر چه طاقت و توانائیش را ندارند از آنها برداشـته شده ولی نیکی در مردم نیست «تا این حقائق را بفهمند»)-] [۲۴ پس بد بخت (زیانکار و شایسته عذاب) از ما کسـی است که او را نافرمانی نماید، و نیکبخت از ما کسـی است که باو رو آورد (طبق اوامر و نواهیش رفتار نمایـد)-] [۲۵ و سپاس خدای را بهر چه که او را نزدیکترین فرشتگانش و گرامی ترین آفریـدگانش و پسـندیده ترین سـتایش کنندگانش سـتوده اند (گر چه من نتوانم بآن اندازه و بآن جور سپاس گزار باشم، ولی چنین میگویم تـا شایـد خـدای تعالی بفضل و احسانش مرا در زمره ایشان داخل نمایـد)-] [۲۶ سپاسـی که بر سپاسهای دیگر برتری داشـته باشـد مانند برتری پروردگار ما بر همه آفریدگانش-] [۲۷ پس او را است سـپاس بجـای هر نعمتی که بر ما و بر همه بنـدگان

گذشته و مانده اش دارد بشماره همه چیزها (از کلّی و جزئی) که علم او بآنها احاطه دارد و همه را فرا گرفته، و بجای هر یک از نعمتها بشماره چندین برابر همیشه و جاوید تا روز قیامت-][۲۸ سپاسی که حدّ آن را انتهاء و عدد آن را شمارش و بپایان آن دسترس و مدّت آن بریدنی نیست (سپاس ابدی و همیشگی)-] [۲۹ سپاسی که موجب رسیدن بفرمانبری، و گذشت او، و سبب خشنودی، و وسیله آمرزش، و راه ببهشت، و پناه از عذاب، و آسودگی از خشم، و پشتیبان طاعت، و جلوگیر از معصیت، و مدد بر انجام حق (اوامر) او و شرائط آن باشد-] [۳۰ سپاسی که بوسیله آن در بین نیکبختان دوستان او کامروا گردیم و بسبب آن در رشته کشتگان بشمشیرهای دشمنانش در آئیم، که خدا یاری دهنده (مؤمنین) و (در خوشی و سختی) ستوده شده است (زیرا سختی نیز مانند خوشی نعمتی است که صبر و شکیبائی بر آن موجب ثواب و پاداش است که باعث حمد و سپاس میشود).-]

ص: ۳۶

الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۲۹-۴۱

دعای دوم

دعای دوم

(وَ کَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِیدِ فِی الصَّلَاهِ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ:)

(۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی مَنَّ عَلَیْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ- صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِیَهِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَهِ، بِقُدْرَتِهِ الَّتِی لَا تَعْجِزُ عَنْ شَیْ ءٍ وَ إِنْ عَظُمَ، وَ لَا یَفُوتُهَا شَیْ ءٌ وَ إِنْ لَطُفَ. (۲) فَخَتَمَ بِنَا عَلَی جَمِیعِ مَنْ ذَرَأَ، وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَی مَنْ جَحَدَ، وَ کَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَی مَنْ قَلَّ.(۳) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ أَمِینِکَ عَلَی وَحْیِکَ، وَ نَجِیبِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَ صَفِیِّکَ مِنْ عِبَادِکَ، إِمَامِ الرَّحْمَهِ، وَ قَائِدِ الْخَیْرِ، وَ مِفْتَاحِ الْبَرَکَهِ. (۴) کَمَا نَصَبَ لِأَمْرِکَ نَفْسَهُ (۵) وَ عَرَّضَ فِیکَ لِلْمَکْرُوهِ بَدَنَهُ (۶) وَ کَاشَفَ فِی الدُّعَاءِ إِلَیْکَ حَامَّتَهُ (۷) وَ حَارَبَ فِی رِضَاکَ أُسْرَتَهُ (۸) وَ قَطَعَ فِی إِحْیَاءِ دِینِکَ رَحِمَهُ. (۹) وَ أَقْصَی الْأَدْنَیْنَ عَلَی جُحُودِهِمْ (۱۰) وَ قَرَّبَ الْأَقْصَیْنَ عَلَی اسْتِجَابَتِهِمْ لَکَ. (۱۱) وَ وَالَی فِیکَ الْأَبْعَدِینَ (۱۲) وَ عَادَی فِیکَ الْأَقْرَبِینَ (۱۳) و أَدْأَبَ نَفْسَهُ فِی تَبْلِیغِ رِسَالَتِکَ (۱۴) وَ أَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَی مِلَّتِکَ. (۱۵) وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِکَ (۱۶) وَ هَاجَرَ إِلَی بِلَادِ الْغُرْبَهِ، وَ مَحَلِّ النَّأْیِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَ مَوْضِعِ رِجْلِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَأْنَسِ نَفْسِهِ، إِرَادَهً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِینِکَ، وَ اسْتِنْصَاراً عَلَی أَهْلِ الْکُفْرِ بِکَ. (۱۷) حَتَّی اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِی أَعْدَائِکَ (۱۸) وَ اسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِی أَوْلِیَائِکَ.(۱۹) فَنَهَدَ إِلَیْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِکَ، وَ مُتَقَوِّیاً عَلَی ضَعْفِهِ بِنَصْرِکَ (۲۰) فَغَزَاهُمْ فِی عُقْرِ دِیَارِهِمْ. (۲۱) وَ هَجَمَ عَلَیْهِمْ فِی بُحْبُوحَهِ قَرَارِهِمْ (۲۲) حَتَّی ظَهَرَ أَمْرُکَ، وَ عَلَتْ کَلِمَتُکَ، وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ. (۲۳) اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا کَدَحَ فِیکَ إِلَی الدَّرَجَهِ الْعُلْیَا مِنْ جَنَّتِکَ (۲۴) حَتَّی لَا یُسَاوَی فِی مَنْزِلَهٍ، وَ لَا یُکَافَأَ فِی مَرْتَبَهٍ، وَ لَا یُوَازِیَهُ لَدَیْکَ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ. (۲۵) وَ عَرِّفْهُ فِی أَهْلِهِ الطَّاهِرِینَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَهِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ (۲۶) یَا نَافِذَ الْعِدَهِ، یَا وَافِیَ الْقَوْلِ، یَا مُبَدِّلَ السَّیِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ.

ص: ۳۷

دعای دوم از دعاهای امام علیه السّلام است پس از این ستایش در درود بر رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله

- گفته اند: فائده صلوات بر آن حضرت برای فرستنده است که بر اثر این عمل پاداش میباید، زیرا خدای تعالی درجه و مقامی بآن بزرگوار داده و نعمتهائی باد بخشیده که درود و دعا بر آن چیزی نمیافزاید، و گفته اند: فائده آن در خواست بالا بردن درجه و افزوده شدن پاداش آن حضرت هم هست، زیرا نعمتهای خدا را اندازه نیست، و بر این گفتار اخبار رسیده از معصومین علیهم السّلام دلالت دارد، و روایات در فضل و برتری صلوات فرستادن بسیار است از آن جمله: از حضرت صادق علیه السّلام رسیده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر که بر من درود فرستد خدا و فرشتگان بر او درود فرستند پس هر که خواهد کم و هر که خواهد بسیار درود فرستد، و هم از آن حضرت رسیده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ارفعوا اصواتکم بالصّلوه علی فانّها تذهب النّفاق «صداهاتان را بدرود بر من بلند کنید که نفاق و دو روئی را از بین میبرد» و درود بر آن حضرت در غیر نماز و هنگامیکه نام او برده نشده مستحب است و درود و تشهد نماز و هنگامیکه نام آن بزرگوار برده شود و اگر چه شنونده مشغول بنماز باشد واجب میباشد، و اگر شنونده نام آن حضرت در نماز درود نفرستاد گفته اند: نماز او باطل نمیشود، و اگر نام آن حضرت پی در پی برده شود برای کسیکه مشغول نماز است پی در پی درود فرستادن واجب نیست، و گفته اند: واجب، درود فرستادن بر آن حضرت است و درود بر آل او برای کمال و برتری آنست، و گفته اند: درود بر آل نیز واجب است و این قول درست است و اخبار بر درستی آن بسیار میباشد، از آن جمله رسول اکرم- صلّی اللّه علیه و آله- فرموده: لا تصلّوا علیّ الصّلوهالبتراء، فقالوا یا رسول اللّه ما الصّلوه البتراء؟ قال ان تقولوا: اللّهم صلّ علی محمد، بل قولوا: اللّهم صل علی محمّد و آل محمّد «بر من درود بی دنباله نفرستید، گفتند: یا رسول اللّه درود بی دنباله چیست؟ فرمود: اینکه میگوئید:

ص: ۳۸

اللّهم صل علی محمّد، بلکه بگوئید: اللّهم صل علی محمّد و آل محمّد، و درود در آغاز دعا بر آن حضرت و آل او برای آنست که با آن حاجت روا میشود، حضرت صادق علیه السّلام فرموده: هر که را بخدای عزّ و جلّ حاجتی باشد هنگام شروع بدرخواست بر محمّد و آل او درود فرستد پس حاجت خود را بخواهد و باز بر محمّد و آل او درود فرستد، زیرا خدای عزّ و جلّ کریمتر و بخشنده تر است از اینکه دو طرف حاجت را بپذیرد و وسط را نپذیرد، چون درخواست درود بر محمّد و آل او پذیرفته است، و ناگفته نماند که درود بر آن حضرت و بر آل او در نوشته ها باید بطور آشکار نوشته شود نه بلفظ صلعم و مانند آن که کمترین زیان آن از دست دادن پاداش بزرگ آن است، از رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله- رسیده که فرمود: هر که در کتابی بر من درود فرستد همواره فرشتگان برای او استغفار نموده آمرزش میطلبند ما دامیکه نام من در آن کتاب است):-] [۱ و سپاس خدای را که بمحمّد پیغمبرش- صلّی اللّه علیه و آله- بر ما منّت نهاد (او را بما ارزانی داشت) منّتی که امّتهای گذشته و مردم پیش از ما از آن بی بهره بودند بقدرت و توانائی که از چیزی هر چند بزرگ باشد ناتوان نیست و چیزی از آن نمیرهد اگر چه خرد باشد (واو در و سپاس خدای را عطف است بآنچه در دعای یکم بیان شد، زیرا امام علیه السّلام این دعاء را بآن وصل مینموده، چنانکه از ظاهر عنوان این دعا بدست میآید، یا اینکه و او استیناف است، و این جمله از دعاء اشاره است بقول خدای تعالی «س ۳ ی ۱۶۴»:

ص: ۳۹

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اذْ بَعَثَ فيهِمْ رسولاً مِنْ انْفُسِهِمْ يَتْلوا عَلَيْهِمْ اياتِه وَ يُزَكّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الحِكْمَةَ وَ انْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفى ضَلالٍ مُبينٍ يعنى خدا بر اهل ايمان منّت نهاد كه فرستاده اى از خودشان در ميان آنها بر انگيخت كه بر آنان آيات او را بخواند و آنها را پاك گردانـد و كتاب و حكمت «احكام و حقائق» را بياموزد هر چنـد از آن پيش در گمراهى آشـكار بودند)-] [٢ و ما را آخرين همه كسانيكه آفريده (از پيغمبران و امتهايشان) قرار داد (در قرآن كريم «س ٣٥ ى ٢۴» فرموده: وَ انْ مِنْ امَّةٍ الاَّ خَلا فيها نَذيرٌ «و هيـچ امّتى نبوده جز آنكه در ميانشان ترسانـنده و پيغمبرى بوده» پس ما را خاتم همه امّتها گردانيد چون پس از ما امّتى نيست كه رسول و پيغمبرى براى آنها بفرسـتد) و (بعض از) ما (ائمّه اطهار عليهم السّلام) را بر كسانى (كفّار و منافقين) كه (دين و احكام خدا را) انكـار كرده انـد گواه گردانيـد (اين جمله اشاره است بقول خـداى تعالى «س ٢ ى ١۴٣»: وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُم امَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى الناسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهيداً يعنى و همچنين شـما مسـلمانان را امّت وسط يعنى با عقل و عدالت قرار داديم تا بر مردم «انكـار كننـدگان پيغمبر» گواه باشـيد، و رسول بر شـما گواه باشـد. از حضـرت صـادق عليه السّـلام روايت شـده فرمود: گمان ميكنى مقصود خدا از اين آيه همه اهل قبله و خدا پرستان بوده؟! آيا مياندیشى كسيكه گواهى او در دنيا بر يك صاع (پيمانه) خرما روا نيست خداوند روز قيامت شهادت از او ميطلبد و آن را بر همه امّتهاى گذشته ميپذيرد؟

ص: ۴۰

چنین نیست، خدا این جور قصد نکرده، مقصود خدا امّتی است که دعوت إبراهیم بر او واجب است کُنْتُمْ خَیْرَ امَّهٍ اخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «س ۳ ی ۱۱۰» یعنی شما بهترین امّت و گروهی هستید که برای مردم بوجود آمده اید» ایشان ائمه وسطی و بهترین امّت هستند که برای مردم بوجود آمده اند، و از امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام رسیده که فرمود: خدای تعالی در گفتار خود: لِتَکونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ ما را قصد نموده، پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر ما گواه است و ما گواهان خدائیم بر خلق او و در زمین حجّت او هستیم، و مائیم کسانیکه خدای تعالی فرموده: و کَذلِکَ جَعلْناکُم امَّهً وَسَطا) و ما را بنعمت خود بر کسانیکه اندک بودند فزونی بخشید (دین ما را تا پایان دنیا پایدار نمود بخلاف دین امّتهای گذشته که زمان معیّنی بود، یا ما را بر آنها برتر و ارجمندتر گردانید)-] [۳ بار خدایا درود فرست بر محمّد که بر وحی و پیغام تو درستکار بود (بی تغییر و تبدیل و کم و زیاد آن را بمردم رسانید) و برگزیده تو از آفریدگانت و دوست تو از بندگانت و پیشوای رحمت و مهربانی (اشاره بفرمایش خدایتعالی «س ۲۱ ی ۱۰۷»: وَ ما ارْسَلْناکَ الاَّ رَحْمَهً لِلْعالَمینَ یعنی ما ترا نفرستادیم جز آنکه برای جهانیان رحمت باشی) و پیشاهنگ خیر و نیکی، و کلید برکت (افزونی نیکبختی) است-] [۴ همچنانکه او برای انجام فرمان تو خود را آماده نمود-] [۵ و در راه (رساندن دین و احکام) تو تن خویش را آماج (هر گونه) آزار ساخت-] [۶ و در دعوت (مردم) بسوی تو با خویشاوندانش (که زیر بار نمیرفتند) دشمنی آشکار نمود-] [۷ و در (راه) رضاه و خوشنودیت (خواسته است) با قبیله اش کارزار کرد-] [۸ و در زنده (برپا) داشتن دین تو از خویشانش دوری گزید (دین تو را بر هر چیز مقدّم داشت و از آنچه مقتضی خویشاوندی است چشم پوشید-] [۹ و نزدیکان (خویشان) را بر اثر انکارشان (ترا) دور گردانید (رشته دوستی را با آنها گسیخت)-] [۱۰ و دوران (بیگانگان) را بر اثر پذیرفتنشان(دین تو را) نزدیک نمود (با آنها راه یگانگی پیش گرفت)-] [۱۱ و در راه تو با دورترین (مردم) دوستی کرد-] [۱۲ و در باره تو با نزدیکترین (خویشان) دشمنی نمود-] [۱۳ و در رساندن پیام تو خود را خسته کرد-] [۱۴ و با دعوت بدین تو خود را برنج افکند-] [۱۵ و بنصیحت و پند کسانیکه آنان را (براه حق) دعوت کرده ای خود را مشغول داشت-] [۱۶ و (از مکّه معظمه) هجرت و دوری نمود بشهرهای غربت (مدینه و اطراف آن) و بجای دور از جای خویشاوندان و جای قدم (پرورشگاهش) و جای بدنیا آمدن و جای انس و خو گرفتنش (جمله و مسقط رأسه یعنی جای فرود آمدن، و بدنیا آمدن از سر منافات ندارد با آنچه در اخبار رسیده که از خصائص آن حضرت صلّی الله علیه و آله است که هنگام ولادت از پا بدنیا آمد، زیرا مسقط الراس کنایه از جای بدنیا آمدن است خواه از سر خواه از سر پا، و روایت شده: چون آن حضرت از مکّه هجرت نمود متوجّه آن گردید و گمان کرد دیگر بآنجا بر نمیگردد، دل شکسته شده گریه کرد، جبرئیل علیه السّلام آمد و این آیه بر او خواند «س ۲۸ ی ۸۵»: انَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرانَ لَرادُّکَ الی مَعادٍ یعنی آنکه «تبلیغ» قرآن را بر تو واجب نمود تو را بجایگاه خود باز گرداند) و خواسته آن حضرت از هجرت برای ارجمند نمودن دین تو و یاری خواستن (برای غلبه) بر اهل کفر (ملل مختلفه) بود-] [۱۷ تا آنچه (فتح و فیروزی) که در باره دشمنانت (کافرین بتو) خواسته بود بدست آمد-][۱۸ و آنچه (بزرگی و نیکبختی) که در باره دوستانت (مؤمنین بتو) میاندیشید انجام یافت-] [۱۹ پس در حالی که بمدد تو یاری میطلبید، و با ناتوانائیش بیاری تو نیرو میافت بجنگ ایشان (دشمنانت) قیام نمود-] [۲۰ پس با آنها در میان خانه هاشان جنگید-] [۲۱ و در وسط منازلشان ناگهان بر آنان تاخت (مانند جنگیدن آن حضرت با بنو قینقاع «گروهی از یهود» و بنو نضیر «قبیله بزرگی از ایشان» که در خانه هاشان با آنها جنگ کرد و آنها را در پناهگاهشان محاصره و از رسیدن کمک بآنها جلوگیری نمود)-] [۲۲ تا امر و فرمان (شریعت) تو آشکار شد، و کلمه ات (دعوت باسلام) بلند گردید (افزایش یافت) هر چند مشرکین کراهت داشتن (نمی پسندیدند)-] [۲۳ بار خدایا برنجی که آن حضرت در باره (دین) تو کشید او را ببالاترین درجه و مقام بهشت خود بر آور-] [۲۴ تا هیچکس در رتبه با او مساوی و در مقام همانند نباشد، و هیچ فرشته مقرّب و پیغمبرمرسل (صاحب شریعت) با او برابری نکند-] [۲۵ و او را از شفاعت نیکو (شفاعت پذیرفته شده) در باره خویشانش که (از هر عیب و نقصی) پاکیزه اند ائمّه معصومین علیهم السّلام) و مؤمنین از امّتش بیش از آنچه بآنحضرت وعده داده

ای عطا فرما (وعـده ما شـفاعت بآن بزرگوار اشاره است بآنچه خـدای تعالی در قرآن کریم «س ۹۳ ی ۵» فرموده: وَ لَسَوْفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضـی یعنی و پروردگارت بزودی بتو عطا کند «در دنیا فتح و فیروزی و در آخرت مقام شفاعت» که خوشنود گردی، و مراد از شـفاعت آن حضرت در باره اهل بیت طاهرین و ائمّه معصومین- علیهم السّلام- شفاعت خاصّه است که در خواست بلندی درجه و مقام ایشان است، نه در خواست گـذشت از گناهان، چون آنها معصومین و از هر گناه و خطاء آراسـته اند)-] [۲۶ ای انجام دهنده وعـده (که هرگز خلاف نکنی) ای وفاء کننـده گفتار، ای بـدل کننده بدیها بچندین برابرش از خوبیها (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س ۲۵ ی ۷۰»: الا مَنْ تابَ وَ امَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحا فَاولئِکَ یُبَـدِّل اللَّهُ سَـیِّئاتِهِمْ حَسَـناتٍ «جز آنانکه توبه کننـد و ایمان آورنـد و عمل نیکو انجام دهند پس خدا گناهان آنها را بثوابها تبدیل گرداند» و تبدیل گناه بچندین برابرش از ثواب را سبب آنست که چون سیّئه و گنـاه بنـده بحسـنه و ثواب تبـدیل شود چنـان است که حسـنه ای بجـا آورده و خـدای تعالی فرموده «س ۶ ی ۱۶۰»: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ امْثالِها یعنی هر که کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود) که تو صاحب احسان و نیکی بزرگ میباشی.-]

ص: ۴۱

الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۴۳-۴۹

دعای سوم

دعای سوم

(۳) (وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِی الصَّلَاهِ عَلَی حَمَلَهِ الْعَرْشِ وَ كُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ:)

(۱) اللَّهُمَّ وَ حَمَلَهُ عَرْشِکَ الَّذِینَ لا یَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِیحِکَ، وَ لا یَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِیسِکَ، وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِکَ، وَ لَا یُؤْثِرُونَ التَّقْصِیرَ عَلَی الْجِدِّ فِی أَمْرِکَ، وَ لَا یَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَیْکَ (۲) وَ إِسْرَافِیلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّاخِصُ الَّذِی یَنْتَظِرُ مِنْکَ الْإِذْنَ، وَ حُلُولَ الْأَمْرِ، فَیُنَبِّهُ بِالنَّفْخَهِ صَرْعَی رَهَائِنِ الْقُبُورِ. (۳) وَ مِیکَائِیلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَکَ، وَ الْمَکَانِ الرَّفِیعِ مِنْ طَاعَتِکَ. (۴) وَ جِبْرِیلُ الْأَمِینُ عَلَی وَحْیِکَ، الْمُطَاعُ فِی أَهْلِ سَمَاوَاتِکَ، الْمَکِینُ لَدَیْکَ، الْمُقَرَّبُ عِنْدَکَ(۵) وَ الرُّوحُ الَّذِی هُوَ عَلَی مَلَائِکَهِ الْحُجُبِ. (۶) وَ الرُّوحُ الَّذِی هُوَ مِنْ أَمْرِکَ، فَصَلِّ عَلَیْهِمْ، وَ عَلَی الْمَلَائِکَهِ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِمْ:مِنْ سُکَّانِ سَمَاوَاتِکَ، وَ أَهْلِ الْأَمَانَهِ عَلَی رِسَالاتِکَ (۷) وَ الَّذِینَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَهُ مِنْ دُءُوبٍ، وَ لَا إِعْیَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَ لَا فُتُورٌ، وَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِیحِکَ الشَّهَوَاتُ، وَ لَا یَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِیمِکَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ. (۸) الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ فَلَا یَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَیْکَ، النَّوَاکِسُ الْأَذْقَانِ، الَّذِینَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِیمَا لَدَیْکَ، الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِکْرِ آلَائِکَ، وَ الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِکَ وَ جَلَالِ کِبْرِیَائِکَ (۹) وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَی جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَی أَهْلِ مَعْصِیَتِکَ:سُبْحَانَکَ مَا عَبَدْنَاکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ. (۱۰) فَصَلِّ عَلَیْهِمْ وَ عَلَی الرَّوْحَانِیِّینَ مِنْ مَلَائِکَتِکَ، وَ أَهْلِ الزُّلْفَهِ عِنْدَکَ، وَ حُمَّالِ الْغَیْبِ إِلَی رُسُلِکَ، وَ الْمُؤْتَمَنِینَ عَلَی وَحْیِکَ (۱۱) وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِکَهِ الَّذِینَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ، وَ أَغْنَیْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِیسِکَ، وَ أَسْکَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِکَ. (۱۲) وَ الَّذِینَ عَلَی أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِکَ (۱۳) وَ خُزَّانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ (۱۴) وَ الَّذِی بِصَوْتِ زَجْرِهِ یُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ، وَ إِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِیفَهُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ. (۱۵) وَ مُشَیِّعِی الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ، وَ الْهَابِطِینَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ، وَ الْقُوَّامِ عَلَی خَزَائِنِ الرِّیَاحِ، وَ الْمُوَکَّلِینَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ (۱۶) وَ الَّذِینَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِیلَ الْمِیَاهِ، وَ کَیْلَ مَا تَحْوِیهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ عَوَالِجُهَا (۱۷) وَ رُسُلِکَ مِنَ الْمَلَائِکَهِ إِلَی أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَکْرُوهِ مَا یَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَ مَحْبُوبِ الرَّخَاءِ(۱۸) وَ السَّفَرَهِ الْکِرَامِ الْبَرَرَهِ، وَ الْحَفَظَهِ الْکِرَامِ الْکَاتِبِینَ، وَ مَلَکِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ، وَ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ، وَ رُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ، وَ الطَّائِفِینَ بِالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ، وَ مَالِکٍ، وَ الْخَزَنَهِ، وَ رِضْوَانَ، وَ سَدَنَهِ الْجِنَانِ.(۱۹) وَ الَّذِینَ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ، وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۲۰) وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ: سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ (۲۱) وَ الزَّبَانِیَهِ الَّذِینَ إِذَا قِیلَ لَهُمْ: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعاً، وَ لَمْ یُنْظِرُوهُ. (۲۲) وَ مَنْ أَوْهَمْنَا ذِکْرَهُ، وَ لَمْ نَعْلَمْ مَکَانَهُ مِنْکَ، و بِأَیِّ أَمْرٍ وَکَّلْتَهُ. (۲۳) وَ سُکَّانِ الْهَوَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ وَ مَنْ مِنْهُمْ عَلَی الْخَلْقِ (۲۴) فَصَلِّ عَلَیْهِمْ یَوْمَ یَأْتِی کُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سائِقٌ وَ شَهِیدٌ (۲۵) وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ صَلَاهً تَزِیدُهُمْ کَرَامَهً عَلَی کَرَامَتِهِمْ وَ طَهَارَهً عَلَی طَهَارَتِهِمْ (۲۶) اللَّهُمَّ وَ إِذَا صَلَّیْتَ عَلَی مَلَائِکَتِکَ وَ رُسُلِکَ وَ بَلَّغْتَهُمْ صَلَاتَنَا عَلَیْهِمْ فَصَلِّ عَلَیْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِیهِمْ، إِنَّکَ جَوَادٌ کَرِیمٌ.

ص: ۴۲

دعای سوم از دعاهای امام علیه السّلام است در درود بر نگهداران عرش و هر فرشته مقرب

(عرش در لغت بمعنی سریر و تخت پادشاه و سقف خانه است، و عرش خدا بر دو معنی اطلاق میشود یکی علم او که نگهداران آن هشت نفرند، چنانکه در کافی است حضرت صادق علیه السّلام فرموده:

حمله عرش که مراد از آن علم «خدای تعالی» است هشت نفرند: چهار از ما و چهار از کسانیکه خدا خواسته است، و شیخ صدوق «قدس اللّه سرّه» در کتاب عقائد فرموده: عرشی که مراد از آن علم است حمله آن چهار کس از اوّلین: نوح، إبراهیم، موسی و عیسی است، و چهار کس از آخرین: محمّد علیّ، حسن و حسین علیهم السّلام، و دوّم «که مراد در این دعاء است» جسمی است که بکرسی احاطه دارد، از حضرت صادق علیه السّلام رسیده: هر چیزی را که خدا آفریده در جوف کرسیّ است و کرسیّ بآن احاطه دارد جز عرش که بزرگتر آنست که کرسیّ بآن احاطه داشته باشد، و فرشتگان را محقّقین از متکلّمین گفته اند: اجسام لطیفه نورانیّه الهیّه هستند و بر تصرّفات سریعه و کارهای دشوار و تشکل باشکال گوناگون توانا میباشد و دارای عقل و فهمند و جای آنها در آسمان ها است و در نزد خدا درجه و مقام آنها تفاوت دارد، چنانکه خدای تعالی از ایشان حکایت کرده «س ۳۷ ی ۱۶۴»: وَ ما مِنَّا الَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلومٌ «و نیست از ما فرشتگان جز آنکه برای او مقامی معیّن است» و بیشتر از مسلمین این قول را پذیرفته اند، اخبارهم بر آن دلالت دارد، و ایمان بآنها واجب است، چنانکه خدای تعالی «س ۲ ی ۲۸۵» فرموده: امَنَ الرسُولُ بِما انْزِلَ الَیْهِ مِنْ رَبِّه وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ امَنَ باللَّهِ وَ مَلائکَتِهِ وَ کُتُبِه وَ رُسُلِه «رسول بآنچه پروردگارش بر او فرستاد ایمان آورده و مؤمنین همه بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبران خدا ایمان آوردند» و از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله ایمان را پرسیدند فرمود: ایمان آنست که بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبرانش ایمان آوری، و فرشتگان دارای عصمتند و واسطه بین خدا و پیغمبرانش بآوردن کتاب و رساندن وحی میباشند و میمیرند پس از مدّت درازی، و گفته اند: آنها از نر هستند و نه ماده و نه میزایند و نه میخورند و نه میآشامند، لذّت آنان ذکر خداست و زندگانیشان معرفت و طاعت او): [۱ بار خدایا و نگهداران عرشت (و او در جمله اللّهمّ و حمله عرشک و او استیناف است و بعد از آن مبتداء و خبر آن در جمله ششم فصلّ علیهم است) که از تسبیح و منزّه نمودن تو سست نمیشوند، و از تقدیس و مبرّی گردانیدن تو بستوه نمیآیند، و از پرستش تو مانده نمیشوند، و تقصیر و کوتاهی بر کوشش در (باره) امر و فرمان تو اختیار نمینمایند، و از شیفتگی بسوی تو غفلت و فراموشی ندارند-] [۲ و اسرافیل (نامی است فارسی اضافه به ایل شده و ایل بزبان عبریّ نام خدای تعالی است، از حضرت علیّ ابن الحسین علیه السّلام روایت شده: هر چه که به ایل اضافه شود عبد اللّه «بنده خدا» است) صاحب صور (چیزیکه در آن میدمد) که چشم گشوده و برهم نمینهد منتظر دستور و فرمان تو است تا بدمیدن (در صور) افتادگان گرو گورها را آگاه گرداند (مردگان را زنده نماید)-][۳ و میکائیل که نزد تو دارای منزلت و از طاعت و بندگیت صاحب مقام بلند است (از امیر المؤمنین علیه السّلام رسیده که فرمود: مؤذن اهل آسمان ها جبرئیل و امام و پیشنمازشان میکائیل است که نزد بیت المعمور بر آنها امامت مینماید، زیرا امامت مقام بلندی است در طاعت و بندگی که شایسته نیست آن را جز کسیکه مقامش بالاتر و شرائط امامت را جامعتر باشد-] [۴ و جبریل امین و درستکار بر وحی و پیروی شده در آسمان ها و ارجمند در پیشگاه و مقرّب در نزد تو است-] [۵ و روح (نام فرشته ایست) که موکّل و گماشته بر فرشتگان حجابها است (حجب جمع حجاب است و حجاب بمعنی چیزی است که چیزی دیگر را پنهان نماید مانند پرده و دیوار، و در معانی نیز گفته میشود: عجز و ناتوانی حجاب است بین انسان و مقصودش و معصیت و گناه حجاب است بین بنده و پروردگارش، و مراد بحجب در اینجا انواری است بالاتر از آسمان ها که از علم مخلوقین بما وراء آنها پنهان است-] [۶ و روح (نام فرشته بسیار بزرگ) که از عالم امر (اسرار) تو است، بر آنها درود فرست، و بر فرشتگانیکه پائین تر از آنانند: آنها که در آسمان هایت جا دارند و بر رساندن پیغامهایت درستکارند-] [۷ و فرشتگانیکه از هیچ کوشش خستگی و از هیچ رنج ماندگی و سستی بآنها رو نمیآورد، و شهوات و خواهشها آنان رااز تسبیح تو باز نمیدارد، و فراموشی

که پیدایش آن از غفلتها و بی خبریها است آنها را از تعظیم و بزرگ دانستن تو جدا نمیسازد-] [۸ فرشتگانیکه چشمها بسته اند و نگریستن بسوی تو را قصد نمینمایند، و زنخهای خود را بزیر انداخته اند (فروتنی بسیار نموده اعتراف دارند که دیده عقلشان کوتاه است از اینکه بانوار عظمت تو بنگرند و ما وراء خود را ادراک نمایند) فرشتگانیکه رغبت و خواستشان در آنچه (فیوضات) که نزد تو است بسیار است، و بیاد نعمتهایت حرص دارند، و در پیشگاه عظمت و بزرگواریت فروتنند-] [۹ و فرشتگانیکه چون دوزخ را بر گناهکاران تو ببینند که صدای شعله و بر افروختگیش شنیده میشود میگویند: منزّه و پاکی تو ما تو را چنانکه سزاوار عبادت و بندگی تو است پرستش ننمودیم-] [۱۰ پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیین از فرشتگانت (روحانیون بفتح راء فرشتگان رحمت هستند و نسبت آن بروح بمعنی رحمت است، از حضرت علیّ ابن ابی طالب صلوات اللّه علیه رسیده که فرمود: در آسمان هفتم حظیره ای است بنام حظیره القدس «بهشت» در آن فرشتگانی هستند که آنها را روحانیون میگویند، چون شب قدر شود از پروردگار برای آمدن بدنیا اجازه میطلبند، خداوند بآنها اجازه میدهد،پس بر مسجدی نمیگذرند جز آنکه در آن نماز میخوانند، و در راه با کسی رو برو نمیشوند جز آنکه برای او دعاء مینمایند و از ایشان باو برکت و نیکی میرسد) و آنانکه نزد تو قرب و منزلت دارند، و آنانکه رساننده غیب (امور پنهانی مانند قیامت، حساب و جزاء) به پیغمبرانت میباشند و آنانکه درستکارند بروحیت-] [۱۱ و بر اصناف گوناگون فرشتگان که برای خود اختصاص داده ای (جز طاعت و بندگی تو کاری ندارند) و آنان را با تقدیس خود از خوردنی و آشامیدنی بی نیاز کرده ای، و در درون طبقه های آسمان هایت جا داده ای-] [۱۲ و بر فرشتگانی که در گوشه های آسمان هایت توقّف نموده اند برای رسیدن فرمان بتمام گشتن وعده تو (روز رستاخیز)-] [۱۳ و بر خزانه داران باران و رانندگان ابر (حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده:

ص: ۴۳

دانه ای باران نمیبارد جز آنکه با پیمانه ای است بر دست فرشته ای مگر قوم نوح «علیه السّلام» که بخود آب فرمان داده شده و آب طغیان کرد بر خزانه داران، و آنست قول خدای تعالی «س ۶۹ ی ۱۱»:

لَمَّا طَغَی الْماءُ «چون آب طغیان کرد و رو بفزونی نهاد» و از ابن عباس رسیده در باره قول خدای تعالی «س ۳۷ ی ۲»: فَالزَّاجِراتِ زَجْرًا «پس قسم براننده گان» مراد فرشتگان گماشته برابر هستند)-] [۱۴ و بر فرشته ای که از صدای زجر و راندنش بانگ رعدها شنیده میشود و چون ابر خروشان بصدای زجر او بشنا در آید (رفت و آمد نماید) شعله های برقها بدرخشد-][۱۵ و بر فرشتگانیکه همراه برف و تگرگ اند، و فرشتگانیکه با دانه های باران که میبارد فرود میآیند، و فرشتگانیکه بر خزانه های بادها زمامدارانند، و فرشتگانیکه بر کوهها گماشته اند تا از هم نپاشند (نا گفته نماند: بی خبران و نادانان این سخنان را دور از نظر و اندیشه میدانند، ولی قبول آنها واجب است، زیرا مخبر صادق خبر داده و عقل هم دلیل قاطعی بر ردّ آن ندارد)-] [۱۶ و بر فرشتگانیکه سنجش آب ها و پیمانه بارانهای سخت و رگبارها را بآنان شناسانده ای-] [۱۷ و بر فرشتگان فرستاده شده باهل زمین که گرفتاری ناگوار و گشایش خوشایند (بلا و رحمت) میآورند-] [۱۸ و بر سفراء گرامی نیکوکار، و نگهبانان بزرگوار نویسنده (فرشتگان نگهبان بر دو دسته اند:

نگهبانان کردار و نگهبانان اشخاص از پیشامدهای بد) و بر ملك الموت (فرشته مرگ بنام عزرائیل) و یارانش، و بر منکر و نکیر (دو فرشته باز پرس در قبر) و رومان آزمایش کننده (اهل) قبرها (رومان نام فرشته ای است که پیش از منکر و نکیر در قبر میآید و آدمی را میآزماید اگر نیکوکار بود منکر و نکیر را آگاه میسازدکه هنگام سؤال با او بنرمی رفتار نمایند و اگر بد کار بوده بآنان خبر میدهد، و اعتقاد بسؤال و آزمایش و پاداش و کیفر در قبر حقّ و درست و از ضروریّات و ایمان بآن واجب است، و اینکه فرشتگان را ما نمی بینیم برای آنست که آنها از عالم ملکوت هستند و چشم ما آنچه را که راجع بعالم ملکوت است نمی بیند، چنانکه اصحاب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله بجبرئیل ایمان داشتند و آن حضرت او را میدید و ایشان نمیدیدند) و بر طواف کنندگان بیت المعمور (جایگاه عبادت و بندگی فرشتگان در آسمان ششم) و بر مالك و زمامداران دوزخ (مالك پیشوای ایشان است) و بر رضوان و کلید داران بهشت ها (رضوان رئیس بر آنها است)-] [۱۹ و بر فرشتگانیکه خدا را در فرمانهایش نافرمانی نمینمایند، و آنچه بآن مأمورند بجا میآورند (این جمله اقتباس از قول خدای تعالی است «س ۶۶ ی ۶»: نارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الحِجارَةُ عَلَیْها مَلائکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللّهَ ما امَرَهُمْ وَ یَفْعَلونَ ما یُؤْمَرونَ یعنی آتشی که مردم و سنگ آتش گیره آنست، بر آن فرشتگان ترشرو و سخت دل گماشته شده اند که خدا را در فرمانهایش نافرمانی نمیکنند و آنچه بآن مأمورند انجام میدهند)-] [۲۰ و بر فرشتگانیکه (باهل بهشت) میگویند: (قرآن کریم س ۱۳ ی ۲۴ سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ یعنی) درود بر شما باد بآنچه (بجا آوردن طاعات و دوری از معاصی) که شکیبائی نمودید، پس نیکو سر انجامی است دنیا (ی شما) را-] [۲۱ و بر فرشتگانیکه پاسبانانند که هر گاه بایشان گفته شود (قرآن کریم س ۶۹ ی ۳۰): خُذُوه فَغُلُّوهُ (ی ۳۱) ثُمَّ الْجَحیمَ صَلّوُهُ: او را بگیرید و در غلّ (زنجیری که در گردن یا دست قرار میدهند) کشید و بدوزخ اندازید، بشتاب باو رو آورند و مهلتش نمیدهند-] [۲۲ و بر هر فرشته ای که نام او را نیاوردیم و مقام و منزلتش را درپیشگاه تو و اینکه بچه کاری او را بر گماشته ای ندانستیم-] [۲۳ و بر فرشتگانی که در هوا و زمین و آب جا دارند، و بر آنانیکه بر خلق (همه آفریده شدگان در آسمان و زمین) گماشته شده اند (روایت شده:

ص: ۴۴

خـدا چیزی را نیافریـده جز آنکه فرشـته ای بر آن گماشـته شده)-] [۲۴ پس بر ایشـان درود فرسـت در روزی (قیـامت) که هر کس میآید و با او راننده و گواهی (از فرشتگان) است (در قرآن کریم س ۵۰ ی ۲۱ فرماید: وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهیدٌ یعنی و هر کس میاید و با او دو فرشته است یکی «او را بمعاد و بازگشت» میراند و یکی «بعمل او» گواه است)-] [۲۵ و بر آنان درود فرست درودیکه کرامت و مقامی بر مقامشان و پاکیزگی و تقرّبی بر تقرّبشان بیافزایـد (چون نعمتهای خـدا غیر متناهی است و پایان نـدارد، امام علیه السّـلام و در باره ایشان دعاء میکند که خدای تعالی کرامت و طهارت یعنی مقام و تقرّب ایشان را بیش از پیش گرداند)-] [۲۶ بار خدایا و چون بر فرشـتگان و فرسـتادگانت درود فرستادی و درود ما را بایشان رسانیدی پس بسبب گفتار نیکو (صلوات) در بـاره ایشـان که راه آن را تو گشودی (توفیق و جور شـدن اسـباب را تو عطاء فرمودی) بر ما درود فرست (رحمت خود را بما ارزانی دار) که تو بسـیار بخشنده و بزرگواری (در نسخه های صحیفه بیشتر فصلّ علیهم بما فتحت لنا است که درود بر فرشتگان را خواسته، و در نسـخه ای «بطوریکه مرحوم سیّد علیخـان در شـرح صـحیفه خود فرموده» فصـلّ علینـا بمـا فتحت لنـا است که در اینجا طبق آن ترجمه شد و آن مناسبتر است).-]

الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۵۷-۵۱

دعای چهارم

دعای چهارم

(وَ کَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی الصَّلَاهِ عَلَی أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقِیهِمْ:)

ص: ۴۵

(۱) اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَهِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَ الِاشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ(۲) فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَ أَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- مِنْ أَئِمَّهِ الْهُدَى، وَ قَادَهِ أَهْلِ التُّقَى، عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ، فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَهٍ وَ رِضْوَانٍ.

(۳) اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّهً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَهَ وَ الَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَ كَانَفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّهَ رِسَالاتِهِ.(۴) وَ فَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْآبَاءَ وَ الْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ، وَ انْتَصَرُوا بِهِ. (۵) وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجارَهً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ. (۶) وَ الَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ. (۷) فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فِيكَ، وَ أَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ بِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ، وَ كَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاهً لَكَ إِلَيْكَ. (۸) وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَهِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ، وَ مَنْ كَثَّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ. (۹) اللَّهُمَّ وَ أَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ خَيْرَ جَزَائِكَ. (۱۰) الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَ تَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ، وَ مَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ. (۱۱) لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ، وَ لَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ، وَ الِائْتِمَامِ بِهِدَايَهِ مَنَارِهِمْ. (۱۲) مُكَانِفِينَ وَ مُوَازِرِينَ لَهُمْ، يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ، وَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ، يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ، وَ لَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ.(۱۳) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ. (۱۴) صَلَاهً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ تَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ تَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، وَ تُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ، وَ تَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ. (۱۵) وَ تَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَ الطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَ تَرْكِ التُّهَمَهِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ (۱۶) لِتَرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَهِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَهِ مِنْكَ، وَ تُزَهِّدَهُمْ فِي سَعَهِ الْعَاجِلِ، وَ تُحَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ، وَ الِاسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ (۱۷) وَ تُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا (۱۸) وَ تُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَهُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا، وَ كَبَّهِ النَّارِ وَ طُولِ الْخُلُودِ فِيهَا (۱۹) وَ تُصَيِّرَهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ.

ص: ۴۶

دعای چهارم از دعاهای امام علیه السلام است در درود بر پیروان پیغمبران و ایمان آورندگان بایشان:

[۱ بـار خـدایا و پیروان پیغمبران و ایمـان آورنـدگان بایشان (و اتباع الرّسل مبتـداء است و خبر آن فاذکرهم منك است که در جمله دوّم ذکر میشود) از اهـل زمین که از روی غیب و پنهانی (در دل) ایمان آوردنـد (نه بزبان تنها ماننـد منافقین و مردم دو رو، و اینکه اهـل زمین را اختصـاص داده در صورتیکه اهـل آسـمان نیز ایمـان آورده انـد برای آنست که پیش از این در بـاره آنها دعاء فرموده است) در آن هنگام که دشـمنان بتکذیب و دروغ پنداشتن ایشان و معارضه نموده رو برو شدند، و آن هنگام که (ایمان آورندگان) بسبب حقائق ایمان بپیغمبران علاقه منـد بودنـد-] [۲ در هر روزگـار و زمـانیکه در آن پیغمـبری فرسـتادی و برای اهـل آن دلیـل و راهنمائی گماشتی از زمان آدم تا محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله از پیشوایان هـدایت و رسـتگاری و جلوداران اهل تقوی و پرهیزکاری که بر همه آنها سلام و درود باد، آنان را از خود بآمرزش و خوشنودی یاد فرما (تخصیص ده)-] [۳ بار خدایا و بخصوص اصحاب و یـاران محمّـد (صـلّی اللّه علیه و آله) آنـانکه همراه بـودن (بـا آن حضـرت) را نیکو بپایـان بردنـد، و آنـانکه برای یـاری او در جنگ شجـاعت و دلاـوری برجسـته ای آشـکار ساختنـد، و او را یـاری کردنـد، و بایمـان آوردن بـاو شـتافتند، و به (پـذیرفتن) دعوتش (از دیگران) پیشـی گرفتنـد، و دعوت او را آن هنگـام که برهان رسالتها (پیغامها) ی خود را بگوشـشان رسانـد پذیرفتنـد-] [۴ و در راه آشـکار ساختن دعوت او (براه حقّ) از زنان و فرزندان دوری نمودند، و در اسـتوار کردن پیغمبری او با پدران و فرزندان (خودشان) جنگیدند، و بواسطه وجود (با برکت) آن حضرت پیروز گردیدند-][۵ و آنانکه محبّت و دوستی آن بزرگوار را در دل داشتند، و در دوستیش تجارت و بازرگانی (سعادت و نیکبختی) را آرزو داشتند که هرگز کسادی در آن راه نمی یابد-] [۶ و آنانکه چون بعروه و دسته آن حضـرت خود را آویختند (پیرو دین او گشتند) قبیله ها (شان) از آنها دوری گزیدند، و چون در سایه خویشی با او جای گرفتند (فرمانبر او گردیدند) خویشان با آنان خود را بیگانه پنداشـتند-] [۷ پس خـدایا آنچه را که برای تو و در راه تو از دست داده انـد برای ایشان فراموش مکن (جزاء و پاداش بسـیار بآنان عطا فرما) و برای آنکه مردم را بر (دین) تو گرد آوردند، و برای (رضای) تو با پیغمبرت (همراه بوده) دعوت کننـدگان بسوی تو بودند و ایشان را از خوشـنودی (رحمت) خود خوشـنود ساز-] [۸ و ایشان را در برابر آنکـه در راه تـو از شـهرها و خویشاونـدان دوری گزیـده از زنـدگی فراخ بتنگی و سـختی رو آوردنـد (تـا اینکه دین تـو را گوشـزد جهانیان نمودند) جزاء و پاداش ده، و (نیز) جزا ده آنها را که در ارجمند ساختن دین خود مظلوم و ستم رسیده شانرا فراوان گردانیدی-][۹ بـار خـدایا بهـترین پـاداش خـود را به تـابعین و پیروان ایشـان (پیروان صـحابه پیغمـبر از مهـاجرین و انصـار) که نیکو کردارنـد برسـان (این جمله اشـاره است بقول خـدای تعالی «س ۹ ی ۱۰۰»: وَ السَّابِقُونَ الاوَّلونَ مِنَ الْمُهـاجِرینَ وَ الانْصـارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِاحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عنْهُ یعنی و پیشـی گیرندگان پیشـینیان «در ایمان» از مهاجرین «که از مکّه بمدینه آمدند» و انصـار «اهـل مـدینه که به پیغمبر گرویدنـد» و آنـانکه بنیکی «بایمـان و طـاعت» ایشـان را پیروی کردنـد خـدا از آنهـا خوشـنود شـد «طاعتشـان را پـذیرفت» و اینـان هم از خـدا خوشـنود گردیدنـد «بپـاداش خود رسیدند») آنـانکه میگوینـد: پروردگـارا مـا و برادران (ایمانی) ما را که بایمان بر ما پیشـی گرفتنـد بیامرز-] [۱۰ آن تابعین و پیروانیکه طریقه ایشان (صـحابه) را قصـد کردنـد و بآنجا که آنـان رو آوردنـد رو نمودنـد، و بر روش آنهـا رفتـار کردنـد (در عقائـد و گفتار و کردار پیرو آنها بودنـد)-] [۱۱ آنـان را در بینائی (عقائـد و ایمان) شان شـکی بر نگردانیـد، و در پیروی آثار و اقتـداء بنشانه های هـدایت و رسـتگاری صـحابه دو دلی آنها را نگران نساخت-] [۱۲ در حالیکه یاری کننـده و کمك دهنـده ایشانند (باینکه) دین آنان را پیروانند، و براه آنها میروند، و با ایشان یگانگی دارند (و در بین شان اختلاف نیست که یکی در باره صحابه گفتاری بگوید و دیگری خلاف آن را بیان نماید) و در آنچه (اخبار و احکامی را) که صـحابه (از پیغمبر شـنیده و) بآنها رسانـده انـد تهمت بایشان نمیزنند (در راستی بیان آنها شكّ نمینمایند)-] [۱۳ بار خـدایا از امروز ما تا روز قیامت بر تابعین و زنان و فرزندانشان و بر هر کدام از ایشان تو را اطاعت نموده درود فرست (جمله و بر هر

کـدام از ایشـان ترا اطاعت نموده، از قبیل عطف خاصّ است بر عامّ)-] [۱۴ چنان درودی که بسـبب آن ایشان را از نافرمانی خویش نگهـداری، و در باغهـای بهشت خود برای آنهـا فراخی دهی، و آنان را از مکر شـیطان باز داری، و بر هر کار نیکی که از تو کمک خواسـتند آنهـا را یاری فرمائی، و آنان را از پیشامـدهای شب و روز جز پیشامـدی که نیکی در آن باشـد حفظ نمائی-] [۱۵ و چنان درودی که بسـبب آن ایشان را بر اعتقاد باميـد نیکوی بتو و طمع و از در آنچه نزد تو است (روزی که برای آنها مقـدر ساخته ای) و بر تهمت نزدن در آنچه (فراوانی نعمت) که در دسترس بنـدگان است (نگویند چنین قسـمت بر خلاف عدل است) بر انگیزی-] [۱۶ تـا آنـان را خواهـان بسـوی (عبـادت و بنـدگی) خود و ترس از (کیفر) خویش (بر اثر تقصـیر در طاعـات) بـاز گردانی، و در فراخی (زنـدگی) دنیا بی رغبت و پارساشان نمائی (بآن چشم ندوخته باشـند که از بندگی تو باز مانند) و عمل برای آخرت (خدمت بخلق) و آمـادگی برای پس از مرگ (توبه از گناه و بنـدگی) را محبوب آنها گردانی-] [۱۷ و هر انـدوهی را که روز بیرون شدن جانها از تنهـا روی میدهـد بر آنهـا آسان کنی-] [۱۸ و از آنچه را که آزمایشـهای ترسـناک (بسـیار سـخت) بمیـان میآورد و از سـختی آتش (دوزخ) و همیشه و جاوید ماندن در آن رهائیشان بخشی-] [۱۹ و (چنان درودی که بسبب آن) ایشان را بجایگاه آسودگی (بهشت) که آسایشگاه پرهیزکاران است روانه گردانی.-]

ص: ۴۷

الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۵۹-۶۳

دعای پنجم

دعای پنجم

(وَ کَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ و لِأَهْلِ وَلَایَتِهِ:)

(۱) یَا مَنْ لَا تَنْقَضِی عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِی عَظَمَتِکَ (۲) وَ یَا مَنْ لَا تَنْتَهِی مُدَّهُ مُلْکِهِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ نَقِمَتِکَ. (۳) وَ یَا مَنْ لَا تَفْنَی خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ لَنَا نَصِیباً فِی رَحْمَتِکَ.(۴) وَ یَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْیَتِهِ الْأَبْصَارُ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَدْنِنَا إِلَی قُرْبِکَ (۵) وَ یَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ کَرِّمْنَا عَلَیْکَ. (۶) وَ یَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَفْضَحْنَا لَدَیْکَ. (۷) اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَهِ الْوَهَّابِینَ بِهِبَتِکَ، وَ اکْفِنَا وَحْشَهَ الْقَاطِعِینَ بِصِلَتِکَ حَتَّی لَا نَرْغَبَ إِلَی أَحَدٍ مَعَ بَذْلِکَ، وَ لَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِکَ. (۸) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ کِدْ لَنَا وَ لَا تَکِدْ عَلَیْنَا، وَ امْکُرْ لَنَا وَ لَا تَمْکُرْ بِنَا، وَ أَدِلْ لَنَا وَ لَا تُدِلْ مِنَّا. (۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِنَا مِنْکَ، وَ احْفَظْنَا بِکَ، وَ اهْدِنَا إِلَیْکَ، وَ لَا تُبَاعِدْنَا عَنْکَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ یَسْلَمْ وَ مَنْ تَهْدِهِ یَعْلَمْ، وَ مَنْ تُقَرِّبْهُ إِلَیْکَ یَغْنَمْ. (۱۰) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اکْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ، وَ شَرَّ مَصَایِدِ الشَّیْطَانِ، وَ مَرَارَهَ صَوْلَهِ السُّلْطَانِ. (۱۱) اللَّهُمَّ إِنَّمَا یَکْتَفِی الْمُکْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِکَ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اکْفِنَا، وَ إِنَّمَا یُعْطِی الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِکَ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَعْطِنَا، وَ إِنَّمَا یَهْتَدِی الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِکَ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اهْدِنَا. (۱۲) اللَّهُمَّ إِنَّکَ مَنْ وَالَیْتَ لَمْ یَضْرُرْهُ خِذْلَانُ الْخَاذِلِینَ، وَ مَنْ أَعْطَیْتَ لَمْ یَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِینَ، وَ مَنْ هَدَیْتَ لَمْ یُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّینَ (۱۳) فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ امْنَعْنَا بِعِزِّکَ مِنْ عِبَادِکَ، وَ أَغْنِنَا عَنْ غَیْرِکَ بِإِرْفَادِکَ، وَ اسْلُکْ بِنَا سَبِیلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِکَ.(۱۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ سَلَامَهَ قُلُوبِنَا فِی ذِکْرِ عَظَمَتِکَ، وَ فَرَاغَ أَبْدَانِنَا فِی شُکْرِ نِعْمَتِکَ، وَ انْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِی وَصْفِ مِنَّتِکَ.(۱۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِکَ الدَّاعِینَ إِلَیْکَ، وَ هُدَاتِکَ الدَّالِّینَ عَلَیْکَ، وَ مِنْ خَاصَّتِکَ الْخَاصِّینَ لَدَیْکَ، یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.

ص: ۴۸

دعای پنجم از دعاهای امام علیه السّلام است در باره خود و دوستانش:

[۱ ای آنکه شگفتیهای بزرگی او (کمال ذات، بلندی مقام، بزرگی قدرت، بی نیازی از خلق، نیازمندی خلق بسوی او و مانند آنها، یا فکر و اندیشه در مخلوقات شگفت آور او که آنها کمال عظمت او را مینمایاند) پایان ندارد (پس اگر اندیشه کنندگان روزگار در شگفتیهای یک مصنوع او اندیشه نمایند اندیشه آنان بجائی نمیرسد) بر محمّد و آل او درود فرست، و ما (گناهکاران) را از ستم در عظمت خود باز دار (چون ارتکاب گناه و عدول از حق، خود یک نوع جوری است نسبت بعظمت خالق)-] [۲ و ای آنکه مدّت پادشاهی (قدرت و توانائی) او بآخر نمیرسد، بر محمّد و آل او درود فرست، و گردنهای ما را از عذاب و کیفرت (دوزخ) آزاد فرما (رقبه و گردن بجای همه انسان بکار رفته)-] [۳ و ای آنکه گنجینه های رحمت (احسان و بخشش) او نابود نمیگردد، بر محمّد و آل او درود فرست، و برای ما در رحمت خود بهره ای قرار ده (و اینکه بهره از رحمت را در خواست نموده برای آنست که از بهره مقصود بدست آمد چون بهره از رحمت حقتعالی عالم را از نعمت و عفو و بخشش او فرا گیرد)-] [۴ و ای آنکه چشمها از دیدن اوباز میمانند (و چون دیده شدن از لوازم جسم است و حقتعالی جسم نیست) بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را (با یاد خود و کردار پسندیده) بقرب (رحمت) خود نزدیک نما-] [۵ و ای آنکه در برابر منزلت او منزلتها کوچک (ناچیز) است، بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را نزد (احسان) خود گرامی بدار-] [۶ و ای آنکه درونهای اخبار نزد او هویدا است، بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را (روز رستاخیز) نزد خود (بآنچه دانی) رسوا مگردان-] [۷ بار خدایا ببخشش خود ما را از بخشش بخشندگان بی نیاز گردان (هبه بمعنی بخشش بی عوض است و معنی حقیقی آن جز در باره خدای تعالی یافت نمی شود، زیرا او است که نیاز هر نیازمندی را بدون عوض و غرضی میبخشد) و با صله و پیوستن (احسان و بخشش خود) ما را از ترس کسانیکه با ما قطع کرده دوری میگزینند نگهدار تا با بخشش تو بدیگری رو نیاندازیم، و با احسان تو از (دوری گزیدن) دیگری نترسیم-] [۸ بار خدایا بر محمّد و آل او درود فرست، و بسود ما تدبیر فرما و بزیان ما کید منما (کید اراده زیان رساندن بدیگری است از روی پنهانی و آن از خلق حیله و فریب است و از خدای تعالی تدبیر بحقّ و مجازات اعمال خلق است) و برای (دشمنان) ما مکر کن و با ما مکر مکن (مکر خدا بلا-و گرفتاری از جانب او است بدشمنانش) و ما را (بر دشمنان دین) پیروز گردان و (آنها را) بر ما پیروز مگردان-][۹ بار خدایا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از (خشم) خود نگهدار، و به (لطف) خود حفظ فرما، و (براه راست) بسوی خود راهنمائی کن، و از (رحمت) خود دور مگردان، زیرا هر که را تو (از خشم خود) نگهداری (از هر پیشامدی) سالم و بی گزند میماند، و هر که را (بصراط مستقیم) راهنمائی فرمائی (بحقائق پی برده و) دانا میشود، و هر که را بسوی (رحمت) خود نزدیک گردانی غنیمت و سود (نیکبختی همیشگی) میبرد-] [۱۰ بار خدایا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از سختی پیشامدها و اندوه های روزگار، و بدی دامهای شیطان، و تلخی غلبه پادشاه حفظ فرما-] [۱۱ بار خدایا جز این نیست که بی نیازان بفضل قوّه تو (از غیر تو) بی نیازاند، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را بی نیاز گردان، و بخشندگان از زیادی عطا و بخشش تو میبخشند، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و (از خوان نعمت خود) بما عطا فرما، و راه یافتگان با نور هدایت و رستگاری تو راه مییابند، پس بر محمد و آل او درود فرست، و ما را (بآنچه خیر ما در آن است) راهنمائی نما-][۱۲ بار خدایا هر که را تو یاری کردی خواری خوار کنندگان باو زیان نرساند، و هر که را تو عطا فرمودی جلوگیری منع کنندگان از او نمیکاهد، و هر که را تو راهنمائی نمودی گمراهی گمراه کنندگان او را از راه نبرد-] [۱۳ پس بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را بقدرت و توانائی خود از (زیان) بندگانت دور ساز، و ببخشش خود از دیگری بی نیاز گردان، و براهنمائی خود براه حق ببر-] [۱۴ بار خدایا بر محمّد و آل او درود فرست، و سلامتی دلهای ما را در یاد عظمت و بزرگی خود، و آسایش تن های ما را در سپاسگزاری نعمت خود، و شیرینی زبانهای ما را در بیان نعمت خود قرار داده-] [۱۵ بار خدایا بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از دعوت کنندگان خود که بسوی تو

میخوانند، و از راهنمایان خود که براه تو راهنمائی مینمایند، و از نزدیکان (برحمت) خود که بتو نزدیکند قرار ده، ای بخشنده ترین بخشندگان.-]

ص: ۴۹

الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۶۵-۶۷

مکارم الاخلاق

مکارم الاخلاق

(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَلِّغْ بِإِیمَانِی أَکْمَلَ الْإِیمَانِ، وَ اجْعَلْ یَقِینِی أَفْضَلَ الْیَقِینِ، وَ انْتَهِ بِنِیَّتِی إِلَی أَحْسَنِ النِّیَّاتِ، وَ بِعَمَلِی إِلَی أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ. (۲) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِکَ نِیَّتِی، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَکَ یَقِینِی، وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِکَ مَا فَسَدَ مِنِّی. (۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اکْفِنِی مَا یَشْغَلُنِی الِاهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمِلْنِی بِمَا تَسْأَلُنِی غَداً عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَیَّامِی فِیمَا خَلَقْتَنِی لَهُ، وَ أَغْنِنِی وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ فِی رِزْقِکَ، وَ لَا تَفْتِنِّی بِالنَّظَرِ، وَ أَعِزَّنِی وَ لَا تَبْتَلِیَنِّی بِالْکِبْرِ، وَ عَبِّدْنِی لَکَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِی بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَی یَدِیَ الْخَیْرَ وَ لَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِی مَعَالِیَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِی مِنَ الْفَخْرِ. (۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِی فِی النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِی عِنْدَ نَفْسِی مِثْلَهَا، وَ لَا تُحْدِثْ لِی عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحْدَثْتَ لِی ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِی بِقَدَرِهَا.(۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتِّعْنِی بِهُدًی صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَ طَرِیقَةِ حَقٍّ لَا أَزِیغُ عَنْهَا، وَ نِیَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُکُّ فِیهَا، وَ عَمِّرْنِی مَا کَانَ عُمُرِی بِذْلَةً فِی طَاعَتِکَ، فَإِذَا کَانَ عُمُرِی مَرْتَعاً لِلشَّیْطَانِ فَاقْبِضْنِی إِلَیْکَ قَبْلَ أَنْ یَسْبِقَ مَقْتُکَ إِلَیَّ، أَوْ یَسْتَحْکِمَ غَضَبُکَ عَلَیَّ. (۶) اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّی إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَ لَا عَائِبَةً أُوَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا، وَ لَا أُکْرُومَةً فِیَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا. (۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَبْدِلْنِی مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْیِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَیْنَ الْوَلَایَةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِی الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِینَ النُّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِینَ تَصْحِیحَ الْمِقَةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِینَ کَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِینَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ. (۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ لِی یَداً عَلَی مَنْ ظَلَمَنِی، وَ لِسَاناً عَلَی مَنْ خَاصَمَنِی، وَ ظَفَراً بِمَنْ عَانَدَنِی، وَ هَبْ لِی مَکْراً عَلَی مَنْ کَایَدَنِی، وَ قُدْرَةً عَلَی مَنِ اضْطَهَدَنِی، وَ تَکْذِیباً لِمَنْ قَصَبَنِی، وَ سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِی، وَ وَفِّقْنِی لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِی، وَ مُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِی. (۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ سَدِّدْنِی لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِی بِالنُّصْحِ، وَ أَجْزِیَ مَنْ هَجَرَنِی بِالْبِرِّ، وَ أُثِیبَ مَنْ حَرَمَنِی بِالْبَذْلِ، وَ أُکَافِیَ مَنْ قَطَعَنِی بِالصِّلَةِ، وَ أُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِی إِلَی حُسْنِ الذِّکْرِ، وَ أَنْ أَشْکُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أُغْضِیَ عَنِ السَّیِّئَةِ(۱۰) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَلِّنِی بِحِلْیَةِ الصَّالِحِینَ، وَ أَلْبِسْنِی زِینَةَ الْمُتَّقِینَ، فِی بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ کَظْمِ الغَیْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَیْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سَتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِینِ الْعَرِیکَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السِّیرَةِ، وَ سُکُونِ الرِّیحِ، وَ طِیبِ الْمُخَالَقَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَی الْفَضِیلَةِ، وَ إِیثَارِ التَّفَضُّلِ، وَ تَرْکِ التَّعْیِیرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَی غَیْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالِ الْخَیْرِ وَ إِنْ کَثُرَ مِنْ قَوْلِی وَ فِعْلِی، وَ اسْتِکْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِی وَ فِعْلِی، وَ أَکْمِلْ ذَلِکَ لِی بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْیِ الْمُخْتَرَعِ. (۱۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِکَ عَلَیَّ إِذَا کَبِرْتُ، وَ أَقْوَی قُوَّتِکَ فِیَّ إِذَا نَصِبْتُ، وَ لَا تَبْتَلِیَنِّی بِالْکَسَلِ عَنْ عِبَادَتِکَ، وَ لَا الْعَمَی عَنْ سَبِیلِکَ، وَ لَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِکَ، وَ لَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْکَ، وَ لَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ إِلَیْکَ. (۱۲) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی أَصُولُ بِکَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلُکَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَیْکَ عِنْدَ الْمَسْکَنَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّی بِالاسْتِعَانَةِ بِغَیْرِکَ إِذَا اضْطُرِرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَیْرِکَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَی مَنْ دُونَکَ إِذَا رَهِبْتُ، فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِکَ خِذْلَانَکَ وَ مَنْعَکَ وَ إِعْرَاضَکَ، یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.

ص: ۵۰

(۱۳) اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ التَّظَنِّي وَ الْحَسَدِ ذِكْراً لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّراً فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيراً عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ أَوِ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ إِغْرَاقاً فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَاباً فِي تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْراً لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافاً بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمِنَنِكَ. (۱۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا أُظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلِمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلَّنَّ وَ قَدْ أَمْكَنَتْكَ هِدَايَتِي، وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي، وَ لَا أَطْغَيَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي. (۱۵) اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ، وَ إِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَ إِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ، وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَ لَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ. (۱۶) اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى. (۱۷) اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى، وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا. (۱۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَتِّعْنِي بِالاقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ. (۱۹) اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا. (۲۰) اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ، وَ أَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَ بِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كَرِثْتُ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ، وَ لِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ، فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ اكْفِنِي مَئُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ، وَ امْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.(۲۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَ اغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ، وَ أَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ، وَ دَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَ أَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ، وَ جَلِّلْنِي رِضَاكَ، وَ وَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا، وَ إِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَ إِذَا تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا.(۲۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ، وَ سُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَ امْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدّاً كَدّاً، وَ لَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدّاً، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدّاً، وَ لَا أَدْعُو مَعَكَ نِدّاً.(۲۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ امْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ، وَ حَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ، وَ وَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ، وَ أَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ. (۲۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنِي مَئُونَةَ الِاكْتِسَابِ، وَ ارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ، فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَ لَا أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ. (۲۵) اللَّهُمَّ فَأَطْلِبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ، وَ أَجِرْنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ. (۲۶) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَ لَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ، وَ أَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ، فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، و أُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَ أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ. (۲۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَ فَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ، وَ عِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ، وَ وَرَعاً فِي إِجْمَالٍ.(۲۸) اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي، وَ حَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي، وَ سَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي، وَ حَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي.(۲۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ، وَ انْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (۳۰) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ، وَ أَنْتَ مُصَلٍّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ، وَ آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذابَ النَّارِ.

ص: ۵۱

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و ایمان مرا به کامل ترین درجات ایمان و یقین مرا به برترین مراتب یقین و نیّت مرا به نیکوترین نیتها و عمل مرا به بهترین اعمال فرا بر.

ای خداوند، به لطف خود نیّت مرا از هر شائبه مصون دار و به رحمت خود یقین مرا استوار گردان، و به قدرت خود فساد مرا به صلاح بدل نمای.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا از هر کار که پرداختن به آن از پرداختنم به تو باز می دارد، بی نیاز گردان و به کاری بر گمار که در روز باز پسین از من خواهی و روزهای عمر مرا در کاری که مرا برای آن آفریده ای مصروف دار و مرا بی نیاز فرمای و در روزی بر من بگشای و به نگریستن به حسرت در مال و جاه کسان گرفتار مساز و عزیزم دار و به خود پسندی دچارم مکن. مرا به بندگی خودگیر و عبادتم را به عجب و غرور تباه مکن. و بر دست من، در حق مردم کارهای خیر جاری کن و کارهای خیر من به شائبه منت نهادن بر خلق خدای میامیز و از اخلاق متعالی بهره ورم دار و از نازش بر خویش در امان.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و هر گاه مرا در نظر مردم به درجتی فرا می بری به همان قدر در نفس خود خوارم گردان و هر گاه مرا به عزّتی آشکار می نوازی به همان قدر در نفس خود ذلیل گردان.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا به راه شایسته هدایت راه بنمای و چنان کن که راه دیگرگون نکنم، و طریق حق پیش پای من بگشای و چنان کن که به راه باطل نگرایم، و نیّتی صوابم ده و چنان کن که در آن تردید روا ندارم، و عمر مرا دراز نمای و چنان کن که در طاعت تو به سر شود و چون مرتع عمر من چراگاه اهریمن گردد، پیش از آنکه خصومت تو بر من تازد یا خشم تو مرا به سر در اندازد، جان من بستان.

ص: ۵۲

ای خداوند، هر خصلت بد که در من است به صلاح آور و هر زشتی که با من است و موجب نکوهش من، به زیبایی بدل نمای و هر کرامت کمال نایافته که در من است کامل فرمای.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و بدل بفرمای کینه توزی دشمنان مرا به محبت و حسد حسودان مرا به مودت و بدگمانی صالحان را در حق من به اعتماد و دشمنی نزدیکان را به دوستی و کژتابی خویشاوندان را به نیکخواهی و فرو گذاشتن اقربای مرا به یاریگری و دوستی ناپایدار مجامله گران را به دوستی پایدار و ناسازگاری معاشران را به معاشرتی کریمانه و تلخی بیم از ستمکاران را به شیرینی ایمنی از تجاوز ایشان.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا در برابر آن که بر من ستم می کند، تنی توانا ده و در برابر آن که با من به بحث و جدال برخاسته، زبانی گویا ده و در برابر کسی که با من دشمنی می ورزد، پیروزی ده و در برابر کسی که بر من حیله می کند، مکر ارزانی دار و در برابر کسی که مرا مقهور خود خواهد، قدرت عطا فرمای و دروغ کسی را که مرا دشنام می دهد آشکار ساز و از آن که تهدیدم می کند مرا به سلامت دار و توفیقم ده که فرمانبردار کسی باشم که مرا به راه راست برد و تابع آن که مرا به طریق رشاد می کشد.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و رستگاری بخش مرا تا کسی را که با من ناراستی کند به اخلاص پاسخ دهم و کسی را که از من دوری گزیند به نیکویی جزا دهم و کسی را که مرا محروم می دارد به بذل و احسان بنوازم و با آن کس که رشته مودت بریده است بپیوندم و کسی را که از من به بدی یاد کرده به نیکی یاد کنم و خوبی را سپاس گویم و از بدی چشم فرو بندم.

ص: ۵۳

ای خداونـد، مرا سیمای صالحان ده و جامه پرهیزگاران: در گستردن عدل و فرو خوردن خشم و خاموش کردن آتش دشـمنی و به هم پیوسـتن تفرقه جویـان و آشتی دادن خصـمان و فـاش کردن نیکی و پوشـیدن عیبها و نرمخویی و فروتنی و نیک سیرتی و بیرون راندن باد غرور از سـر و خوشـخویی و سبقت در فضـیلت و ایثار در بخشـش و دم فرو بسـتن از عیب دیگران و ترک افضال در حق کسـی که در خور افضال نباشـد و گفتن سـخن حق، هر چنـد دشوار بود و انـدک شـمردن نیکیهای خود در کردار و گفتار هر چند بسیار بود و بسـیار شـمردن بـدیهای خود در کردار و گفتار هر چند اندک بود. ای خداوند، این صـفات را در من به کمال رسان به دوام طاعت خود و همسویی با جماعت مقبول و دوری از بدعت جویان و پیروان باورهای مجعول.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و فراخ ترین روزی ات را به هنگام پیری به من ارزانی دار و نیرومندترین نیرویت را به هنگـام درمانـدگی. در عبـادت دچار کاهلیم مگردان و چنان مکن که دیـدگانم از دیـدن راه تو نابینا بود یا به خلاف محبت تو گام بردارم، یا به آنان که از تو بریده اند پیوندم، یا از آنان که به تو پیوسته اند بریده شوم.

ای خداونـد، چنـان کن که به هنگام ضـرورت به نیروی تو بتازم و به هنگام نیاز از تو یاری خواهم و به هنگام مسـکنت به درگاه تو تضرع کنم.

و مرا میازمـای که به هنگام اضـطرار از جز تویی یاری جویم و به هنگام بینوایی به پیشـگاه جز تویی خاضع شوم و به هنگام ترس در برابر جز تویی تضرع کنم، تا آنگاه مستحق خذلان و منع و اعراض تو گردم. ای مهربان ترین مهربانان.

ص: ۵۴

ای خداوند، هر آرزو و گمان و حسد که اهریمن در دل من افکند تو آن را به ذکر عظمتت و تفکر در قدرتت و تدبیر بر ضد دشمنت بدل نمای.

هر ناسزا و لغو و دشنام در آبرو، یا شهادت باطل، یا غیبت مؤمن غایب یا ناسزا به حاضران و از این گونه که اهریمن بر زبان من می افکند تو آن را به حمد و سپاس خود و افزونی در ثنای خود و بیان مجد و عظمت خود و سپاس نعمت خود و اعتراف به احسان خود و شمارش نعم خود بدل فرمای.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش. کس بر من ستم روا ندارد، زیرا تو را توان دفع ستم از من هست و من بر کس ستم نکنم، زیرا تو قادری که مرا از ستمگری باز داری. هرگز گمراه نخواهم شد زیرا تو می توانی مرا به راه هدایت اندازی. هرگز فقیر نشوم، زیرا که توانگری ام از توست و هرگز گردنکشی نکنم که قدرت و توان من از توست.

ای خداوند، بر آستان مغفرت تو فرود آمده ام و به امید عفو تو آهنگ کرده ام و به بخشایش تو دل بسته ام و به فضل و احسان تو اعتماد کرده ام و مرا آنچه سبب آمرزش تو شود، در دست نیست و کاری نکرده ام که به پاداش آن شایسته عفو تو باشم و چون بدین سان خویشتن را محکوم کرده ام دیگر جز فضل و احسان تو پناهی ندارم.

پس درود بفرست بر محمد و خاندان او و مرا به فضل خویش بنواز.

ای خداوند، زبانم به هدایت بگشای و پرهیزگاری را به من الهام کن و مرا به هر کاری که پاکیزه تر است توفیق ده و به هر چه خشنودی تو در آن است برگمار.

ص: ۵۵

ای خداوند، مرا به طریقت اعلی رهبری کن و چنان کن که بر دین تو بمیرم و بر دین تو زنده شوم.بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خانـدانش و مرا از میانه روی بهره منـد ساز و در زمره اهل صواب در آور. مرا از راهنمایان طریق حق قرار ده و در شـمار بنـدگان صالح. در قیامت رستگاری را نصیب من فرمای و از آتش دوزخم در امان دار.

ای خداوند، هر خصلتی را که خلاص نفس من در آن نیست، از من بستان و هر خصلتی را که اصلاح نفس مرا سبب است برای من باقی گذار. زیرا نفس اگر تواش در امان خود نداری هلاك شونده است.

ای خداونـد، چون محزون شوم تویی سـاز و برگ من و چون محرومم دارنـد طلب روزی را به سوی تو آیم. هر گاه مصـیبتی به من رسد به درگاه تو اسـتغاثه کنم و هر چه از دست رود تواش جبران می کنی و هر چه تباه شود تواش به صلاح می آوری و هر چه تو را ناپسـند افتـد تواش دگرگون توانی کرد. پس ای خداوند، پیش از در رسـیدن بلا، نعمت عافیتم ده و پیش از آنکه دست طلب فرا کنم، توانگریم بخش و پیش از آنکه کـارم به گمراهی کشـد، راه هـدایتم بنمای. رنـج عیبجویی مردم از من دور بـدار و ایمنی روز رستاخیز نصیب من فرمای و ارشاد نیک دیگران را به من ببخش.

بار خـدایا، درود بفرست بر محمـد و خانـدانش و به لطف خود آسـیب حوادث از من دور دار و به نعمت خود مرا بپروران و به کرم خود اصـلاح فرمـای و درد من دوا نمـای و مرا در سایه امن خود جای ده و پیکر من به جامه خشـنودی خود بیارای و چون کارها بر من آشوبـد به گزاردن درست ترین آنهـا توفیقم ده و چون امور به یکـدیگر مشـتبه شونـد به پـاکیزه ترین آنها راه نمای و چون میان عقاید خلاف بر خیزد، تو مرا به آن مذهب رهبری کن که بیشتر مورد رضای توست.

ص: ۵۶

بـار خـدایا، درود بفرست بر محمـد و خانـدانش و تـاج بی نیازی بر سـر من نه و بر آنم دار که هر کار که می کنم نیکو به انجامش رسـانم و هـدایت صـادقم آموز و مفتون مـال و جـاهم مساز و آسودگیم عنایت کن و زنـدگی من به رنـج میامیز و دعای من اجابت ناکرده بر سر من مزن که من تو را همتایی نشناسم و با وجود تو از دیگری چیزی نخواهم.

بـار خـدایا، درود بفرست بر محمـد و خانـدانش و مرا از اسـرافکاری بـاز دار و روزی من از تلف و تبـاهی برهـان و بر دارایی من به برکت بیفزای و چون انفاق می کنم راه درست را به من بنمای.

بار خـدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا از رنج تحصـیل معاش بی نیازی ده و بی حساب روزی ام ده، تا از عبادت تو به طلب روزی نپردازم و بار گران عواقب کسب و کار بر دوش نگیرم.

ای خداوند، آنچه را از تو طلب می کنم به قدرت خود روا گردان و از هر چه بیمناکم به عزت خویش پناه ده.

بـار خـدایا، درود بفرست بر محمـد و خانـدانش و آبرویم به توانگری مصون دار و جـاه و منزلتم را به بینوایی مکـاه، آن سـان که از دیگر روزی خوارانت روزی بطلبم و دست پیش بندگان شـریر تو دراز کنم، آنگاه به سـتایش کسـی که به من بخشـیده است فریفته شـوم و به نکـوهش کسـی که دست منع فرا روی من داشـته مبتلی گردم، و حـال آنکه کسـی که توان بخشـیدن و منعش هست تنها تویی و بس.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا تندرستی ده که تو را پرسـتش کنم و آسایش عطا کن تا دامن از جهان در چینم و علم مرا با عمل همراه فرمای و پرهیزگاریم را با میانه روی قرین نمای.

ص: ۵۷

ای خداونـد، عمر من بـا عفو خود به پایـان بر و آرزویم را بـا امیـد به رحمت خویش مقرون دار و راه مرا در رسیدن به خشـنودیت آسان گردان و در هر حال که هستم کار من نیکو کن.

بـار خـدایا، درود بفرست بر محمـد و خانـدانش و در اوقـات غفلتم به یاد خود آگاهی ده و در ایام فرصـتم به طاعت خود برگمار و برای وصول به آستان محبت خود راهی هموار پیش پای من گشای و در آن راه خیر دنیا و آخرت را به تمامی ارزانیم دار.

بار خـدایا، درود بفرست بر محمـد و خانـدانش، بهترین درودهایی که پیش از او به یکی از آفریـدگانت فرسـتاده ای، یا بعد از او به یکی از آفریـدگانت خواهی فرسـتاد. و ما را در این جهان و هم در آن جهان نیکی عطا کن و به حرمت خویش مرا از عـذاب آتش نگه دار.

ابوحمزه ثمالی

ابوحمزه ثمالی

در کتاب«مصباح»شیخ طوسی به نقل از ابو حمزه ثمالی آمده است که حضرت امام زین العابدین علیه السّلام در ماه رمضان بیشتر شب را به نماز می ایستاد و چون سحر می رسید این دعا را می خواند:

إِلَهِی لا-تُؤَدِّبْنِی بِعُقُوبَتِکَ وَ لا-تَمْکُرْ بِی فِی حِیلَتِکَ مِنْ أَیْنَ لِیَ الْخَیْرُ یَا رَبِّ وَ لا-یُوجَدُ إِلا-مِنْ عِنْدِکَ وَ مِنْ أَیْنَ لِیَ النَّجَاةُ وَ لا تُسْتَطَاعُ إِلا بِکَ لا الَّذِی أَحْسَنَ اسْتَغْنَی عَنْ عَوْنِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ لا الَّذِی أَسَاءَ وَ اجْتَرَأَ عَلَیْکَ وَ لَمْ یُرْضِکَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِکَ یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ-

خـدایا مرا به کیفرت ادب منمـا،و بـا نقشه ای بـا من نیرنـگ مکن،پروردگارا از کجا برایم خیری هست،درحالی که جز نزد تو یافت نمی شود،و از کجا برایم نجاتی است،درحالی که جز به تو فراهم نمی گردد،نه آن که نیکی کرد از کمک و رحمتت بی نیاز شد،و نـه آن کـه بـدی کرد و بر تـو گسـتاخی روا داشـت،و تـو را خشـنود نسـاخت از عرصـه قـدرتت بیرون رفـت. پروردگارا،پروردگارا،پروردگارا....

ص: ۵۸

آنقدر بگوید تا نفس قطع گردد.

بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيُجِيبُنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِيئا حِينَ يَدْعُونِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَ إِنْ كُنْتُ بَخِيلا حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أُنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَ أَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بِغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لا أَدْعُو غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي ،

تو را به تو شناختم،و تو مرا بر هستی خود راهنمایی فرمودی،و به سوی خود خواندی،و اگر راهنمایی تو نبود،من نمیدانستم تو که هستی؟،سپاس خدای را که می خوانمش و او جوابم را می دهد،گرچه سستی می کنم گاهی که او مرا می خواند،و سپاس خدای را که از او درخواست می کنم و او به من عطا می نماید،گرچه بخل می ورزم هنگامی که از من قرض بخواهد، و سپاس خدای را که هرگاه خواهم برای رفع حاجتم صدایش کنم،و هرجا که خواهم برای رازونیاز با او بی پرده خلوت کنم و او حاجتم را برآورد،سپاس خدای را که غیر او را نمی خوانم،که اگر غیر او را می خواندم دعایم را مستجاب نمی کرد،

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لا أَرْجُو غَيْرَهُ وَ لَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيُهِينُونِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي.

و سپاس خدای را که به غیر او امید نبندم،که اگر جز به او امید می بستم ناامیدم می نمود،و سپاس خدای را که مرا بخویش وا گذاشت،ازاین رو اکرامم نمود،و به مردم وا نگذاشت تا مرا خوار کنند،و سپاس خدای را که با من دوستی ورزید،درحالی که از من بی نیاز است،و سپاس خدای را که بر من بردباری می کند تا آنجاکه گویی مرا گناهی نیست!پروردگارم ستوده ترین موجود نزد من بوده و به ستایش من سزاوارتر است.

ص: ۵۹

اللَّهُمَّ إِنِّی أَجِدُ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَیْکَ مُشْرَعَهً وَ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَیْکَ [لَدَیْکَ] مُتْرَعَهً وَ الاسْتِعَانَهَ بِفَضْلِکَ لِمَنْ أَمَّلَکَ مُبَاحَهً وَ أَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَیْکَ لِلصَّارِخِینَ مَفْتُوحَهً وَ أَعْلَمُ أَنَّکَ لِلرَّاجِی [لِلرَّاجِینَ] بِمَوْضِعِ إِجَابَهٍ وَ لِلْمَلْهُوفِینَ [لِلْمَلْهُوفِ] بِمَرْصَدِ إِغَاثَهٍ وَ أَنَّ فِی اللَّهْفِ إِلَی جُودِکَ وَ الرِّضَا بِقَضَائِکَ عِوَضا مِنْ مَنْعِ الْبَاخِلِینَ وَ مَنْدُوحَهً عَمَّا فِی أَیْدِی الْمُسْتَأْثِرِینَ وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَیْکَ قَرِیبُ الْمَسَافَهِ وَ أَنَّکَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِکَ إِلا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ [الْآمَالُ] دُونَکَ وَ قَدْ قَصَدْتُ إِلَیْکَ بِطَلِبَتِی،

خدایا راههای درخواست حاجتهایم را به جانب تو باز می یابم،و آبشخورهای امید را نزد تو پر می بینم،و یاری خواستن از فضل برای آن که تو را آرزو کرد بی مانع می بینم،و درهای دعا را برای فریاد کنندگان گشوده می نگرم،و می دانم که تو برای امیدواران در جایگاه اجابتی،و برای دل سوختگان در کمین گاه فریادرسی،و به یقین در اشتیاق به جودت،و خشنودی به قضایت جایگزینی از منع بخیلان است،و گشایشی از آنچه در دست ثروت اندوزان،و همانا مسافر به سوی تو مسافتش نزدیک است، و تو از آفریدگانت هرگز در پرده نیستی،جز اینکه کردارشان آنان را از تو محجوب نماید،من با درخواستم آهنگ تو کردم

وَ تَوَجَّهْتُ إِلَیْکَ بِحَاجَتِی وَ جَعَلْتُ بِکَ اسْتِغَاثَتِی وَ بِدُعَائِکَ تَوَسُّلِی مِنْ غَیْرِ اسْتِحْقَاقٍ لاسْتِمَاعِکَ مِنِّی وَ لا اسْتِیجَابٍ لِعَفْوِکَ عَنِّی بَلْ لِثِقَتِی بِکَرَمِکَ وَ سُکُونِی إِلَی صِدْقِ وَعْدِکَ وَ لَجَئِی إِلَی الْإِیمَانِ بِتَوْحِیدِکَ وَ یَقِینِی [وَ ثِقَتِی] بِمَعْرِفَتِکَ مِنِّی أَنْ لا رَبَّ لِی غَیْرُکَ وَ لا إِلَهَ [لِی] إِلا أَنْتَ وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلُکَ حَقٌّ وَ وَعْدُکَ صِدْقٌ [الصِّدْقُ] وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِکُمْ رَحِیما وَ لَیْسَ مِنْ صِفَاتِکَ یَا سَیِّدِی أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِیَّهَ وَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِیَّاتِ عَلَی أَهْلِ مَمْلَکَتِکَ

ص: ۶۰

و بـا حـاجتم روی به تـو آوردم،نیـاز خواهی ام را به پیشـگاه تو قرار دادم،و خوانـدت را دست آویز خویش نمودم بی آنکه مسـتحق شنیدن خواهشم،و شایسـته گذشت از من باشـی،بلکه برای اطمینان به کرمت، و آرامش به درستی وعده ات،و پناه جستن به ایمان به یگـانگی ات و یقین به معرفتت که مرا پروردگـاری جز تـو نیست،و معبـودی جز تـو نیست،یگـانه و بی شـریکی.خـدایا تـو گفـتی و گفتارت بر حق،و وعـده ات درست است]فرمودی:[از فضل خـدا بخواهیـد که خدا به شـما مهربان است،ای آقای من در شأن تو این نیست که دستور به درخواست دهی و از بخشش خودداری کنی،تو با عطاهایت بر اهل مملکتت بسیار کریمی،

وَ الْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحَنُّنِ رَأْفَتِكَ [بِحُسْنِ نِعْمَتِكَ] إِلَهِي رَبَّيْتَنِي فِي نِعَمِكَ وَ إِحْسَانِكَ صَغِيرا وَ نَوَّهْتَ بِاسْمِي كَبِيرا فَيَا مَنْ رَبَّانِي فِي الدُّنْيَا بِإِحْسَانِهِ وَ تَفَضُّلِهِ [بِفَضْلِهِ] وَ نِعَمِهِ وَ أَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَ كَرَمِهِ مَعْرِفَتِي يَا مَوْلاَيَ دَلِيلِي [دَلَّتْنِي] عَلَيْكَ وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ وَ أَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدَلاَلَتِكَ وَ سَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ أَدْعُوكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ رَبِّ أُنَاجِيكَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ أَدْعُوكَ يَا رَبِّ رَاهِبا رَاغِبا رَاجِيا خَائِفا إِذَا رَأَيْتُ مَوْلاَيَ ذُنُوبِي فَزِعْتُ وَ إِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ

و بر آنان با محبّت و رأفت بسیار احسان کننده ای.خدایا مرا در کودکی در میان نعمتها و احسانت پروریدی،و در بزرگسالی نامم را بلنـد آوازه ساختی،ای آن که مرا در دنیا به احسان و فضل نعمتهایش پروریـد و برایم در آخرت به گذشت و کرمش اشاره نمود،ای مولای من معرفتم راهنمایم به سوی تو،و عشـقم به تو واسـطه ام به پیشـگاه توست،من از دلیلم به دلالت تو مطمئن،و از واسـطه ام به شفـاعت تو در آرامشم، ای آقایم تو را به زبانی می خوانم که گناهش او را ناگویا نموده،و با دلی با تو مناجات می کنم که جرمش او را هلاـک سـاخته، تو را می خوانم ای پروردگـارم در حال هراس و اشتیاق و امیـد و بیم،مولای من هرگاه گناهانم را می بینم بی تاب می گردم،و هرگاه کرمت را مشاهده می کنم،به طمع می افتم،

ص: ۶۱

فَإِنْ عَفَوْتَ [غَفَرْتَ] فَخَيْرُ رَاحِمٍ وَ إِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ مَعَ إِتْيَانِي مَا تَكْرَهُ جُودُكَ وَ كَرَمُكَ وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قِلَّةِ حَيَائِي رَأْفَتُكَ وَ رَحْمَتُكَ وَ قَدْ رَجَوْتُ أَنْ لا تَخِيبَ بَيْنَ ذَيْنِ وَ ذَيْنِ مُنْيَتِي فَحَقِّقْ رَجَائِي وَ اسْمَعْ دُعَائِي يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ عَظُمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي وَ سَاءَ عَمَلِي فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي وَ لا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَإِ عَمَلِي فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ وَ حِلْمَكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاةِ الْمُقَصِّرِينَ ،

پس اگر از من درگـذری بهترین رحم کننـده ای،و اگر عـذاب کنی ستم نکرده ای،خدایا حجّت من در گسـتاخی بر درخواست از تو،با ارتکاب آنچه از آن کراهت داری جود و کرم توست،و ذخیره ام در سـختیها با کمی حیا همانا رأفت و رحمت توست،و امیدم بر ان اسـت کـه بیـن حجّت و ذخیره ام آرزویم را نومیـد نکنی، پس امیـدم را تحقـق بخش،و دعـایم را بشـنو،ای بهـترین کسـی که خواننده ای او را خوانده،و برترین کسـی که امیدواری به او امید بسـته،ای آقای من آرزویم بزرگ شده،و کردارم زشت گشـته،پس به انـدازه آرزیم از عفوت به من ببخش،و به زشت ترین کردارم مرا سـرزنش مکن،زیرا کرمت برتر از کیفر گنهکـاران و بردبـاریت بزرگتر از مکافات تبهکاران است،

وَ أَنَا يَا سَيِّدِي عَائِذٌ بِفَضْلِكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ مُتَنَجِّزٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنّا وَ مَا أَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطَرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ أَيْ رَبِّ جَلِّلْنِي بِسَتْرِكَ وَ اعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ فَلَوِ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لاجْتَنَبْتُهُ لا لِأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاظِرِينَ [إِلَيَ] وَ أَخَفُّ الْمُطَّلِعِينَ [عَلَيَ] بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبِّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ ،

ص: ۶۲

و من ای آقایم پناهنده به فضل توام،گریزان از تو به سوی توام، خواستار تحقق چیزی هستم که وعده کردی،و آن گذشت تو از کسی که گمانش را به تو نیکو کرده،چه هستم من ای پروردگارم،و اهمیت من چیست؟ به فضلت مرا ببخش،و به گذشتت بر من صدقه بخش،پروردگارا مرا به پرده پوشی ات بپوشان،و از توبیخم به کرم ذاتت درگذر،اگر امروز جز تو بر گناهم آگاه می شد،آن را انجام نمی دادم،و اگر از زود رسیدن عقوبت می ترسیدم، از آن دوری می کردم،گناهم نه به این خاطر بود که تو سبک ترین بینندگانی و بی مقدارترین آگاهان،بلکه پروردگارا از این جهت بود که تو بهترین پرده پوشی،و حاکم ترین حاکمان،و کریم ترین کریمانی،

سَتَّارُ الْعُيُوبِ غَفَّارُ الذُّنُوبِ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ وَ يَحْمِلُنِي وَ يُجَرِّئُنِي عَلَى مَعْصِيَتِكَ حِلْمُكَ عَنِّي وَ يَدْعُونِي إِلَى قِلَّةِ الْحَيَاءِ سَتْرُكَ عَلَيَّ وَ يُسْرِعُنِي إِلَى التَّوَثُّبِ عَلَى مَحَارِمِكَ مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَ عَظِيمِ عَفْوِكَ يَا حَلِيمُ يَا كَرِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ يَا قَابِلَ التَّوْبِ،

پوشنده عیبها،آمرزنده گناهان،دانای نهانها،گناه را با کرمت می پوشانی،و کیفر با بردباری ات به تاخیر می افکنی،سپاس تو را سزاست بر بردباری ات پس از انکه دانستی،و بر گذشتت پس از آنکه توانستی،بردباری ات مرا به جانب گناه می کشد و بر نافرمانی ات جرأت می دهد،پرده پوشی ات بر من مرا به کم حیایی می خواند،و شناختم از رحمت گسترده و بزرگی عفوت،به من در تاختن بر محرّماتت سرعت می دهد!ای شکیبا،ای گرامی،ای زنده،ای ای به خود پاینده،ای آمرزگار،ای توبه پذیر،

يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ أَيْنَ سَتْرُكَ الْجَمِيلُ أَيْنَ عَفْوُكَ الْجَلِيلُ أَيْنَ فَرَجُكَ الْقَرِيبُ أَيْنَ غِيَاثُكَ السَّرِيعُ أَيْنَ رَحْمَتُكَ الْوَاسِعَةُ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةُ أَيْنَ مَوَاهِبُكَ الْهَنِيئَةُ أَيْنَ صَنَائِعُكَ السَّنِيَّةُ أَيْنَ فَضْلُكَ الْعَظِيمُ أَيْنَ مَنُّكَ الْجَسِيمُ أَيْنَ إِحْسَانُكَ الْقَدِيمُ أَيْنَ كَرَمُكَ يَا كَرِيمُ بِهِ [وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ] فَاسْتَنْقِذْنِي وَ بِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ،

ص: ۶۳

ای بزرگ نعمت،ای دیرینه احسان،پرده پوشی زیبایت کجاست،گذشت بزرگت کجاست،گشایش نزدیکت کجاست،فریادرسی زودت کجاست،رحمت گسترده ات کجاست،عطاهای برترت کجاست،موهبتهای گوارایت کجاست،جایزه های شایانت کجاست، فضل بزرگت کجاست،عطای عظیمت کجاست،احسان دیرینه ات کجاست،کرمت کجاست،ای کریم،به حق کرمت و«به محمّد و خاندان محمّد»مرا رهایی بخش،و به رحمتت مرا خلاص کن،ای نیکوکار،ای زیباکار،

یَا مُنْعِمُ یَا مُفْضِلُ لَسْتُ أَتَّکِلُ فِی النَّجَاهِ مِنْ عِقَابِکَ عَلَی أَعْمَالِنَا بَلْ بِفَضْلِکَ عَلَیْنَا لِأَنَّکَ أَهْلُ التَّقْوَی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ تُبْدِئُ بِالْإِحْسَانِ نِعَما وَ تَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ کَرَما فَمَا نَدْرِی مَا نَشْکُرُ أ جَمِیلَ مَا تَنْشُرُ أَمْ قَبِیحَ مَا تَسْتُرُ أَمْ عَظِیمَ مَا أَبْلَیْتَ وَ أَوْلَیْتَ أَمْ کَثِیرَ مَا مِنْهُ نَجَّیْتَ وَ عَافَیْتَ یَا حَبِیبَ مَنْ تَحَبَّبَ إِلَیْکَ وَ یَا قُرَّهَ عَیْنِ مَنْ لاذَ بِکَ وَ انْقَطَعَ إِلَیْکَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ،

ای نعمت ده،ای فزونی بخش،من آن نیستم که در رهایی از کیفرت بر اعمالمان تکیه کنم،بلکه به احسانت بر ما اعتماد دارم،چرا که تو اهل تقوا و مغفرتی،از باب نعمت دهی ابتدای به احسان می کنی،و از جهت کرم از گناه در می گذری،پس نمی دانم از چه سپاس گویم،از زیبایی که می گسترانی،یا کار زشتی که می پوشانی،یا بزرگ آزمونی که آزمودی و شایسته نیکی نمودی،یا آن همه مشکلی که مرا از آن رهانیدی،و سلامت کامل بخشیدی؟!ای محبوب آن که به تو دوستی ورزید،ای نور چشم کسی که به تو پناه آورد و برای رسیدن به تو از دیگران گسست،تو نیکوکاری

وَ نَحْنُ الْمُسِیئُونَ فَتَجَاوَزْ یَا رَبِّ عَنْ قَبِیحِ مَا عِنْدَنَا بِجَمِیلِ مَا عِنْدَکَ وَ أَیُّ جَهْلٍ یَا رَبِّ لا یَسَعُهُ جُودُکَ أَوْ أَیُّ زَمَانٍ أَطْوَلُ مِنْ أَنَاتِکَ وَ مَا قَدْرُ أَعْمَالِنَا فِی جَنْبِ نِعَمِکَ وَ کَیْفَ نَسْتَکْثِرُ أَعْمَالا نُقَابِلُ بِهَا کَرَمَکَ [کَرَامَتَکَ] بَلْ کَیْفَ یَضِیقُ عَلَی الْمُذْنِبِینَ مَا وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِکَ یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَهِ یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَهِ فَوَ عِزَّتِکَ یَا سَیِّدِی لَوْ نَهَرْتَنِی [انْتَهَرْتَنِی] مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِکَ وَ لا کَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِکَ لِمَا انْتَهَی إِلَیَّ مِنَ الْمَعْرِفَهِ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ وَ أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ کَیْفَ تَشَاءُ وَ تَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ کَیْفَ تَشَاءُ لا تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِکَ وَ لا تُنَازَعُ فِی مُلْکِکَ وَ لا تُشَارَکُ فِی أَمْرِکَ،

ص: ۶۴

و ما بـدکارانیم،به زیبایی آنچه نزد توست،از زشتی آنچه پیش ماست درگذر،پروردگارا کدام جهلی است که جود تو گنجایش آن را نداشته باشد،و کدام زمان طولانی تر از مهلت دادن توست،در کنار نعمتهایت ارزش اعمال ما چیست،چگونه اعمال خود را بسیار انگـاریم،تـا بـا آنهـا بـا کرمـت برابری کنیـم،بلکـه چگـونه بر گنهکـاران تنـگ شـود آنچه از رحمتت شاملشـان شـده؟،ای گسـترده آمرزش،ای گشاده دست به رحمت،ای آقای من به عزّتت سوگند،اگر مرا برانی از درگاهت دور نخواهم شد،و از چاپلوسـی و تملق نسبت به تـو دست نخـواهم کشـید،به خـاطر شـناختی که به جود و کرمت پیـدا کرده ام،تو انجـام دهی آنچه را که خواهی،هرکه را بخواهی عـذاب می کنی به هرچه که بخواهی و به هر صورتی که بخواهی،و رحم می کنی هرکه را بخواهی،به هرچه که بخواهی و به هر کیفیت که بخواهی،از آنچه کنی بازخواست نشوی،و در فرمانروایی ات نزاع در نگیرد،و کسی در کارت شریکت نگردد،

وَ لا تُضَادُّ فِی حُکْمِکَ وَ لا یَعْتَرِضُ عَلَیْکَ أَحَدٌ فِی تَدْبِیرِکَ لَکَ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ یَا رَبِّ هَذَا مَقَامُ مَنْ لاذَ بِکَ وَ اسْتَجَارَ بِکَرَمِکَ وَ أَلِفَ إِحْسَانَکَ وَ نِعَمَکَ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِی لا یَضِیقُ عَفْوُکَ وَ لا یَنْقُصُ فَضْلُکَ وَ لا تَقِلُّ رَحْمَتُکَ وَ قَدْ تَوَثَّقْنَا مِنْکَ بِالصَّفْحِ الْقَدِیمِ وَ الْفَضْلِ الْعَظِیمِ،

و در داوری ات بـا تو همـاورد نشود،و در تـدبیرت احـدی بر تو اعتراض نکنـد،آفرینش و فرمان توراست،منزّه است خـدا پروردگار جهانیان،پروردگارا این است جایگاه کسـی که به پناهت آمـد،و به کرمت پناهنده گشت،و به احسان و نعمتهایت الفت جست،تویی آن سـخاوتمندی که گذشـتت به تنگی نمی رسـد،و احسانت کاهش نمی پـذیرد،و رحمتت کم نمی شود،و به یقین از چشم پوشـی دیرینت،و فضل بزرگت،

ص: ۶۵

وَ الرَّحْمَهِ الْوَاسِعَهِ أ فَتَرَاکَ [تُرَاکَ] یَا رَبِّ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُخَیِّبُ آمَالَنَا کَلا یَا کَرِیمُ فَلَیْسَ هَذَا ظَنُّنَا بِکَ وَ لا هَذَا فِیکَ طَمَعُنَا یَا رَبِّ إِنَّ لَنَا فِیکَ أَمَلا طَوِیلا کَثِیرا إِنَّ لَنَا فِیکَ رَجَاءً عَظِیما عَصَیْنَاکَ وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتُرَ عَلَیْنَا وَ دَعَوْنَاکَ وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتَجِیبَ لَنَا فَحَقِّقْ رَجَاءَنَا مَوْلانَا فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نَسْتَوْجِبُ بِأَعْمَالِنَا وَ لَکِنْ عِلْمُکَ فِینَا وَ عِلْمُنَا بِأَنَّکَ لا تَصْرِفُنَا عَنْکَ وَ إِنْ کُنَّا غَیْرَ مُسْتَوْجِبِینَ لِرَحْمَتِکَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَیْنَا وَ عَلَی الْمُذْنِبِینَ بِفَضْلِ سَعَتِکَ ،

و رحمت گسترده ات اعتماد نمودیم،آیا ممکن است پروردگارا برخلاف گمانهای ما به خویش رفتار کنی،یا آرزوهایمان را نسبت به رحمتت نومید سازی هرگز ای بزرگوار،چنین گمانی به تو نیست،و طمع ما درباره تو این چنین نمی باشد،پروردگارا،ما را درباره تو آروزی طولانی بسیاری است،ما را در حق تو امید بزرگی است،از تو نافرمانی کردیم و حال آنکه امیدواریم گناه را بر ما بپوشانی،و تو را خواندیم،و امیدواریم که بر ما اجابت کنی،مولای ما امیدمان را تحقق بخش،ما دانستیم که با کردارمان سزاوار چه خواهیم بود،ولی دانش تو درباره ما،و و آگاهی ما به اینکه ما را از درگاهت نمیرانی،گرچه ما سزاوار رحمتت نیستیم ولی تو شایسته آنی که بر ما و بر گنهکاران به فضل گسترده ات جود کنی،

فَامْنُنْ عَلَیْنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ جُدْ عَلَیْنَا فَإِنَّا مُحْتَاجُونَ إِلَی نَیْلِکَ یَا غَفَّارُ بِنُورِکَ اهْتَدَیْنَا وَ بِفَضْلِکَ اسْتَغْنَیْنَا وَ بِنِعْمَتِکَ [فِی نِعَمِکَ] أَصْبَحْنَا وَ أَمْسَیْنَا ذُنُوبُنَا بَیْنَ یَدَیْکَ نَسْتَغْفِرُکَ اللَّهُمَّ مِنْهَا وَ نَتُوبُ إِلَیْکَ تَتَحَبَّبُ إِلَیْنَا بِالنِّعَمِ وَ نُعَارِضُکَ بِالذُّنُوبِ خَیْرُکَ إِلَیْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَیْکَ صَاعِدٌ وَ لَمْ یَزَلْ وَ لا یَزَالُ مَلَکٌ کَرِیمٌ یَأْتِیکَ [عَنَّا] بِعَمَلٍ قَبِیحٍ فَلا یَمْنَعُکَ ذَلِکَ مِنْ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعَمِکَ وَ تَتَفَضَّلَ عَلَیْنَا بِآلائِکَ فَسُبْحَانَکَ مَا أَحْلَمَکَ وَ أَعْظَمَکَ وَ أَکْرَمَکَ،

ص: ۶۶

پس آنگونه که شایسته آنی بر ما منّت گذار،و بر ما جود کن،که ما نیازمند به عطای توییم،ای آمرزگار،به نور تو هدایت شدیم،و به فضـل تو بی نیاز گشتیم،و به نعمتت بامـداد نمودیم و شامگاه کردیم،گناهان ما پیش روی توست،خـدایا از گناهانمان از تو آمرزش می خواهیم،و به سوی تو بـاز می گردیم،تو بـا نعمتهـا به مـا مهر می ورزی و مـا بـا گناهـان بـا تو مقـابله می کنیم،خیرت به سوی ما سرازیر است،و بدی ما به سوی تو بالا می آید،همواره فرشـته کریمی،از ما کردار زشت به جانب تو می آید،و این امر مانع نمی شود از اینکه ما را با نعمتهایت فراگیری، و به عطاهای برجسته ات بر ما تفضّل نمایی،منزّهی تو،چه بردبار و بزرگ و کریمی،

مُبْدِئا وَ مُعِیدا تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُکَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُکَ وَ کَرُمَ صَنَائِعُکَ وَ فِعَالُکَ أَنْتَ إِلَهِی أَوْسَعُ فَضْلا وَ أَعْظَمُ حِلْما مِنْ أَنْ تُقَایِسَنِی بِفِعْلِی وَ خَطِیئَتِی فَالْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ سَیِّدِی سَیِّدِی سَیِّدِی.

آغاز کننده به نیکی و تکرار کننده آنی،نامهایت مقدس،و ثنایت عظیم،و رفتارها و کردارهایت کریمانه است،خدایا،فضـلت گسترده تر،و بردبـاری ات بزرگ تر از آن اسـت کـه مرا به کردار ناپسـند و خطاکـاری ام بسـنجی،پس گـذشت نمـا،گـذشت نمـا، گذشـت نما،آقای من،آقای من،آقای من.

اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِکْرِکَ وَ أَعِذْنَا مِنْ سَخَطِکَ وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِکَ وَ ارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِکَ وَ أَنْعِمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلِکَ وَ ارْزُقْنَا حَجَّ بَیْتِکَ وَ زِیَارَةَ قَبْرِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ وَ رَحْمَتُکَ وَ مَغْفِرَتُکَ وَ رِضْوَانُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ إِنَّکَ قَرِیبٌ مُجِیبٌ وَ ارْزُقْنَا عَمَلا بِطَاعَتِکَ وَ تَوَفَّنَا عَلَی مِلَّتِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ لِوَالِدَیَّ وَ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرا اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانا وَ بِالسَّیِّئَاتِ غُفْرَانا ،

ص: ۶۷

ما را به ذکرت مشغول کن،و از خشمت پناه ده،و از عذابت نجات بخش،و از مواهبت روزی کن،و از فضلت بر ما انعام فرما،و زیارت خانه ات، و زیارت مرقد پیامبرت را روزی ما کن،صلوات و رحمت و مغفرت و رضوانت بر پیامبر و خاندانش، تو نزدیک و جواب دهنده هستی،عمل به طاعتت را روزی ما گردان،و ما را بر دینت و بر روش پیامبرت (درود خدا بر او و خاندانش)بمیران.خدایا من و پدر و مادرم را بیامرز و به هر دو آنها رحم کن،چنان که مرا به گاه کودکی پروردند،احسان هردو را به احسان،و بدیهایشان را به آمرزش پاداش ده.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ [فِي الْخَيْرَاتِ] اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَ مَيِّتِنَا وَ شَاهِدِنَا وَ غَائِبِنَا ذَكَرِنَا وَ أُنْثَانَا [إِنَاثِنَا] صَغِيرِنَا وَ كَبِيرِنَا حُرِّنَا وَ مَمْلُوكِنَا كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلالا بَعِيدا وَ خَسِرُوا خُسْرَانا مُبِينا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ لا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لا يَرْحَمُنِي وَ اجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ وَاقِيَةً بَاقِيَةً،

خدایا مردان و زنان مؤمن را بیامرز،چه زنده و چه مرده آنها را،و بین ما و آنان با نیکیها پیوند ده.خدایا بیامرز زنده و مرده ما را، حاضر و غائب ما را،مرد زن ما را،کوچک و بزرگ ما را،آزاد و غیر آزاد ما را،برگشتگان از خدا دروغ گفتند،و گمراه شدند گمراهی دوری،و زیان کردند،زیانی آشکار.خدایا بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، و برایم ختم به خیر فرما،و مرا از آنچه که بی قرارم کرده از کار دنیا و آخرتم کفایت کن،و کسی که مرا رحم نمی کنم بر من چیره مساز، و بر من از سوی خود نگهبانی همیشگی قرار ده،

ص: ۶۸

وَ لا تَسْلُبْنِی صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ وَ ارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ رِزْقا وَاسِعا حَلالا طَیِّبا اللَّهُمَّ احْرُسْنِی بِحَرَاسَتِکَ وَ احْفَظْنِی بِحِفْظِکَ وَ اکْلَأْنِی بِکِلاءَتِکَ وَ ارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرَامِ فِی عَامِنَا هَذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ وَ زِیَارَهَ قَبْرِ نَبِیِّکَ وَ الْأَئِمَّهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ لا تُخْلِنِی یَا رَبِّ مِنْ تِلْکَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِیفَهِ وَ الْمَوَاقِفِ الْکَرِیمَهِ.

و از من شایسته های آنچه را که انعام کردی مگیر،و از فضلت روزی گسترده حلال پاکیزه نصیب من کن.خدایا به نگهبانی ات مرا نگهبانی کن،و به نگهداری ات مرا نگهدار و به پاسداری ات از من پاسداری فرما،و زیارت خانه ات را در این سا و در هر سال،و زیارت مرقد پیامبرت و امامان(درود بر آنان)را روزی من کن،پروردگارا از این مشاهد پر شرف و مواقف بس گرامی مرا محروم مساز.

اللَّهُمَّ تُبْ عَلَیَّ حَتَّی لا أَعْصِیَکَ وَ أَلْهِمْنِی الْخَیْرَ وَ الْعَمَلَ بِهِ وَ خَشْیَتَکَ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ مَا أَبْقَیْتَنِی یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ اللَّهُمَّ إِنِّی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَیَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ [تَعَبَّیْتُ] وَ قُمْتُ لِلصَّلاهِ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ نَاجَیْتُکَ أَلْقَیْتَ عَلَیَّ نُعَاسا إِذَا أَنَا صَلَّیْتُ وَ سَلَبْتَنِی مُنَاجَاتَکَ إِذَا أَنَا نَاجَیْتُ مَا لِی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَحَتْ سَرِیرَتِی وَ قَرُبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَّابِینَ مَجْلِسِی عَرَضَتْ لِی بَلِیَّهٌ أَزَالَتْ قَدَمِی وَ حَالَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَ خِدْمَتِکَ

خدایا به من روی آور تا نافرمانی ات نکنم،و خیر و عمل به آن وحشت از خویش را در شب و روز،تا گاهی که زنده ام می داری ای پروردگار جهانیان به من الهام فرما.خدایا هرگاه گفتم مهیا و آماده شدم و در پیشگاهت به نماز ایستاد و با تو راز گفتم،چرتی بر من افکندی،آنگاه که وارد نماز شدم،و حال راز گفتن را از من گرفتی آنگاه که با تو رازونیاز کردم،مرا چه شده؟هرگاه گفتم نهانم شایسته شد،و جایگاهم به جایگاه توبه کنندگان نزدیک گشته برایم گرفتاری پیش آمد،بر اثر آن گرفتاری پایم لغزید،و میان من و خدمت به تو مانع شد

ص: ۶۹

سَيِّدِی لَعَلَّکَ عَنْ بَابِکَ طَرَدْتَنِی وَ عَنْ خِدْمَتِکَ نَحَّيْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَيْتَنِی مُسْتَخِفّا بِحَقِّکَ فَأَقْصَيْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَيْتَنِی مُعْرِضا عَنْکَ فَقَلَيْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِينَ [الْکَذَّابِينَ] فَرَفَضْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَيْتَنِی غَيْرَ شَاکِرٍ لِنَعْمَائِکَ فَحَرَمْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ فَقَدْتَنِی مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَيْتَنِی فِی الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِکَ آيَسْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَيْتَنِی آلِفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِينَ فَبَيْنِی وَ بَيْنَهُمْ خَلَّيْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِی فَبَاعَدْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ بِجُرْمِی وَ جَرِيرَتِی کَافَيْتَنِی،

سرور من شاید مرا از درگاهت رانده ای،و از خدمتت عز نموده ای،یا مرا دیده ای که حقّت را سبک می شمارم پس از پیشگاهت دورم ساختی،یا شاید مرا روی گردان از خود مشاهده کردی،پس مرا مورد خشم قرار دادی یا شاید مرا در جایگاه دروغگویان یافتی،پس به دورم انداختی،یا شاید مرا نسبت به نعمتهایت ناسپاس دیدی،پس محرومم نمودی،یا شاید مرا از همنشینی دانشمندان غایب یافتی،پس خوارم نمودی،یا شاید مرا در گروه غافلان دیدی،پس از رحمتت ناامیدم کردی،یا شاید مرا انس یافته با مجالس بیکاره ها دیدی.پس مرا به آنان واگذاشتی،یا شدی دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس دورم نمودی،یا شاید به خاطر جرم و جنایتم کیفرم نمودی،

أَوْ لَعَلَّکَ بِقِلَّةِ حَيَائِی مِنْکَ جَازَيْتَنِی فَإِنْ عَفَوْتَ يَا رَبِّ فَطَالَمَا عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ قَبْلِی لِأَنَّ کَرَمَکَ أَیْ رَبِّ يَجِلُّ عَنْ مُکَافَاةِ الْمُقَصِّرِينَ وَ أَنَا عَائِذٌ بِفَضْلِکَ هَارِبٌ مِنْکَ إِلَيْکَ مُتَنَجِّزٌ [مُنْتَجِزٌ] مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِکَ ظَنّا إِلَهِی أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلا وَ أَعْظَمُ حِلْما مِنْ أَنْ تُقَايِسَنِی بِعَمَلِی أَوْ أَنْ تَسْتَزِلَّنِی بِخَطِيئَتِی وَ مَا أَنَا يَا سَيِّدِی وَ مَا خَطَرِی هَبْنِی بِفَضْلِکَ سَيِّدِی ،

یا شاید برای کمی حیایم از تو مجازاتم نمودی،پس اگر پروردگارا عفو کنی،سابقه اینکه از گناهکاران پیش ار من گذشته ای طولانی است،زیرا کرمت پروردگارا از مجازات اهل تقصیر بسیار بزرگ تر است،و من پناهنده به فضل توام،از تو به تو گریزانم، خواهان چیزی هستم که وعده داده ای.و آن چشم پوشی از کسانی است که به تو گمان نیک برده اند،خدایا فضل تو گسترده تر،و بردباری ات بزرگ تر از آن است که مرا به کردارم بسنجی،یا به خطایم بلغزانی،ای آقایم من چیستم،و چه ارزشی دارم، سرور من مرا به فضلت ببخش،

ص: ۷۰

وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ وَ جَلِّلْنِي بِسَتْرِكَ وَ اعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ وَ أَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ وَ الْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ وَ الْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتَهُ وَ الْعَارِي الَّذِي كَسَوْتَهُ وَ الْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ وَ الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ وَ الذَّلِيلُ الَّذِي أَعْزَزْتَهُ،

و با گذشت بر من کرم فرما،و به پرده پوشی ات خطاهایم را بپوشان،و به کرم وجودت از توبیخم درگذر،آقای من منم کودکی که پروریدی،منم نادانی که دانا نمودی،منم گمراهی که هدایت کردی،منم افتاده ای که بلندش نمودی،منم هراسانی که امانش دادی،و گرسنه ای که سیرش نمودی،و تشنه ای که سیرابش کردی،و برهنه ای که لباسش پوشاندی،و تهیدستی که توانگرش ساختی،و ناتوانی که نیرومندش نمودی،و خواری که عزیزش فرمودی،

وَ السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ وَ السَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ وَ الْمُذْنِبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ وَ الْخَاطِئُ الَّذِي أَقَلْتَهُ وَ أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ وَ الْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ وَ أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ أَنَا يَا رَبِّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحْيِكَ فِي الْخَلاءِ وَ لَمْ أُرَاقِبْكَ فِي الْمَلَإِ أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي الْعُظْمَى أَنَا الَّذِي عَلَى سَيِّدِهِ اجْتَرَى أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ أَنَا الَّذِي أَعْطَيْتُ عَلَى مَعَاصِي الْجَلِيلِ الرُّشَا أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسْعَى أَنَا الَّذِي أَمْهَلْتَنِي فَمَا ارْعَوَيْتُ وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ

و بیماری که شفایش دادی، و خواهشمندی که عطایش کردی،و گنهکاری که گناهش را بر او پوشاندی،و خطاکاری که نادیده اش گرفتی،و اندکی که بسیارش فرمودی،و ناتوان شمرده ای که یاری اش دادی،و رانده شده ای که مأوایش بخشیدی،من پروردگارا کسی هستم که در خلوت از تو حیا نکردم،و در آشکار از تو ملاحظ ننمودم،منم صاحب مصیبتهای بزرگ،منم آن که بر آقایش گستاخی کرد،منم آن که جبّار آسمان را نافرمانی کرد،منم آن که بر معاصی بزرگ رشوه دادم،منم آن که هرگاه به گناهی مژده داده می شدم شتابان به سویش می رفتم،منم آن که مهلتم دادی باز نایستادم،و بر من پرده پوشاندی حیا نکردم،و مرتکب گناهان شدم و از اندازه گذراندم

ص: ۷۱

وَ أَسْقَطْتَنِی مِنْ عَیْنِکَ [عِنْدِکَ] فَمَا بَالَیْتُ فَبِحِلْمِکَ أَمْهَلْتَنِی وَ بِسِتْرِکَ سَتَرْتَنِی حَتَّی کَأَنَّکَ أَغْفَلْتَنِی وَ مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِی جَنَّبْتَنِی حَتَّی کَأَنَّکَ اسْتَحْیَیْتَنِی إِلَهِی لَمْ أَعْصِکَ حِینَ عَصَیْتُکَ وَ أَنَا بِرُبُوبِیَّتِکَ جَاحِدٌ وَ لا بِأَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَ لا لِعُقُوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَ لا لِوَعِیدِکَ مُتَهَاوِنٌ لَکِنْ خَطِیئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی وَ غَلَبَنِی هَوَایَ وَ أَعَانَنِی عَلَیْهَا شِقْوَتِی وَ غَرَّنِی سِتْرُکَ الْمُرْخَی عَلَیَّ فَقَدْ عَصَیْتُکَ وَ خَالَفْتُکَ بِجُهْدِی فَالْآنَ مِنْ عَذَابِکَ مَنْ یَسْتَنْقِذُنِی وَ مِنْ أَیْدِی الْخُصَمَاءِ غَدا مَنْ یُخَلِّصُنِی،

و مرا از چشمت انداختی،اهمیت ندادم،پس با بردباری ات مهلتم دادی،و با پرده پوشی ات مرا پوشاندی تا آنجا که گویی مرا از یاد برده ای،و از مجازات گناهان برکنارم داشته ای،گویا تو از من حیا کرده ای!!خدایا،آنگاه که نافرمانی کردم نافرمانی ات نکردم چنان که پروردگاری ات باشم،و نه چنان که سبک شمارنده فرمانت باشم،و نه با گستاخی در معرض کیفرت قرار گیرم، و نه تهیدست را ناچیز شمارم،ولی خطایی بود که بر من عارض شد و نفسم آن را برایم آراست،و بدبختی ام مرا بر آن یاری نمود،و پرده افتاده ات بر من مغرورم نمود،در نتیجه با کوششم نافرمانی ات نمودم و به مخالفتت برخاستم اکنون چه کس مرا از عذابت نجات می دهند،و فردا از چنگ ستیره جویان و دشمنی کنندگان چه کسی رهایم می کند،

وَ بِحَبْلِ مَنْ أَتَّصِلُ إِنْ أَنْتَ قَطَعْتَ حَبْلَکَ عَنِّی فَوَا سَوْأَتَا [أَسَفَا] عَلَی مَا أَحْصَی کِتَابُکَ مِنْ عَمَلِیَ الَّذِی لَوْ لا مَا أَرْجُو مِنْ کَرَمِکَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِکَ وَ نَهْیِکَ إِیَّایَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ عِنْدَ مَا أَتَذَکَّرُهَا یَا خَیْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلامِ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ وَ بِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ إِلَیْکَ وَ بِحُبِّی النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الْقُرَشِیَّ الْهَاشِمِیَّ الْعَرَبِیَّ التِّهَامِیَّ الْمَکِّیَّ الْمَدَنِیَّ أَرْجُو الزُّلْفَةَ لَدَیْکَ فَلا تُوحِشْ اسْتِینَاسَ إِیمَانِی،

ص: ۷۲

و به رشته چه کسی بپیوندم اگر تو رشته ات را از من بگسلی،مرا چه رسوایی بزرگی است از آنچه کتاب تو از کردارم در شمار آورده،اگر امیدوار به کرم فراوانی رحمتت نبودم،و هم اینکه مرا از ناامیدی نهی نموده ای هرآینه ناامید می شدم به هنگامی که گناهانم را بیاد می آوردم،ای بهترین کسی که خواننده ای او را خواند،و برترین کسی که امیدواری به او امید بست.خدایا به پیمان اسلام به تو توسّل می جویم،و به حرمت قرآن بر تو تکیه می کنم،و به محبّتم نسبت به پیامبر درس ناخوانده قریشی هاشمی عربی تهامی مکّی مدنی،همجواری نزد تو را امید می نمایم،پس انس ایمانی مرا در عرصه وحشت نینداز،

وَ لا تَجْعَلْ ثَوَابِی ثَوَابَ مَنْ عَبَدَ سِوَاکَ فَإِنَّ قَوْما آمَنُوا بِأَلْسِنَتِهِمْ لِیَحْقِنُوا بِهِ دِمَاءَهُمْ فَأَدْرَکُوا مَا أَمَّلُوا وَ إِنَّا آمَنَّا بِکَ بِأَلْسِنَتِنَا وَ قُلُوبِنَا لِتَعْفُوَ عَنَّا فَأَدْرِکْنَا [فَأَدْرِکْ بِنَا] مَا أَمَّلْنَا وَ ثَبِّتْ رَجَاءَکَ فِی صُدُورِنَا وَ لا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَوَ عِزَّتِکَ لَوِ انْتَهَرْتَنِی مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِکَ وَ لا کَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِکَ لِمَا أُلْهِمَ قَلْبِی [یَا سَیِّدِی] مِنَ الْمَعْرِفَهِ بِکَرَمِکَ وَ سَعَهِ رَحْمَتِکَ إِلَی مَنْ یَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلا إِلَی مَوْلاهُ وَ إِلَی مَنْ یَلْتَجِئُ الْمَخْلُوقُ إِلا إِلَی خَالِقِهِ.

و و پاداش مرا،پاداش کسی که غیر تو را عبادت کرده قرار مده،چه اینکه مردمی به زبانشان ایمان آوردند تا جانشان را به این وسیله حفظ کنند،پس به آنچه آرزو داشتند رسیدند،و ما با زبان و دلمان به تو ایمان آوردیم،تا از ما درگذری،پس ما را به آنچه آرزومندیم برسان،و امیدت را در سینه هایمان استوار کن،و دلهایمان را پس از آنکه هدایتمان فرمودی گمراه مکن،و از جانب خود ما را ببخش،که تو بسیار بخشنده ای،به عزتت سوگند اگر مرا برانی،از درگاهت نخواهم رفت،و از چاپلوسی نسبت به تو باز نخواهم ایستاد،به خاطر الهامی که از معرفت به کرمت و گستردگی رحمتت به قلب من شده،بنده به جانب چه کسی جز مولایش می رود؟و آفریده به چه کسی جز آفریدگارش پناه می برد؟

ص: ۷۳

إِلَهِی لَوْ قَرَنْتَنِی بِالْأَصْفَادِ وَ مَنَعْتَنِی سَیْبَکَ مِنْ بَیْنِ الْأَشْهَادِ وَ دَلَلْتَ عَلَی فَضَائِحِی عُیُونَ الْعِبَادِ وَ أَمَرْتَ بِی إِلَی النَّارِ وَ حُلْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِی مِنْکَ وَ مَا صَرَفْتُ تَأْمِیلِی لِلْعَفْوِ عَنْکَ وَ لا خَرَجَ حُبُّکَ مِنْ قَلْبِی أَنَا لا أَنْسَی أَیَادِیَکَ عِنْدِی وَ سَتْرَکَ عَلَیَّ فِی دَارِ الدُّنْیَا سَیِّدِی أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیَا مِنْ قَلْبِی وَ اجْمَعْ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْمُصْطَفَی وَ آلِهِ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ.

خدایا،اگر مرا با زنجیر ببندی،و عطایت را در میان مردم از من بازداری،و بر رسواییهایم دیدگان بندگانت را بگشایی،و مرا به سوی دوزخ فرمان دهی، و بین من و نیکان پرده گردی،امیدم را از تو نخواهم برید،و آرزویم را از عفو تو باز نخواهم گرداند، و محبتت از قلبم بیرو ن نخواهد رفت،من فراوانی عطایت را نزد خود،و پرده پوشی ات را در دار دنیا بر گناهانم فراموش نخواهم کرد،ای آقای من محبت دنیا را از دلم بیرون کن،و میان من و مصطفی پیامبرت و خاندانش،بهترین برگزیدگان از آفریدگانت و پایان بخش پیامبران محمّد(درود خدا بر او و خاندانش)جمع کن،

وَ انْقُلْنِی إِلَی دَرَجَهِ التَّوْبَهِ إِلَیْکَ وَ أَعِنِّی بِالْبُکَاءِ عَلَی نَفْسِی فَقَدْ أَفْنَیْتُ بِالتَّسْوِیفِ وَ الْآمَالِ عُمُرِی وَ قَدْ نَزَلْتُ مَنْزِلَهَ الْآیِسِینَ مِنْ خَیْرِی [حَیَاتِی] فَمَنْ یَکُونُ أَسْوَأَ حَالا مِنِّی إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَی مِثْلِ حَالِی إِلَی قَبْرِی [قَبْرٍ] لَمْ أُمَهِّدْهُ لِرَقْدَتِی وَ لَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِی وَ مَا لِی لا- أَبْکِی وَ لا- أَدْرِی إِلَی مَا یَکُونُ مَصِیرِی وَ أَرَی نَفْسِی تُخَادِعُنِی وَ أَیَّامِی تُخَاتِلُنِی وَ قَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ [فَوْقَ] رَأْسِی أَجْنِحَهُ الْمَوْتِ فَمَا لِی لا أَبْکِی أَبْکِی لِخُرُوجِ نَفْسِی أَبْکِی لِظُلْمَهِ قَبْرِی أَبْکِی لِضِیقِ لَحْدِی أَبْکِی لِسُؤَالِ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ إِیَّایَ،

ص: ۷۴

و مرا به مقام توبه به پیشگاهت برسان، و هر گریه بر خویشتن مرا یاری ده،من عمرم را به امروز و فردا کردن و آرزوهای باطل نابود ساختم،و اینک به جایگاه به ناامیدان از خیر و صلاح فرود آمده ام،پس بدحال تر از من کیست؟اگر من بر چنین حالی به قبرم وارد شوم،قبری که آن را برای خواب آماده نساخته ام،و برای آرمیدن به کار نیک فرش ننموده ام،و مرا چه شده که گریه نکنم،و حال آنکه نمیدانم بازگشت من به جانب چه خواهد بود،من نفسم را می نگرم که با من نیرنگ می بازد،و روزگار را مشاهده می کنم که مرا می فریبد،و حال آنکه بالهای مرگ بالای سرم به حرکت درآمده،پس مرا چه شده که گریه نکنم،گریه می کنم برای بیرون رفتن جان از بدنم،گریه می کنم برای تاریکی قبرم،گریه می کنم برای تنگی لحدم،گریه می کنم برای پرسش دو فرشته قبر منکر و نکیر از من،

أَبْكِی لِخُرُوجِی مِنْ قَبْرِی عُرْیَانـا ذَلِیلاـ حَامِلا ثِقْلِی عَلَی ظَهْرِی أَنْظُرُ مَرَّهً عَنْ یَمِینِی وَ أُخْرَی عَنْ شِمَالِی إِذِ الْخَلائِقُ فِی شَأْنٍ غَیْرِ شَأْنِی لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَهٌ ضَاحِكَهٌ مُسْتَبْشِرَهٌ وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَهٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَهٌ وَ ذِلَّهٌ سَیِّدِی عَلَیْکَ مُعَوَّلِی وَ مُعْتَمَدِی وَ رَجَائِی وَ تَوَكُّلِی وَ بِرَحْمَتِکَ تَعَلُّقِی تُصِیبُ بِرَحْمَتِکَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِی بِکَرَامَتِکَ مَنْ تُحِبُّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا نَقَّیْتَ مِنَ الشِّرْکِ قَلْبِی وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی بَسْطِ لِسَانِی أَ فَبِلِسَانِی هَذَا الْکَالِّ أَشْكُرُکَ،

گریه می کنم برای درآمدنم از قبر عریان و خوار،درحالی که بار سنگینی را بر دوش می کشم،یک بار از طرف راست و بار دیگر از جانب چپم نگاه می کنم،هنگامی که مردمان در کاری جز کار منند،چه برای هرکسی از آنان در آن روز کاری است که او را بس است،چهره هایی در آن روز روشن و خندان خوشحال اند،و چهره هایی در آن روز بر آنها غبار بدفرجامی نشسته،و سیاهی و خواری آنها را پوشانده،ای آقای من،تکیه و اعتمادم و امید و توکلّم بر تو،و آویختنم بر رحمت توست،هرکه را خواهی به رحمتت رسانی،و با کرامتت هرکه را دوست داری هدایت کنی،پس تو را سپاس بر اینکه قلبم را از شرک پاک نمودی،و برای تو سپاس بر گشودن زبانم،آیا با این زبان کندم تو را شکر کنم،

ص: ۷۵

أَمْ بِغَایَهِ جُهْدِی [جَهْدِی] فِی عَمَلِی أُرْضِیکَ وَ مَا قَدْرُ لِسَانِی یَا رَبِّ فِی جَنْبِ شُکْرِکَ وَ مَا قَدْرُ عَمَلِی فِی جَنْبِ نِعَمِکَ وَ إِحْسَانِکَ [إِلَیَ] إِلَهِی إِنَّ [إِلا أَنَ] جُودَکَ بَسَطَ أَمَلِی وَ شُکْرَکَ قَبِلَ عَمَلِی سَیِّدِی إِلَیْکَ رَغْبَتِی وَ إِلَیْکَ [مِنْکَ] رَهْبَتِی وَ إِلَیْکَ تَأْمِیلِی وَ قَدْ سَاقَنِی إِلَیْکَ أَمَلِی وَ عَلَیْکَ [إِلَیْکَ] یَا وَاحِدِی عَکَفَتْ [عَلِقَتْ] هِمَّتِی وَ فِیمَا عِنْدَکَ انْبَسَطَتْ رَغْبَتِی وَ لَکَ خَالِصُ رَجَائِی وَ خَوْفِی وَ بِکَ أَنِسَتْ مَحَبَّتِی وَ إِلَیْکَ أَلْقَیْتُ بِیَدِی وَ بِحَبْلِ طَاعَتِکَ مَدَدْتُ رَهْبَتِی [یَا] مَوْلایَ بِذِکْرِکَ عَاشَ قَلْبِی وَ بِمُنَاجَاتِکَ بَرَّدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّی فَیَا مَوْلایَ وَ یَا مُؤَمَّلِی وَ یَا مُنْتَهَی سُؤْلِی فَرِّقْ بَیْنِی وَ بَیْنَ ذَنْبِیَ الْمَانِعِ لِی مِنْ لُزُومِ طَاعَتِکَ فَإِنَّمَا أَسْأَلُکَ لِقَدِیمِ الرَّجَاءِ فِیکَ وَ عَظِیمِ الطَّمَعِ مِنْکَ الَّذِی أَوْجَبْتَهُ عَلَی نَفْسِکَ مِنَ الرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ فَالْأَمْرُ لَکَ وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ

یا با نهایت کوشش در کارم تو را خشنود نمایم،پروردگارا ارزش زبانم در کنار شکرت چیست،و قیمت کارم در برابر نعمتهایت و احسانت چه اندازه است؟!خدایا،جودت آرزویم را گسترد،و سپاست عملم را پذیرفت،ای آقای من میلم به سوی توست،و ترسم از جانب توست،و آرزویم به پیشگاه توست،آرزویم مرا به سوی تو کسانده و همّتم بر درگاه تو ای خدای یگانه معتکف شده،و رغبتم در آنچه نزد توست فزونی یافته،امید خالص و بیمم برای توست،و محبّتم به تو انس گرفته،و دستم را به جانب تو انداختم،و ترسم را به سوی رشته طاعت تو کشیدم،ای مولای من دلم به یاد تو زندگی کرد،و با مناجات با تو آتش هراس را بر خود سرد نمودم،ای مولایم و ای آرزویم و ای نهایت خواسته ام،میان من و گناهم جدایی انداز،گناهی که بازدارنده من از ملامت طاعت توست،تنها از تو درخواست می کنم،به خاطر امید دیرینه به تو،و بزرگی طمع از تو، که از مهر و رحمت بر خود واجب کرده ای،پس فرمان توراست،یگانه ای و شریکی نداری،

ص: ۷۶

وَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ وَ كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَكَ تَبَارَكْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ إِلَهِي ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي وَ كَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي وَ طَاشَ عِنْدَ سُؤَالِكَ إِيَّايَ لُبِّي فَيَا عَظِيمَ رَجَائِي لا تُخَيِّبْنِي إِذَا اشْتَدَّتْ فَاقَتِي وَ لا تَرُدَّنِي لِجَهْلِي وَ لا تَمْنَعْنِي لِقِلَّةِ صَبْرِي أَعْطِنِي لِفَقْرِي وَ ارْحَمْنِي لِضَعْفِي سَيِّدِي عَلَيْكَ مُعْتَمَدِي وَ مُعَوَّلِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكُّلِي وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلُّقِي وَ بِفِنَائِكَ أَحُطُّ رَحْلِي وَ بِجُودِكَ أَقْصِدُ [أَقْصُرُ] طَلِبَتِي وَ بِكَرَمِكَ أَيْ رَبِّ أَسْتَفْتِحُ دُعَائِي وَ لَدَيْكَ أَرْجُو فَاقَتِي [ضِيَافَتِي] وَ بِغِنَاكَ أَجْبُرُ عَيْلَتِي وَ تَحْتَ ظِلِّ عَفْوِكَ قِيَامِي وَ إِلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَرْفَعُ بَصَرِي وَ إِلَى مَعْرُوفِكَ أُدِيمُ نَظَرِي،

و همه خلق جیره خوار تو،و در دست قدرت تواند،و هرچیز برای تو فروتن است،منزّهی تو ای پروردگار جهانیان، خدایا به من رحم کن آنگاه که حجّتم بریده شود،و زبانم از پاسخت ناگویا گردد،و به هنگام بازپرسی ات هوش از سرم برود،ای بزرگ امیدم،زمانی که بیچارگی ام شدّت گیرد محرومم مکن،و به خاطر نادانی ام از درگاهت مران،و به علت کم تابی ام از رحمتت دریغ مفرما،به جهت تهیدستی ام عطایم کن،و به خاطر ناتوانی ام به من رحم کن،آقایم اعتماد و تکیه،امید و توکلم بر توست،و آویختنم به رحمت توست،و بارم را به آستان تو اندازم،و خواسته ام را به جود و کرم تو جویم،پروردگارا دعایم را آغاز می کنم،و رفع تنگدستی ام را به تو امید می بندم،و به توانگری تو ناداری ام را جبران می کنم،و ایستادنم زیر سایه عفو توست،و به جانب جود و کرمت دیده ام را بلند می کنم،و به سوی احسانت نگاهم را ادامه می دهم،

فَلا تُحْرِقْنِي بِالنَّارِ وَ أَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِي وَ لا تُسْكِنِّي الْهَاوِيَةَ فَإِنَّكَ قُرَّةُ عَيْنِي يَا سَيِّدِي لا تُكَذِّبْ ظَنِّي بِإِحْسَانِكَ وَ مَعْرُوفِكَ فَإِنَّكَ ثِقَتِي وَ لا تَحْرِمْنِي ثَوَابَكَ فَإِنَّكَ الْعَارِفُ بِفَقْرِي إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُقَرِّبْنِي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الاعْتِرَافَ إِلَيْكَ بِذَنْبِي وَسَائِلَ عِلَلِي إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْعَفْوِ وَ إِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ ارْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي وَ عِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي وَ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي وَ فِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي وَ إِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلَّ مَوْقِفِي وَ اغْفِرْ لِي مَا خَفِيَ عَلَى الْآدَمِيِّينَ مِنْ عَمَلِي،

ص: ۷۷

پس مرا به آتش مسوزان،و حال آنکه تو جایگاه آرزوی منی،و در دوزخ جایم مده که تو نور چشم منی،ای آقای من گمانم را به احسان و نیکی ات تکذیب مکن که تویی مورد اطمینانم،و از پاداشت محرومم مگردان که تو عارف به تهیدستی منی خدایا اگر مرگم فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نکرده پس اعتراف به گناهم را به پیشگاهت وسیله عذرخواهی ام قرار دادم.خدایا اگر گذشت کنی،پس سزاوارتر از وجود تو به گذشت کیست،و اگر عذاب نمایی پس دادگرتر از تو در داوری کیست؟،د راین دنیا به غربت،و به گاه مرگ به سختی جان دادنم،و در قبر به تنهایی ام،و در لحد به هراسم رحم کن،و زمانی که برای حساب در برابرت برانگیخته شدم و به خواری جایگاهم رحمت آور،و آنچه از کردارم بر انسانها پوشیده مانده بیامرز،

وَ أَدِمْ لِی مَا بِهِ سَتَرْتَنِی وَ ارْحَمْنِی صَرِیعا عَلَی الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِی أَیْدِی أَحِبَّتِی وَ تَفَضَّلْ عَلَیَّ مَمْدُودا عَلَی الْمُغْتَسَلِ یُقَلِّبُنِی [یُغَسِّلُنِی] صَالِحُ جِیرَتِی وَ تَحَنَّنْ عَلَیَّ مَحْمُولا ـ قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ جَنَازَتِی وَ جُدْ عَلَیَّ مَنْقُولا قَدْ نَزَلْتُ بِکَ وَحِیدا فِی حُفْرَتِی وَ ارْحَمْ فِی ذَلِکَ الْبَیْتِ الْجَدِیدِ غُرْبَتِی حَتَّی لا أَسْتَأْنِسَ بِغَیْرِکَ یَا سَیِّدِی إِنْ وَکَلْتَنِی إِلَی نَفْسِی هَلَکْتُ،

و آنچه را که مرا به آن پوشاندی تداوم بخش،و به من در حال افتادن در بستر مرگ که دستهای دوستانم مرا این طرف و آن طرف کند رحم فرما،و به من محبت فرما در آن حال که روی تخت غسّالخانه به صورت درازا افتاده ام،و همسایگان شایسه مرا به این سو و آن سو برمی گردانند بر من تفضّل کن،و در وقت حمل شدنم که بستگانم گوشه های جنازه ام را به دوش برداشته اند،و در حالت حمل شدنم،که تنها در قبرم وارد پیشگاه تو شده ام بر من جود نما،و در این خانه جدید بر غربتم رحم کن،تا به غیر تو انس نگیرم ای آقای من،اگر مرا به خودم واگذاری هلاک شده ام،

ص: ۷۸

سَیِّدِی فَبِمَنْ أَسْتَغِیثُ إِنْ لَمْ تُقِلْنِی عَثْرَتِی فَإِلَی مَنْ أَفْزَعُ إِنْ فَقَدْتُ عِنَایَتَکَ فِی ضَجْعَتِی وَ إِلَی مَنْ أَلْتَجِئُ إِنْ لَمْ تُنَفِّسْ کُرْبَتِی سَیِّدِی مَنْ لِی وَ مَنْ یَرْحَمُنِی إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِی وَ فَضْلَ مَنْ أُؤَمِّلُ إِنْ عَدِمْتُ فَضْلَکَ یَوْمَ فَاقَتِی وَ إِلَی مَنِ الْفِرَارُ مِنَ الذُّنُوبِ إِذَا انْقَضَی أَجَلِی سَیِّدِی لا تُعَذِّبْنِی وَ أَنَا أَرْجُوکَ إِلَهِی [اللَّهُمَ] حَقِّقْ رَجَائِی وَ آمِنْ خَوْفِی فَإِنَّ کَثْرَةَ ذُنُوبِی لا أَرْجُو فِیهَا [لَهَا] إِلا عَفْوَکَ سَیِّدِی أَنَا أَسْأَلُکَ مَا لا أَسْتَحِقُّ وَ أَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فَاغْفِرْ لِی وَ أَلْبِسْنِی مِنْ نَظَرِکَ ثَوْبا یُغَطِّی عَلَیَّ التَّبِعَاتِ وَ تَغْفِرُهَا لِی وَ لا أُطَالَبُ بِهَا إِنَّکَ ذُو مَنٍّ قَدِیمٍ وَ صَفْحٍ عَظِیمٍ وَ تَجَاوُزٍ کَرِیمٍ.

ای آقای من،اگر لغزشم را نادیده نگری از چه کسی فریادرسی خواهم،و به چه کسی پناه ببرم اگر عنایتت را در آرامگاهمم نداشته باشم،و به چه کسی التجا برم اگر غم و اندوهم را برطرف نکنی؟،ای آقای من که را دارم و چه کسی بر من رحم می کند،اگر تو به من رحم نکنی،و احسان که را آرزو کنم،اگر احسان تو را روز بیچارگی ام نداشته باشم، و گریز از گناهان به سوی کیست،وقتی که عمرم سرآید؟ای آقای من،مرا عذاب مکن که امید به تو دارم،خدایا امیدم را تحقق بخش،و ترسم را ایمنی ده،زیرا من در عین فراوانی گناهانم امیدی جز به گذشت تو ندارم،ای آقای من چیزی را از تو درخواست دارم که شایسته آن نیستم،و تو اهل تقوا و آمرزشی،پس مرا بیامرز،و جامه ای از لطفت بر من بپوشان،که گناهانم را بر من بپوشاند،و آنها را بیامرزی و نسبت به آنه بازخواست نشوم،که تو داری کرم دیرینه،و چشم پوشی بزرگ و گذشت کریمانه ای.

ص: ۷۹

إِلَهِی أَنْتَ الَّذِی تُفِیضُ سَیْبَکَ عَلَی مَنْ لا یَسْأَلُکَ وَ عَلَی الْجَاحِدِینَ بِرُبُوبِیَّتِکَ فَکَیْفَ سَیِّدِی بِمَنْ سَأَلَکَ وَ أَیْقَنَ أَنَّ الْخَلْقَ لَکَ وَ الْأَمْرَ إِلَیْکَ تَبَارَکْتَ وَ تَعَالَیْتَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ سَیِّدِی عَبْدُکَ بِبَابِکَ أَقَامَتْهُ الْخَصَاصَهُ بَیْنَ یَدَیْکَ یَقْرَعُ بَابَ إِحْسَانِکَ بِدُعَائِهِ [وَ یَسْتَعْطِفُ جَمِیلَ نَظَرِکَ بِمَکْنُونِ رَجَائِکَ] فَلا تُعْرِضْ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ عَنِّی وَ اقْبَلْ مِنِّی مَا أَقُولُ فَقَدْ دَعَوْتُ [دَعَوْتُکَ] بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ لا تَرُدَّنِی مَعْرِفَهً مِنِّی بِرَأْفَتِکَ وَ رَحْمَتِکَ إِلَهِی أَنْتَ الَّذِی لا یُحْفِیکَ سَائِلٌ وَ لا یَنْقُصُکَ نَائِلٌ أَنْتَ کَمَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ.

خدایا تویی که عطایت را پی درپی فرو ریزی،بر کسی که از تو درخواست نمی کند،و بر آنان که منکر پروردگاریت هستند،چه رسد آقای من بر کسی که از تو خواهش کرده و یقین نمود که آفرینش از تو و فرمان تنها به دست توست،منزّه و والایی ای پروردگار جهانیان،ای آقای من بنده ات به درگاه توست،تنگدستی او را پیش رویت قرار داده با دعایش در خانه احسانت را می کوبد،پس روی کریمانه ات را از من برمگردان،و آنچه می گویم از من بپذیر،من تو را به این دعا خواندم،امید دارم که به خاطر معرفتم به رأفت و مهرت مرا باز نگردانی.خدایا تویی آن که پرسنده ای ناتوانت نکند،و عطاگیری از تو نکاهد،تو چنانی که خود گویی،و بالاتر از آنچه ما می گوییم.

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ صَبْرا جَمِیلا وَ فَرَجا قَرِیبا وَ قَوْلا صَادِقا وَ أَجْرا عَظِیما أَسْأَلُکَ یَا رَبِّ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ أَسْأَلُکَ اللَّهُمَّ مِنْ خَیْرِ مَا سَأَلَکَ مِنْهُ عِبَادُکَ الصَّالِحُونَ یَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَی أَعْطِنِی سُؤْلِی فِی نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ وَالِدَیَّ وَ وُلْدِی [وَلَدِی] وَ أَهْلِ حُزَانَتِی وَ إِخْوَانِی فِیکَ [وَ] أَرْغِدْ عَیْشِی وَ أَظْهِرْ مُرُوَّتِی وَ أَصْلِحْ جَمِیعَ أَحْوَالِی وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ أَطَلْتَ عُمُرَهُ وَ حَسَّنْتَ عَمَلَهُ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ وَ رَضِیتَ عَنْهُ وَ أَحْیَیْتَهُ حَیَاهً طَیِّبَهً فِی أَدْوَمِ السُّرُورِ وَ أَسْبَغِ الْکَرَامَهِ وَ أَتَمِّ الْعَیْشِ

ص: ۸۰

خدایا از تو صبری زیبنده،و گشایشی نزدیک و گفتاری درست و مزدی بزرگ درخواست میکنم پروردگارا از خیر تمامش را از تو می خواهم،آنچه را از آن دانسته ام و آنچه را ندانسته ام،خدایا از تو می خواهم بهترین چیزهایی را که بندگان شایسته ات از تو خواستند،ای بهرتین کسی که از او خواسته می شود،و سخی ترین کسی که عطا فرمود،خواسته ام را در حق خودم و خانواده ام و پدر و مادرم و فرزندانم و خاصانم و برادران دینی ام به من عطا کن،زندگی ام را گوارا گردان،مرّوتم را آشکار ساز،و همه احوالم را اصلاح کن،و مرا از کسانی قرار ده که عمرش را طولانی کردی،و کردارش را نیکو ساختی،و نعمتت را بر او تمام کردی،و از او خشنود شدی،و او را به زندگانی پاکیزه زنده داشتی،در بادوام ترین خوشیها،و کامل ترین کرامتها و کامل ترین زندگیها،

إِنَّکَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ لا تَفْعَلُ [یَفْعَلُ] مَا یَشَاءُ غَیْرُکَ اللَّهُمَّ خُصَّنِی مِنْکَ بِخَاصَّهِ ذِکْرِکَ وَ لا تَجْعَلْ شَیْئا مِمَّا أَتَقَرَّبُ بِهِ فِی آنَاءِ اللَّیْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ رِیَاءً وَ لا سُمْعَهً وَ لا أَشَرا وَ لا بَطَرا وَ اجْعَلْنِی لَکَ مِنَ الْخَاشِعِینَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِی السَّعَهَ فِی الرِّزْقِ وَ الْأَمْنَ فِی الْوَطَنِ وَ قُرَّهَ الْعَیْنِ فِی الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ وَ الْمُقَامَ فِی نِعَمِکَ عِنْدِی وَ الصِّحَّهَ فِی الْجِسْمِ وَ الْقُوَّهَ فِی الْبَدَنِ وَ السَّلامَهَ فِی الدِّینِ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَ طَاعَهِ رَسُولِکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أَبَدا مَا اسْتَعْمَرْتَنِی وَ اجْعَلْنِی مِنْ أَوْفَرِ عِبَادِکَ عِنْدَکَ نَصِیبا فِی کُلِّ خَیْرٍ أَنْزَلْتَهُ وَ تُنْزِلُهُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ،

همانا تو هرچه را بخواهی انجام می دهی و جز تو هرچه را بخواهد توان انجام آن را ندارد.خدای از جانب خود مرا به ذکر خاصت اختصاص ده،و چیزی از آنچه که به وسیله آن به تو تقرّب می جویم را در همّ اوقات شب و روز وسیله ریا و شهرت خواهی و هوس رانی و طغیانگری قرار مده،و مرا از خاشعان درگاهت بگردان،خدای از تو می خواهم که به من عطا کنی:گشایش در روزی امنیّت در وطن،نوز چشم در خانواده و مال و اولاد،و پایداری در نعمتهایی که نزد من است،و تندرستی در جسم،و توانمندی در بدن،و سلامت در دین،و مرا به طاعتت و طاعت رسولت محمّد که درود خدا بر او و خاندانش باد،به کار گمار،همیشه و تا هنگامی که عمرم داده ای،و مرا از پر نصیب ترین بندگانت در نزد خود قرار ده،پر نصیب تر در هر خیری که فرو فرستادی،و در ماه رمضان در شب قدر نازل می کنی،

ص: ۸۱

وَ مَا أَنْتَ مُنْزِلُهُ فِی کُلِّ سَنَهٍ مِنْ رَحْمَهٍ تَنْشُرُهَا وَ عَافِیَهٍ تُلْبِسُهَا وَ بَلِیَّهٍ تَدْفَعُهَا وَ حَسَنَاتٍ تَتَقَبَّلُهَا وَ سَیِّئَاتٍ تَتَجَاوَزُ عَنْهَا وَ ارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرَامِ فِی عَامِنَا [عَامِی] هَذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ وَ ارْزُقْنِی رِزْقا وَاسِعا مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ وَ اصْرِفْ عَنِّی یَا سَیِّدِی الْأَسْوَاءَ وَ اقْضِ عَنِّی الدَّیْنَ وَ الظُّلَامَاتِ حَتَّی لا أَتَأَذَّی بِشَیْ ءٍ مِنْهُ وَ خُذْ عَنِّی بِأَسْمَاعِ وَ أَبْصَارِ أَعْدَائِی وَ حُسَّادِی وَ الْبَاغِینَ عَلَیَّ وَ انْصُرْنِی عَلَیْهِمْ وَ أَقِرَّ عَیْنِی [وَ حَقِّقْ ظَنِّی] وَ فَرِّحْ قَلْبِی،

و نازل کننده آنی در هر سال،از رحمتی که می گستری،و عافیتی که می پوشانی،و بلایی که دفع می کنی،و خوبیهایی که می پذیری، و بدیهایی که از آن درمی گذری،و در این سال و هر سال زیارت خانه ات را نصیبم فرما، و از فضل گسترده ات روزی فراخ ارزانی من کن،و بدیها را ای آقای من از من برگردان،و بدیه مرا بپرداز و جبران ستمهایی که بر عهده من است را ادا فرما تا به خاطر چیزی از آنها آزار نبینیم و گوشها و دیدگان دشمنان و حسودان و متجاوزان بر من را از من برگیر،و مرا بر آنان پیروز کن،و چشمم را روشن فرما،و دلم را شادی بخش

وَ اجْعَلْ لِی مِنْ هَمِّی وَ کَرْبِی فَرَجا وَ مَخْرَجا وَ اجْعَلْ مَنْ أَرَادَنِی بِسُوءٍ مِنْ جَمِیعِ خَلْقِکَ تَحْتَ قَدَمَیَّ وَ اکْفِنِی شَرَّ الشَّیْطَانِ وَ شَرَّ السُّلْطَانِ وَ سَیِّئَاتِ عَمَلِی وَ طَهِّرْنِی مِنَ الذُّنُوبِ کُلِّهَا وَ أَجِرْنِی مِنَ النَّارِ بِعَفْوِکَ وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَ زَوِّجْنِی مِنَ الْحُورِ الْعِینِ بِفَضْلِکَ وَ أَلْحِقْنِی بِأَوْلِیَائِکَ الصَّالِحِینَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَبْرَارِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ الْأَخْیَارِ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِمْ وَ عَلَی أَجْسَادِهِمْ وَ أَرْوَاحِهِمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ إِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ عِزَّتِکَ وَ جَلالِکَ لَئِنْ طَالَبْتَنِی بِذُنُوبِی لَأُطَالِبَنَّکَ بِعَفْوِکَ وَ لَئِنْ طَالَبْتَنِی بِلُؤْمِی لَأُطَالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ،

ص: ۸۲

و برایم از انـدوه و غم گشایش و بیرون رو قرار ده،و هرکه از میان مخلوقاتت نسبت به من به بدی قصد کرده،و زیر گامم قرار ده،و مرا از گزنـد شیطان و گزنـد پادشـاه و بـدیهای کردارم کفایت کن،و از همه گناهان پاکم فرما،و به گذشـتت از آتش امانم ده،و به رحمتت به بهشت واردم کن،و به احسـانت از حور العین به همسـری ام درآور،و مرا به دوسـتان شایسـته ات محمّـد و خانـدانش آن خوبـان و نیکـان پـاکیزه و پـاک ملحق کن،درود بر آنـان و بر تنها و جانهایشان،و رحمت خـدا و برکاتش بر ایشان،خـدای ای آقای مـن،به عزّت و جلالـت سوگنـد،اگر مرا به گناهـانم پی جـویی کنی،من تـو را به عفـوت پی می جـویم و اگر مرا به پسـتی ام تعقیب نمایی،من تو را به کرمت می خواهم،

وَ لَئِنْ أَدْخَلْتَنِی النَّارَ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّی لَکَ إِلَهِی وَ سَیِّدِی إِنْ کُنْتَ لا تَغْفِرُ إِلا لِأَوْلِیَائِکَ وَ أَهْلِ طَاعَتِکَ فَإِلَی مَنْ یَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ وَ إِنْ کُنْتَ لا تُکْرِمُ إِلا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِکَ فَبِمَنْ یَسْـتَغِیثُ الْمُسِـیئُونَ إِلَهِی إِنْ أَدْخَلْتَنِی النَّارَ فَفِی ذَلِکَ سُـرُورُ عَدُوِّکَ وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِی الْجَنَّهَ فَفِی ذَلِکَ سُرُورُ نَبِیِّکَ وَ أَنَا وَ اللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِیِّکَ أَحَبُّ إِلَیْکَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّکَ ،

و اگر به دوزخم درانـدازی اهـل دوزخ را به محبتم به تو آگـاه می سازم.خـدایم و آقایم اگر جز اولیا و اهل طاعتت را نیامرزی،پس گنهکاران به چه کسی پناه برند،و اگر جز اهل وفا را اکرام ننمایی،پس بدکاران از چه کسی فریادرسی خواهند؟،خدایا اگر مرا وارد دوزخ کنی این مـوجب خرسـندی دشـمن تـوست،و اگر مرا به بهشت وارد نمـایی،این سـبب خوشـحالی پیـامبر توست،و من به خـدا سوگند این را می دانم،که دلشادی پیامبرت نزد تو،از خرسندی دشمنت محبوب تر است.

ص: ۸۳

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِی حُبّاً لَکَ وَ خَشْیَهً مِنْکَ وَ تَصْدِیقاً بِکِتَابِکَ وَ إِیمَاناً بِکَ وَ فَرَقاً مِنْکَ وَ شَوْقاً إِلَیْکَ یَا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِکْرَامِ حَبِّبْ إِلَیَّ لِقَاءَکَ وَ أَحْبِبْ لِقَائِی وَ اجْعَلْ لِی فِی لِقَائِکَ الرَّاحَهَ وَ الْفَرَجَ وَ الْکَرَامَهَ اللَّهُمَّ أَلْحِقْنِی بِصَالِحِ مَنْ مَضَی وَ اجْعَلْنِی مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِیَ وَ خُذْ بِی سَبِیلَ الصَّالِحِینَ وَ أَعِنِّی عَلَی نَفْسِی بِمَا تُعِینُ بِهِ الصَّالِحِینَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَ اخْتِمْ عَمَلِی بِأَحْسَنِهِ وَ اجْعَلْ ثَوَابِی مِنْهُ الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَ أَعِنِّی عَلَی صَالِحِ مَا أَعْطَیْتَنِی وَ ثَبِّتْنِی یَا رَبِّ وَ لا تَرُدَّنِی فِی سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنِی مِنْهُ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ .

خدایا از تو درخواست می کنم که دلم را از محبت و خشیتت،و باور به کتابت،و ایمان به وجودت،و هراس از حضرتت،و اشتیاق به ذاتت پر کنی،ای دارای بزرگی و بزرگواری،دیدارت را محبوب من کن،و تو نیز مرا محبوب خود بدار،و در لقایت برای من آرامش و گشایش و کرامت قرار ده.خدایا مرا به شایستگان از بندگان گذشته ات ملحق ساز،و از شایستگان از آنان که در آینده اند قرار ده،و مرا بر راه شایستگان نگاهدار،و بر مخالفت با خواسته های نفسم یاری ده،آنگونه که شایستگان را بر مخالفت با خواسته های نفسانی یاری می دذهی،و کردارم را به نیکوترین وجه ختم کن،و پاداشم را در کارها به برکت رحمتت بهشت قرار ده،و بر شایسته ای آنچه عطا کردی یاری ام نما و ثابت قدمم کن،پروردگارا،و در ورطه بدیهایی که از آنها نجاتم دادی باز مگردان،ای پروردگار جهانیان.

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ إِیمَاناً لا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِکَ أَحْیِنِی مَا أَحْیَیْتَنِی عَلَیْهِ وَ تَوَفَّنِی إِذَا تَوَفَّیْتَنِی عَلَیْهِ وَ ابْعَثْنِی إِذَا بَعَثْتَنِی عَلَیْهِ وَ أَبْرِئْ قَلْبِی مِنَ الرِّیَاءِ وَ الشَّکِّ وَ السُّمْعَهِ فِی دِینِکَ حَتَّی یَکُونَ عَمَلِی خَالِصاً لَکَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِی بَصِیرَهً فِی دِینِکَ وَ فَهْماً فِی حُکْمِکَ وَ فِقْهاً فِی عِلْمِکَ وَ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ وَرَعاً یَحْجُزُنِی عَنْ مَعَاصِیکَ وَ بَیِّضْ وَجْهِی بِنُورِکَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِی فِیمَا عِنْدَکَ وَ تَوَفَّنِی فِی سَبِیلِکَ وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ .

ص: ۸۴

خـدایا ایمانی از تو درخواست می کنم،که پایانی جز دیـدار تو نداشـده باشـد،بر آن ایمان پایدارم بدار تا زنده ام می داری و بر آن بیمران زمـانی که مرا میمرانی،و بر آن برانگیز،هنگامی که مرا برمی انگیزی،و دلم را از ریا و شک و شـهرت خواهی در دینت پاک فرمـا،تـا عملم برای تو حـالص باشـد.خـدایا از تو می خواهم که به من عطـا کنی:بصـیرت در دینت، و فهم در فرمـانت،وآگـاهی در علمت،و دو نصب از رحمتت،و پرهیزی که مرا از نافرمانیهـایت بـازدارد، و رخسارم را به فروغ نورت سپیـد کن،و رغبتم را در آنچه نزد توست قرار ده،و در راه خود و بر آئین پیامبرت-درود خدا بر او و خاندانش-بمیران.

اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِـکَ مِنَ الْکَسَـلِ وَ الْفَشَلِ وَ الْهَمِّ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْغَفْلَهِ وَ الْقَسْوَهِ [وَ الـذِّلَّهِ] وَ الْمَسْـکَنَهِ وَ الْفَقْرِ وَ الْفَاقَهِ وَ کُلِّ بَلِیَّهٍ وَ الْفَوَاحِشِ مَـا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ نَفْسٍ لا تَقْنَعُ وَ بَطْنٍ لا یَشْـبَعُ وَ قَلْبٍ لا یَخْشَعُ وَ دُعَاءٍ لا یُسْـمَعُ وَ عَمَلٍ لا یَنْفَعُ وَ أَعُوذُ بِکَ یَا رَبِّ عَلَی نَفْسِی وَ دِینِی وَ مَالِی وَ عَلَی جَمِیعِ مَا رَزَقْتَنِی مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ .

خدایا به تو پناه می آورم از کسالت و سـرافکندی و اندوه و ترس و بخل و بی خبری و سـنگدلی و ناداری و تهیدستی و بیچارگی و همه بلاها و زشتیهای آشـکار و پنهان،و به تو پناه می آورم از نفسـی که قانع نمی شود،و از شکمی که سیر نمی گردد،و از قلبی که فروتنی نمی کنـد،و دعـایی که به اجابت نمی رسـد،و کرداری که سود نمی بخشـد،پروردگارا برای حفظ جان و دین و مال و آنچه که نصیب من فرموده ای،از شیطان رانده شده به تو پناه می آورم،همانا تو شنوا و دانایی.

ص: ۸۵

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لا- یُجِیرُنِی مِنْکَ أَحَدٌ وَ لا- أَجِدُ مِنْ دُونِکَ مُلْتَحَدا فَلا تَجْعَلْ نَفْسِی فِی شَیْ ءٍ مِنْ عَذَابِکَ وَ لا تَرُدَّنِی بِهَلَکَهٍ وَ لا تَرُدَّنِی بِعَذَابٍ أَلِیمٍ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی وَ أَعْلِ [کَعْبِی وَ] ذِکْرِی وَ ارْفَعْ دَرَجَتِی وَ حُطَّ وِزْرِی وَ لا تَذْکُرْنِی بِخَطِیئَتِی وَ اجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِی وَ ثَوَابَ مَنْطِقِی وَ ثَوَابَ دُعَائِی رِضَاکَ وَ الْجَنَّهَ وَ أَعْطِنِی یَا رَبِّ جَمِیعَ مَا سَأَلْتُکَ وَ زِدْنِی مِنْ فَضْلِکَ إِنِّی إِلَیْکَ رَاغِبٌ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ،

خدایا به یقین جز تو احدی مرا پناه نمی دهد،و به جز تو پناهگاهی نمی یابم،پس هستی ام را در دامن عذابت قرار نده،و به هلاکت و شکنجه دردناک بازمگردان.خدایا از من بپذیر و نامم را پرآوازه کن،و درجه ام را بالا ببر،و بار گناهم را بریز،و مرا به اشتباهم یاد مکن،و پاداش به عبادت نشستن و گفتار و دعایم را خشنودی و بهشت قرار ده،پروردگارا،همه آنچه را از تو خواستم به من عطا فرما،و از احسانت بر من بیفزا،من مشتاق توام،ای پروردگار جهانیان،

اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَنْزَلْتَ فِی کِتَابِکَ [الْعَفْوَ وَ أَمَرْتَنَا] أَنْ نَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنَا وَ قَدْ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا فَاعْفُ عَنَّا فَإِنَّکَ أَوْلَی بِذَلِکَ مِنَّا وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لا نَرُدَّ سَائِلا- عَنْ أَبْوَابِنَا وَ قَدْ جِئْتُکَ سَائِلا- فَلا- تَرُدَّنِی إِلا بِقَضَاءِ حَاجَتِی وَ أَمَرْتَنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَی مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُنَا وَ نَحْنُ أَرِقَّاؤُکَ فَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ یَا مَفْزَعِی عِنْدَ کُرْبَتِی وَ یَا غَوْثِی عِنْدَ شِدَّتِی إِلَیْکَ فَزِعْتُ وَ بِکَ اسْتَغَثْتُ وَ لُذْتُ لا أَلُوذُ بِسِوَاکَ وَ لا أَطْلُبُ الْفَرَجَ إِلا مِنْکَ فَأَغِثْنِی وَ فَرِّجْ عَنِّی یَا مَنْ یَفُکُّ الْأَسِیرَ [یَقْبَلُ الْیَسِیرَ] وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَ إِنَّکَ أَنْتَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ إِیمَانا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِی وَ یَقِینا [صَادِقا] حَتَّی أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ یُصِیبَنِی إِلا مَا کَتَبْتَ لِی وَ رَضِّنِی مِنَ الْعَیْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِی یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.

ص: ۸۶

خدایا تو خود در قرآن فرمودی که از کسی که به ما ستم روا داشته گذشت کنیم،و ما بر خود ستم ورزیدیم،پس از ما درگذر،که حضرتت به گذشت از ما،شایسته تر از ماست،و هم فرمان دادی که فقیری را دست خالی از در خانه هایمان نرانیم،و من اکنون به گدایی از تو به درگاهت آمدم،پس مرا جز با روا شدن حاجتم باز نگردان و نیز به نیکی درباره بردگانمان امر فرمودی،و هم اینک ما بردگان توییم،پس ما را از آتش دوزخ برهان،ای پناهگاهم به وقت غم و اندوه، ای فریادرس به هنگام سختی،به تو پناه آوردم،و از تو فریادرسی خواستم،و جز به تو پناه نمی آورم و جز از تو درخواست گشایش نمی کنم،پس به فریادم رس و گشایشی در کارم قرار ده،ای که اسیر را آزاد می کنی،و از گناه فراوان می گذری،از من عمل اندک را بپذیر،و از گناه بسیارم درگذر،همانا تو مهربان و آمرزنده.خدایا ایمانی از تو می خواهم که دلم با آن همراه شود و باور صادقانه ای که بدانم هرگز چیزی به من نمی رسد،مگر آنچه که تو برایم ثبت کردی و مرا از زندگی به آنچه که نصیبم فرمودی خشنود بدار،ای مهربان ترین مهربانان.

مناجات خمس عشر

الاولی مناجاه التائبین

الاولی مناجاه التائبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی أَلْبَسَتْنِی الْخَطَایَا ثَوْبَ مَذَلَّتِی وَ جَلَّلَنِی التَّبَاعُدُ مِنْکَ لِبَاسَ مَسْکَنَتِی وَ أَمَاتَ قَلْبِی عَظِیمُ جِنَایَتِی فَأَحْیِهِ بِتَوْبَهٍ مِنْکَ یَا أَمَلِی وَ بُغْیَتِی وَ یَا سُؤْلِی وَ مُنْیَتِی فَوَعِزَّتِکَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِی سِوَاکَ غَافِراً وَ لَا أَرَی لِکَسْرِی غَیْرَکَ جَابِراً وَ قَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَهِ إِلَیْکَ وَ عَنَوْتُ بِالاسْتِکَانَهِ لَدَیْکَ فَإِنْ طَرَدْتَنِی مِنْ بَابِکَ فَبِمَنْ أَلُوذُ وَ إِنْ رَدَدْتَنِی عَنْ جَنَابِکَ فَبِمَنْ أَعُوذُ فَوَا أَسَفَاهْ مِنْ خَجْلَتِی وَ افْتِضَاحِی وَ وَا لَهْفَاهْ مِنْ سُوءِ عَمَلِی وَ اجْتِرَاحِی أَسْأَلُکَ یَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْکَبِیرِ وَ یَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْکَسِیرِ أَنْ تَهَبَ لِی مُوبِقَاتِ الْجَرَائِرِ وَ تَسْتُرَ عَلَیَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ وَ لَا تُخْلِنِی فِی مَشْهَدِ الْقِیَامَهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِکَ وَ غَفْرِکَ وَ لَا تُعْرِنِی مِنْ جَمِیلِ صَفْحِکَ وَ سَتْرِکَ إِلَهِی ظَلِّلْ عَلَی ذُنُوبِی غَمَامَ رَحْمَتِکَ وَ أَرْسِلْ عَلَی عُیُوبِی سَحَابَ رَأْفَتِکَ إِلَهِی هَلْ یَرْجِعُ الْعَبْدُ الْآبِقُ إِلَّا إِلَی مَوْلَاهُ أَمْ هَلْ یُجِیرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ إِلَهِی إِنْ کَانَ النَّدَمُ عَلَی الذَّنْبِ تَوْبَهً فَإِنِّی وَ عِزَّتِکَ مِنَ النَّادِمِینَ وَ إِنْ کَانَ الِاسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِیئَهِ حِطَّهً فَإِنِّی لَکَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ لَکَ الْعُتْبَی حَتَّی تَرْضَی إِلَهِی بِقُدْرَتِکَ عَلَیَّ تُبْ عَلَیَّ وَ بِحِلْمِکَ عَنِّی اعْفُ عَنِّی وَ بِعِلْمِکَ بِی ارْفَقْ بِی إِلَهِی أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبَادِکَ بَاباً إِلَی عَفْوِکَ سَمَّیْتَهُ التَّوْبَهَ فَقُلْتَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ إِلَهِی إِنْ کَانَ قَبُحَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ إِلَهِی مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاکَ فَتُبْتَ عَلَیْهِ وَ تَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِکَ فَجُدْتَ عَلَیْهِ یَا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّ یَا کَاشِفَ الضُّرِّ یَا عَظِیمَ الْبِرِّ یَا عَلِیماً بِمَا فِی السِّرِّ یَا جَمِیلَ السِّتْرِ [السَّتْرِ] اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ إِلَیْکَ وَ تَوَسَّلْتُ بِجَنَابِکَ [بِجِنَانِکَ] وَ تَرَحُّمِکَ لَدَیْکَ فَاسْتَجِبْ دُعَائِی وَ لَا تُخَیِّبْ فِیکَ رَجَائِی وَ تَقَبَّلْ تَوْبَتِی وَ کَفِّرْ خَطِیئَتِی بِمَنِّکَ وَ رَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

ص: ۸۷

الثانیه مناجاه الشاکین

الثانیهمناجاه الشاکین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی إِلَیْکَ أَشْکُو نَفْساً بِالسُّوءِ أَمَّارَهً وَ إِلَی الْخَطِیئَهِ مُبَادِرَهً وَ بِمَعَاصِیکَ مُولَعَهً وَ لِسَخَطِکَ مُتَعَرِّضَهً تَسْلُکُ بِی مَسَالِکَ الْمَهَالِکِ وَ تَجْعَلُنِی عِنْدَکَ أَهْوَنَ هَالِکٍ کَثِیرَهَ الْعِلَلِ طَوِیلَهَ الْأَمَلِ إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ وَ إِنْ مَسَّهَا الْخَیْرُ تَمْنَعُ مَیَّالَهً إِلَی اللَّعِبِ وَ اللَّهْوِ مَمْلُوَّهً بِالْغَفْلَهِ وَ السَّهْوِ تُسْرِعُ بِی إِلَی الْحَوْبَهِ وَ تُسَوِّفُنِی بِالتَّوْبَهِ إِلَهِی أَشْکُو إِلَیْکَ عَدُوّاً یُضِلُّنِی وَ شَیْطَاناً یُغْوِینِی قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِی وَ أَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِی یُعَاضِدُ لِیَ الْهَوَی وَ یُزَیِّنُ لِی حُبَّ الدُّنْیَا وَ یَحُولُ بَیْنِی وَ بَیْنَ الطَّاعَهِ وَ الزُّلْفَی إِلَهِی إِلَیْکَ أَشْکُو قَلْباً قَاسِیاً مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّباً وَ بِالرَّیْنِ وَ الطَّبْعِ مُتَلَبِّساً وَ عَیْناً عَنِ الْبُکَاءِ مِنْ خَوْفِکَ جَامِدَهً وَ إِلَی مَا یَسُرُّهَا طَامِحَهً إِلَهِی لَا حَوْلَ لِی وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِقُدْرَتِکَ وَ لَا نَجَاهَ لِی مِنْ مَکَارِهِ الدُّنْیَا إِلَّا بِعِصْمَتِکَ فَأَسْأَلُکَ بِبَلَاغَهِ حِکْمَتِکَ وَ نَفَاذِ مَشِیَّتِکَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِی لِغَیْرِ جُودِکَ مُتَعَرِّضاً وَ لَا تُصَیِّرَنِی لِلْفِتَنِ غَرَضاً وَ کُنْ لِی عَلَی الْأَعْدَاءِ نَاصِراً وَ عَلَی الْمَخَازِی وَ الْعُیُوبِ سَاتِراً وَ مِنَ الْبَلَاءِ [الْبَلَایَا] وَاقِیاً وَ عَنِ الْمَعَاصِی عَاصِماً بِرَأْفَتِکَ وَ رَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

الثالثه مناجاه الخائفین

الثالثه مناجاه الخائفین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی أَ تَرَاکَ بَعْدَ الْإِیمَانِ بِکَ تُعَذِّبُنِی أَمْ بَعْدَ حُبِّی إِیَّاکَ تُبَعِّدُنِی أَمْ مَعَ رَجَائِی لِرَحْمَتِکَ وَ صَفْحِکَ تَحْرِمُنِی أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِی بِعَفْوِکَ تُسْلِمُنِی حَاشَا لِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ أَنْ تُخَیِّبَنِی لَیْتَ شِعْرِی أَ لِلشَّقَاءِ وَلَدَتْنِی أُمِّی أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِی فَلَیْتَهَا لَمْ تَلِدْنِی وَ لَمْ تُرَبِّنِی وَ لَیْتَنِی عَلِمْتُ أَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَهِ جَعَلْتَنِی وَ بِقُرْبِکَ وَ جِوَارِکَ خَصَصْتَنِی فَتَقَرَّ بِذَلِکَ عَیْنِی وَ تَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِی إِلَهِی هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ سَاجِدَهً لِعَظَمَتِکَ أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَهً نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَی مَجْدِکَ وَ جَلَالَتِکَ أَوْ تَطْبَعُ عَلَی قُلُوبٍ انْطَوَتْ عَلَی مَحَبَّتِکَ أَوْ تُصِمُّ أَسْمَاعاً تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِکْرِکَ فِی إِرَادَتِکَ أَوْ تَغُلُّ أَکُفّاً رَفَعَتْهَا الْآمَالُ إِلَیْکَ رَجَاءَ رَأْفَتِکَ أَوْ تُعَاقِبُ أَبْدَاناً عَمِلَتْ بِطَاعَتِکَ حَتَّی نَحِلَتْ فِی مُجَاهَدَتِکَ أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَعَتْ فِی عِبَادَتِکَ إِلَهِی لَا تُغْلِقْ عَلَی مُوَحِّدِیکَ أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَ لَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِیکَ عَنِ النَّظَرِ إِلَی جَمِیلِ رُؤْیَتِکَ إِلَهِی نَفْسٌ أَعْزَزْتَهَا بِتَوْحِیدِکَ کَیْفَ تُذِلُّهَا بِمَهَانَهِ هِجْرَانِکَ وَ ضَمِیرٌ انْعَقَدَ عَلَی مَوَدَّتِکَ کَیْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَهِ نِیرَانِکَ إِلَهِی أَجِرْنِی مِنْ أَلِیمِ غَضَبِکَ وَ عَظِیمِ سَخَطِکَ یَا حَنَّانُ یَا مَنَّانُ یَا رَحِیمُ یَا رَحْمَانُ یَا جَبَّارُ یَا قَهَّارُ یَا غَفَّارُ یَا سَتَّارُ نَجِّنِی بِرَحْمَتِکَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ فَضِیحَهِ الْعَارِ إِذَا امْتَازَ الْأَخْیَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ وَ حَالَتِ الْأَحْوَالُ وَ هَالَتِ الْأَهْوَالُ وَ قَرُبَ الْمُحْسِنُونَ وَ بَعُدَ الْمُسِیئُونَ وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ

ص: ۸۸

الرابعه مناجاه الراجين

الرابعهمناجاه الراجين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* يَا مَنْ إِذَا سَأَلَهُ عَبْدٌ أَعْطَاهُ وَ إِذَا أَمَّلَ مَا عِنْدَهُ بَلَّغَهُ مُنَاهُ وَ إِذَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ قَرَّبَهُ وَ أَدْنَاهُ وَ إِذَا جَاهَرَهُ بِالْعِصْيَانِ سَتَرَ عَلَى ذَنْبِهِ وَ غَطَّاهُ وَ إِذَا تَوَكَّلَ عَلَيْهِ أَحْسَبَهُ وَ كَفَاهُ إِلَهِي مَنِ الَّذِي نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِساً قِرَاكَ فَمَا قَرَيْتَهُ وَ مَنِ الَّذِي أَنَاخَ بِبَابِكَ مُرْتَجِياً نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتَهُ أَ يَحْسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخَيْبَةِ مَصْرُوفاً وَ لَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلًى بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفاً كَيْفَ أَرْجُو غَيْرَكَ وَ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدِكَ وَ كَيْفَ أُؤَمِّلُ سِوَاكَ وَ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ لَكَ أَ أَقْطَعُ رَجَائِي مِنْكَ وَ قَدْ أَوْلَيْتَنِي مَا لَمْ أَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِكَ أَمْ تُفْقِرُنِي إِلَى مِثْلِي وَ أَنَا أَعْتَصِمُ بِحَبْلِكَ يَا مَنْ سَعِدَ بِرَحْمَتِهِ الْقَاصِدُونَ وَ لَمْ يَشْقَ بِنَقِمَتِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ كَيْفَ أَنْسَاكَ وَ لَمْ تَزَلْ ذَاكِرِي وَ كَيْفَ أَلْهُو عَنْكَ وَ أَنْتَ مُرَاقِبِي إِلَهِي بِذَيْلِ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ يَدِي وَ لِنَيْلِ عَطَايَاكَ بَسَطْتُ أَمَلِي فَأَخْلِصْنِي بِخَالِصِهِ تَوْحِيدِكَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَهِ عَبِيدِكَ يَا مَنْ كُلُّ هَارِبٍ إِلَيْهِ يَلْتَجِئُ وَ كُلُّ طَالِبٍ إِيَّاهُ يَرْتَجِي يَا خَيْرَ مَرْجُوٍّ وَ يَا أَكْرَمَ مَدْعُوٍّ وَ يَا مَنْ لَا يُرَدُّ سَائِلُهُ [يَرُدُّ سَائِلَهُ] وَ لَا يُخَيَّبُ آمِلُهُ [يُخَيِّبُ آمِلَهُ] يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِدَاعِيهِ وَ حِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ أَسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ مِنْ عَطَائِكَ بِمَا تَقِرُّ [تَقَرُّ] بِهِ عَيْنِي وَ مِنْ رَجَائِكَ بِمَا تَطْمَئِنُّ بِهِ نَفْسِي وَ مِنَ الْيَقِينِ بِمَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيَّ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا وَ تَجْلُو بِهِ عَنْ بَصِيرَتِي غَشَوَاتِ الْعَمَى بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الخامسه مناجاه الراغبين

الخامسه مناجاه الراغبين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* إِلَهِي إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ فَلَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَ إِنْ كَانَ جُرْمِي قَدْ أَخَافَنِي مِنْ عُقُوبَتِكَ فَإِنَّ رَجَائِي قَدْ أَشْعَرَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ نِقْمَتِكَ وَ إِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ عَرَضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ آذَنَنِي حُسْنُ ثِقَتِي بِثَوَابِكَ وَ إِنْ أَنَامَتْنِي الْغَفْلَهُ عَنِ الِاسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهَتْنِي الْمَعْرِفَهُ بِكَرَمِكَ وَ آلَائِكَ وَ إِنْ أَوْحَشَ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَرْطُ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ فَقَدْ آنَسَنِي بُشْرَى الْغُفْرَانِ وَ الرِّضْوَانِ أَسْأَلُكَ بِسُبُحَاتِ وَجْهِكَ وَ بِأَنْوَارِ قُدْسِكَ وَ أَبْتَهِلُ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ وَ لَطَائِفِ بِرِّكَ أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أُؤَمِّلُهُ مِنْ جَزِيلِ إِكْرَامِكَ وَ جَمِيلِ إِنْعَامِكَ فِي الْقُرْبَى مِنْكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ وَ التَّمَتُّعِ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ وَ هَا أَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفَحَاتِ رَوْحِكَ وَ عَطْفِكَ وَ مُنْتَجِعٌ غَيْثَ جُودِكَ وَ لُطْفِكَ فَارٌّ مِنْ سَخَطِكَ إِلَى رِضَاكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ رَاجٍ أَحْسَنَ مَا لَدَيْكَ مُعَوِّلٌ عَلَى مَوَاهِبِكَ مُفْتَقِرٌ إِلَى رِعَايَتِكَ إِلَهِي مَا بَدَأْتَ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمْهُ وَ مَا وَهَبْتَ لِي مِنْ كَرَمِكَ فَلَا تَسْلُبْهُ وَ مَا سَتَرْتَهُ عَلَيَّ بِحِلْمِكَ فَلَا تَهْتِكْهُ وَ مَا عَلِمْتَهُ مِنْ قَبِيحِ فِعْلِي فَاغْفِرْهُ إِلَهِي اسْتَشْفَعْتُ بِكَ إِلَيْكَ وَ اسْتَجَرْتُ بِكَ مِنْكَ أَتَيْتُكَ طَامِعاً فِي إِحْسَانِكَ رَاغِباً فِي امْتِنَانِكَ مُسْتَسْقِياً وَابِلَ طَوْلِكَ مُسْتَمْطِراً غَمَامَ فَضْلِكَ طَالِباً مَرْضَاتَكَ قَاصِداً جَنَابَكَ وَارِداً شَرِيعَهَ رِفْدِكَ مُلْتَمِساً سَنِيَّ الْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ وَافِداً إِلَى حَضْرَهِ جَمَالِكَ مُرِيداً وَجْهَكَ طَارِقاً بَابَكَ مُسْتَكِيناً لِعَظَمَتِكَ وَ جَلَالِكَ فَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ النِّقْمَهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ص: ۸۹

السادسه مناجاه الشاکرین

السادسهمناجاه الشاکرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی أَذْهَلَنِی عَنْ إِقَامَهِ شُکْرِکَ تَتَابُعُ طَوْلِکَ وَ أَعْجَزَنِی عَنْ إِحْصَاءِ ثَنَائِکَ فَیْضُ فَضْلِکَ وَ شَغَلَنِی عَنْ ذِکْرِ مَحَامِدِکَ تَرَادُفُ عَوَائِدِکَ وَ أَعْیَانِی عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِکَ تَوَالِی أَیَادِیکَ وَ هَذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النَّعْمَاءِ وَ قَابَلَهَا بِالتَّقْصِیرِ وَ شَهِدَ عَلَی نَفْسِهِ بِالْإِهْمَالِ وَ التَّضْیِیعِ وَ أَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِیمُ الْبَرُّ الْکَرِیمُ الَّذِی لَا یُخَیِّبُ قَاصِدِیهِ وَ لَا یَطْرُدُ عَنْ فِنَائِهِ آمِلِیهِ بِسَاحَتِکَ تَحُطُّ رِحَالُ الرَّاجِینَ وَ بِعَرْصَتِکَ تَقِفُ آمَالُ الْمُسْتَرْفِدِینَ فَلَا تُقَابِلْ آمَالَنَا بِالتَّخْیِیبِ وَ الْإِیَاسِ وَ لَا تُلْبِسْنَا سِرْبَالَ الْقُنُوطِ وَ الْإِبْلَاسِ إِلَهِی تَصَاغَرَ عِنْدَ تَعَاظُمِ آلَائِکَ شُکْرِی وَ تَضَاءَلَ فِی جَنْبِ إِکْرَامِکَ إِیَّایَ ثَنَائِی وَ نَشْرِی جَلَّلَتْنِی نِعَمُکَ مِنْ أَنْوَارِ الْإِیمَانِ حُلَلًا وَ ضَرَبَتْ عَلَیَّ لَطَائِفُ بِرِّکَ مِنَ الْعِزِّ کِلَلًا وَ قَلَّدَتْنِی مِنَنُکَ قَلَائِدَ لَا تُحَلُّ وَ طَوَّقَتْنِی أَطْوَاقاً لَا تُفَلُّ فَآلَاؤُکَ جَمَّهٌ ضَعُفَ لِسَانِی عَنْ إِحْصَائِهَا وَ نَعْمَاؤُکَ کَثِیرَهٌ قَصُرَ فَهْمِی عَنْ إِدْرَاکِهَا فَضْلًا عَنِ اسْتِقْصَائِهَا فَکَیْفَ لِی بِتَحْصِیلِ الشُّکْرِ وَ شُکْرِی إِیَّاکَ یَفْتَقِرُ إِلَی شُکْرٍ فَکُلَّمَا قُلْتُ لَکَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَیَّ لِذَلِکَ أَنْ أَقُولَ لَکَ الْحَمْدُ إِلَهِی فَکَمَا غَذَّیْتَنَا بِلُطْفِکَ وَ رَبَّیْتَنَا بِصُنْعِکَ فَتَمِّمْ عَلَیْنَا سَوَابِغَ النِّعَمِ وَ ادْفَعْ عَنَّا مَکَارِهَ النِّقَمِ وَ آتِنَا مِنْ حُظُوظِ الدَّارَیْنِ أَرْفَعَهَا وَ أَجَلَّهَا عَاجِلًا وَ آجِلًا وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی حُسْنِ بَلَائِکَ وَ سُبُوغِ نَعْمَائِکَ حَمْداً یُوَافِقُ رِضَاکَ وَ یَمْتَرِی الْعَظِیمَ مِنْ بِرِّکَ وَ نَدَاکَ یَا عَظِیمُ یَا کَرِیمُ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

السابعه مناجاه المطیعین لله

السابعه مناجاه المطیعین لله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* اللَّهُمَّ أَلْهِمْنَا طَاعَتَکَ وَ جَنِّبْنَا مَعْصِیَتَکَ وَ یَسِّرْ لَنَا بُلُوغَ مَا نَتَمَنَّی مِنِ ابْتِغَاءِ رِضْوَانِکَ وَ أَحْلِلْنَا بُحْبُوحَهَ جِنَانِکَ وَ اقْشَعْ عَنْ بَصَائِرِنَا سَحَابَ الِارْتِیَابِ وَ اکْشِفْ عَنْ قُلُوبِنَا أَغْشِیَهَ الْمِرْیَهِ وَ الْحِجَابِ وَ أَزْهِقِ الْبَاطِلَ عَنْ ضَمَائِرِنَا وَ أَثْبِتِ الْحَقَّ فِی سَرَائِرِنَا فَإِنَّ الشُّکُوکَ وَ الظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ وَ مُکَدِّرَهٌ لِصَفْوِ الْمَنَائِحِ وَ الْمِنَنِ اللَّهُمَّ احْمِلْنَا فِی سُفُنِ نَجَاتِکَ وَ مَتِّعْنَا بِلَذِیذِ مُنَاجَاتِکَ وَ أَوْرِدْنَا حِیَاضَ حُبِّکَ وَ أَذِقْنَا حَلَاوَهَ وُدِّکَ وَ قُرْبِکَ وَ اجْعَلْ جِهَادَنَا فِیکَ وَ هَمَّنَا فِی طَاعَتِکَ وَ أَخْلِصْ نِیَّاتِنَا فِی مُعَامَلَتِکَ فَإِنَّا بِکَ وَ لَکَ وَ لَا وَسِیلَهَ لَنَا إِلَیْکَ إِلَّا أَنْتَ إِلَهِی اجْعَلْنِی مِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیَارِ وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ الْأَبْرَارِ السَّابِقِینَ إِلَی الْمَکْرُمَاتِ الْمُسَارِعِینَ إِلَی الْخَیْرَاتِ الْعَامِلِینَ لِلْبَاقِیَاتِ الصَّالِحَاتِ السَّاعِینَ إِلَی رَفِیعِ الدَّرَجَاتِ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ* وَ بِالْإِجَابَهِ جَدِیرٌ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

ص: ۹۰

الثامنه مناجاه المریدین

الثامنه مناجاه المریدین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* سُبْحَانَکَ مَا أَضْیَقَ الطُّرُقَ عَلَی مَنْ لَمْ تَکُنْ دَلِیلَهُ وَ مَا أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَیْتَهُ سَبِیلَهُ إِلَهِی فَاسْلُکْ بِنَا سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَیْکَ وَ سَیِّرْنَا فِی أَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَیْکَ قَرِّبْ عَلَیْنَا الْبَعِیدَ وَ سَهِّلْ عَلَیْنَا الْعَسِیرَ الشَّدِیدَ وَ أَلْحِقْنَا بِعِبَادِکَ الَّذِینَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَیْکَ یُسَارِعُونَ وَ بَابَکَ عَلَی الدَّوَامِ یَطْرُقُونَ وَ إِیَّاکَ فِی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ یَعْبُدُونَ وَ هُمْ مِنْ هَیْبَتِکَ مُشْفِقُونَ الَّذِینَ صَفَّیْتَ لَهُمُ الْمَشَارِبَ وَ بَلَّغْتَهُمُ الرَّغَائِبَ وَ أَنْجَحْتَ لَهُمُ الْمَطَالِبَ وَ قَضَیْتَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِکَ الْمَآرِبَ وَ مَلَأْتَ لَهُمْ ضَمَائِرَهُمْ مِنْ حُبِّکَ وَ رَوَّیْتَهُمْ مِنْ صَافِی شِرْبِکَ فَبِکَ إِلَی لَذِیذِ مُنَاجَاتِکَ وَصَلُوا وَ مِنْکَ أَقْصَی مَقَاصِدِهِمْ حَصَّلُوا فَیَا مَنْ هُوَ عَلَی الْمُقْبِلِینَ عَلَیْهِ مُقْبِلٌ وَ بِالْعَطْفِ عَلَیْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ وَ بِالْغَافِلِینَ عَنْ ذِکْرِهِ رَحِیمٌ رَءُوفٌ وَ بِجَذْبِهِمْ إِلَی بَابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْکَ حَظّاً وَ أَعْلَاهُمْ عِنْدَکَ مَنْزِلًا وَ أَجْزَلِهِمْ مِنْ وُدِّکَ قِسْماً وَ أَفْضَلِهِمْ فِی مَعْرِفَتِکَ نَصِیباً فَقَدِ انْقَطَعَتْ إِلَیْکَ هِمَّتِی وَ انْصَرَفَتْ نَحْوَکَ رَغْبَتِی فَأَنْتَ لَا غَیْرُکَ مُرَادِی وَ لَکَ لَا لِسِوَاکَ سَهَرِی وَ سُهَادِی وَ لِقَاؤُکَ قُرَّهُ عَیْنِی وَ وَصْلُکَ مُنَی نَفْسِی وَ إِلَیْکَ شَوْقِی وَ فِی مَحَبَّتِکَ وَلَهِی وَ إِلَی هَوَاکَ صَبَابَتِی وَ رِضَاکَ بُغْیَتِی وَ رُؤْیَتُکَ حَاجَتِی وَ جِوَارُکَ طَلَبِی وَ قُرْبُکَ غَایَهُ سُؤْلِی وَ فِی مُنَاجَاتِکَ رَوْحِی وَ رَاحَتِی وَ عِنْدَکَ دَوَاءُ عِلَّتِی وَ شِفَاءُ غُلَّتِی وَ بَرْدُ لَوْعَتِی وَ کَشْفُ کُرْبَتِی فَکُنْ أَنِیسِی فِی وَحْشَتِی وَ مُقِیلَ عَثْرَتِی وَ غَافِرَ زَلَّتِی وَ قَابِلَ تَوْبَتِی وَ مُجِیبَ دَعْوَتِی وَ وَلِیَّ عِصْمَتِی وَ مُغْنِیَ فَاقَتِی وَ لَا تَقْطَعْنِی عَنْکَ وَ لَا تُبْعِدْنِی مِنْکَ یَا نَعِیمِی وَ جَنَّتِی وَ یَا دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی [یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ]

ص: ۹۱

التاسعه مناجاه المحبین

التاسعه مناجاه المحبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی مَنْ ذَا الَّذِی ذَاقَ حَلَاوَهَ مَحَبَّتِکَ فَرَامَ مِنْکَ بَدَلًا وَ مَنْ ذَا الَّذِی أَنِسَ بِقُرْبِکَ فَابْتَغَی عَنْکَ حِوَلًا إِلَهِی فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَیْتَهُ لِقُرْبِکَ وَ وِلَایَتِکَ وَ أَخْلَصْتَهُ لِوُدِّکَ وَ مَحَبَّتِکَ وَ شَوَّقْتَهُ إِلَی لِقَائِکَ وَ رَضَّیْتَهُ بِقَضَائِکَ وَ مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَی وَجْهِکَ وَ حَبَوْتَهُ بِرِضَاکَ وَ أَعَذْتَهُ مِنْ هَجْرِکَ وَ قِلَاکَ وَ بَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِی جِوَارِکَ وَ خَصَصْتَهُ بِمَعْرِفَتِکَ وَ أَهَّلْتَهُ لِعِبَادَتِکَ وَ هَیَّمْتَ قَلْبَهُ لِإِرَادَتِکَ وَ اجْتَبَیْتَهُ لِمُشَاهَدَتِکَ وَ أَخْلَیْتَ وَجْهَهُ لَکَ وَ فَرَّغْتَ فُؤَادَهُ لِحُبِّکَ وَ رَغَّبْتَهُ فِیمَا عِنْدَکَ وَ أَلْهَمْتَهُ ذِکْرَکَ وَ أَوْزَعْتَهُ شُکْرَکَ وَ شَغَلْتَهُ بِطَاعَتِکَ وَ صَیَّرْتَهُ مِنْ صَالِحِی بَرِیَّتِکَ وَ اخْتَرْتَهُ لِمُنَاجَاتِکَ وَ قَطَعْتَ عَنْهُ کُلَّ شَیْ ءٍ یَقْطَعُهُ عَنْکَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَأْبُهُمُ الِارْتِیَاحُ إِلَیْکَ وَ الْحَنِینُ وَ دَهْرُهُمُ الزَّفْرَهُ وَ الْأَنِینُ جِبَاهُهُمْ سَاجِدَهٌ لِعَظَمَتِکَ وَ عُیُونُهُمْ سَاهِرَهٌ فِی خِدْمَتِکَ وَ دُمُوعُهُمْ سَائِلَهٌ مِنْ خَشْیَتِکَ وَ قُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَهٌ بِمَحَبَّتِکَ وَ أَفْئِدَتُهُمْ مُنْخَلِعَهٌ مِنْ مَهَابَتِکَ یَا مَنْ أَنْوَارُ قُدْسِهِ لِأَبْصَارِ مُحِبِّیهِ رَائِقَهٌ وَ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ عَارِفِیهِ شَائِقَهٌ یَا مُنَی قُلُوبِ الْمُشْتَاقِینَ وَ یَا غَایَهَ آمَالِ الْمُحِبِّینَ أَسْأَلُکَ حُبَّکَ وَ حُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ وَ حُبَّ کُلِّ عَمَلٍ یُوصِلُنِی إِلَی قُرْبِکَ وَ أَنْ تَجْعَلَکَ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا سِوَاکَ وَ أَنْ تَجْعَلَ حُبِّی إِیَّاکَ قَائِداً إِلَی رِضْوَانِکَ وَ شَوْقِی إِلَیْکَ ذَائِداً عَنْ عِصْیَانِکَ وَ امْنُنْ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ عَلَیَّ وَ انْظُرْ بِعَیْنِ الْوُدِّ وَ الْعَطْفِ إِلَیَّ وَ لَا تَصْرِفْ عَنِّی وَجْهَکَ وَ اجْعَلْنِی مِنْ أَهْلِ الْإِسْعَادِ وَ الْحِظْوَهِ [الْحُظْوَهِ] عِنْدَکَ یَا مُجِیبُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

العاشره مناجاه المتوسلین

العاشره مناجاه المتوسلین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی لَیْسَ لِی وَسِیلَهٌ إِلَیْکَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِکَ وَ لَا لِی ذَرِیعَهٌ إِلَیْکَ إِلَّا عَوَارِفُ رَحْمَتِکَ وَ شَفَاعَهُ نَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ وَ مُنْقِذِ الْأُمَّهِ مِنَ الْغُمَّهِ فَاجْعَلْهُمَا لِی سَبَباً إِلَی نَیْلِ غُفْرَانِکَ وَ صَیِّرْهُمَا لِی وُصْلَهً إِلَی الْفَوْزِ بِرِضْوَانِکَ وَ قَدْ حَلَّ رَجَائِی بِحَرَمِ کَرَمِکَ وَ حَطَّ طَمَعِی بِفِنَاءِ جُودِکَ فَحَقِّقْ فِیکَ أَمَلِی وَ اخْتِمْ بِالْخَیْرِ عَمَلِی وَ اجْعَلْنِی مِنْ صَفْوَتِکَ الَّذِینَ أَحْلَلْتَهُمْ بُحْبُوحَهَ جَنَّتِکَ وَ بَوَّأْتَهُمْ دَارَ کَرَامَتِکَ وَ أَقْرَرْتَ أَعْیُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ یَوْمَ لِقَائِکَ وَ أَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصِّدْقِ فِی جِوَارِکَ یَا مَنْ لَا یَفِدُ الْوَافِدُونَ عَلَی أَکْرَمَ مِنْهُ وَ لَا یَجِدُ الْقَاصِدُونَ أَرْحَمَ مِنْهُ یَا خَیْرَ مَنْ خَلَا بِهِ وَحِیدٌ وَ یَا أَعْطَفَ مَنْ أَوَی إِلَیْهِ طَرِیدٌ إِلَی سَعَهِ عَفْوِکَ مَدَدْتُ یَدِی وَ بِذَیْلِ کَرَمِکَ أَعْلَقْتُ کَفِّی فَلَا تُولِنِی الْحِرْمَانَ وَ لَا تُبْلِنِی بِالْخَیْبَهِ وَ الْخُسْرَانِ یَا سَمِیعَ الدُّعَاءِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

ص: ۹۲

الحادیه عشره مناجاه المفتقرین

الحادیه عشره مناجاه المفتقرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی کَسْرِی لَا یَجْبُرُهُ إِلَّا لُطْفُکَ وَ حَنَانُکَ وَ فَقْرِی لَا یُغْنِیهِ إِلَّا عَطْفُکَ وَ إِحْسَانُکَ وَ رَوْعَتِی لَا یُسَکِّنُهَا إِلَّا أَمَانُکَ وَ ذِلَّتِی لَا یُعِزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُکَ وَ أُمْنِیَّتِی لَا یُبَلِّغُنِیهَا إِلَّا فَضْلُکَ وَ خَلَّتِی لَا یَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُکَ وَ حَاجَتِی لَا یَقْضِیهَا غَیْرُکَ وَ کَرْبِی لَا یُفَرِّجُهُ سِوَی رَحْمَتِکَ وَ ضُرِّی لَا یَکْشِفُهُ غَیْرُ رَأْفَتِکَ وَ غُلَّتِی لَا یُبَرِّدُهَا إِلَّا وَصْلُکَ وَ لَوْعَتِی لَا یُطْفِیهَا إِلَّا لِقَاؤُکَ وَ شَوْقِی إِلَیْکَ لَا یَبُلُّهُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَی وَجْهِکَ وَ قَرَارِی لَا یَقِرُّ دُونَ دُنُوِّی مِنْکَ وَ لَهْفَتِی لَا یَرُدُّهَا إِلَّا رَوْحُکَ وَ سُقْمِی لَا یَشْفِیهِ إِلَّا طِبُّکَ وَ غَمِّی لَا یُزِیلُهُ إِلَّا قُرْبُکَ وَ جُرْحِی لَا یُبْرِئُهُ إِلَّا صَفْحُکَ وَ رَیْنُ قَلْبِی لَا یَجْلُوهُ إِلَّا عَفْوُکَ وَ وَسْوَاسُ صَدْرِی لَا یُزِیحُهُ إِلَّا أَمْرُکَ فَیَا مُنْتَهَی أَمَلِ الْآمِلِینَ وَ یَا غَایَهَ سُؤْلِ السَّائِلِینَ وَ یَا أَقْصَی طَلِبَهِ الطَّالِبِینَ وَ یَا أَعْلَی رَغْبَهِ الرَّاغِبِینَ وَ یَا وَلِیَّ الصَّالِحِینَ وَ یَا أَمَانَ الْخَائِفِینَ وَ یَا مُجِیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّینَ وَ یَا ذُخْرَ الْمُعْدِمِینَ وَ یَا کَنْزَ الْبَائِسِینَ وَ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ وَ یَا قَاضِیَ حَوَائِجِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاکِینِ وَ یَا أَکْرَمَ الْأَکْرَمِینَ وَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ لَکَ تَخَضُّعِی وَ سُؤَالِی وَ إِلَیْکَ تَضَرُّعِی وَ ابْتِهَالِی أَسْأَلُکَ أَنْ تُنِیلَنِی مِنْ رَوْحِ رِضْوَانِکَ وَ تُدِیمَ عَلَیَّ نِعَمَ امْتِنَانِکَ وَ هَا أَنَا بِبَابِ کَرَمِکَ وَاقِفٌ وَ لِنَفَحَاتِ بِرِّکَ مُتَعَرِّضٌ وَ بِحَبْلِکَ الشَّدِیدِ مُعْتَصِمٌ وَ بِعُرْوَتِکَ الْوُثْقَی مُتَمَسِّکٌ إِلَهِی ارْحَمْ عَبْدَکَ الذَّلِیلَ ذَا اللِّسَانِ الْکَلِیلِ وَ الْعَمَلِ الْقَلِیلِ وَ امْنُنْ عَلَیْهِ بِطَوْلِکَ الْجَزِیلِ وَ اکْنُفْهُ تَحْتَ ظِلِّکَ الظَّلِیلِ یَا کَرِیمُ یَا جَمِیلُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

ص: ۹۳

الثانیه عشره مناجاه العارفین

الثانیه عشره مناجاه العارفین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی قَصُرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِکَ کَمَا یَلِیقُ بِجَلَالِکَ وَ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاکِ کُنْهِ جَمَالِکَ وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَی سُبُحَاتِ وَجْهِکَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِیقاً إِلَی مَعْرِفَتِکَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِکَ إِلَهِی فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِینَ تَرَسَّخَتْ [تَوَشَّجَتْ] أَشْجَارُ الشَّوْقِ إِلَیْکَ فِی حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَ أَخَذَتْ لَوْعَهُ مَحَبَّتِکَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ إِلَی أَوْکَارِ الْأَفْکَارِ یَأْوُونَ وَ فِی رِیَاضِ الْقُرْبِ وَ الْمُکَاشَفَهِ یَرْتَعُونَ وَ مِنْ حِیَاضِ الْمَحَبَّهِ بِکَأْسِ الْمُلَاطَفَهِ یَکْرَعُونَ وَ شَرَائِعَ الْمُصَافَاهِ یَرِدُونَ قَدْ کُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَ انْجَلَتْ ظُلْمَهُ الرَّیْبِ عَنْ عَقَائِدِهِمْ وَ ضَمَائِرِهِمْ وَ انْتَفَتْ مُخَالَجَهُ الشَّکِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَ سَرَائِرِهِمْ وَ انْشَرَحَتْ بِتَحْقِیقِ الْمَعْرِفَهِ صُدُورُهُمْ وَ عَلَتْ لِسَبْقِ السَّعَادَهِ فِی الزَّهَادَهِ هِمَمُهُمْ وَ عَذُبَ فِی مَعِینِ الْمُعَامَلَهِ شِرْبُهُمْ وَ طَابَ فِی مَجْلِسِ الْأُنْسِ سِرُّهُمْ وَ أَمِنَ فِی مَوْطِنِ الْمَخَافَهِ سِرْبُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتْ بِالرُّجُوعِ إِلَی رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسُهُمْ وَ تَیَقَّنَتْ بِالْفَوْزِ وَ الْفَلَاحِ أَرْوَاحُهُمْ وَ قَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَی مَحْبُوبِهِمْ أَعْیُنُهُمْ وَ اسْتَقَرَّ بِإِدْرَاکِ السُّؤْلِ وَ نَیْلِ الْمَأْمُولِ قَرَارُهُمْ وَ رَبِحَتْ فِی بَیْعِ الدُّنْیَا بِالْآخِرَهِ تِجَارَتُهُمْ إِلَهِی مَا أَلَذَّ خَوَاطِرَ الْإِلْهَامِ بِذِکْرِکَ عَلَی الْقُلُوبِ وَ مَا أَحْلَی الْمَسِیرَ إِلَیْکَ بِالْأَوْهَامِ فِی مَسَالِکِ الْغُیُوبِ وَ مَا أَطْیَبَ طَعْمَ حُبِّکَ وَ مَا أَعْذَبَ شِرْبَ قُرْبِکَ فَأَعِذْنَا مِنْ طَرْدِکَ وَ إِبْعَادِکَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَخَصِّ عَارِفِیکَ وَ أَصْلَحِ عِبَادِکَ وَ أَصْدَقِ طَائِعِیکَ وَ أَخْلَصِ عُبَّادِکَ یَا عَظِیمُ یَا جَلِیلُ یَا کَرِیمُ یَا مُنِیلُ بِرَحْمَتِکَ وَ مَنِّکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

الثالثه عشره مناجاه الذاکرین

الثالثه عشره مناجاه الذاکرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* إِلَهِی لَوْ لَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِکَ لَنَزَّهْتُکَ مِنْ [عَنْ] ذِکْرِی إِیَّاکَ عَلَی أَنَّ ذِکْرِی لَکَ بِقَدْرِی لَا بِقَدْرِکَ وَ مَا عَسَی أَنْ یَبْلُغَ مِقْدَارِی حَتَّی أُجْعَلَ مَحَلًّا لِتَقْدِیسِکَ وَ مِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَیْنَا جَرَیَانُ ذِکْرِکَ عَلَی أَلْسِنَتِنَا وَ إِذْنُکَ لَنَا بِدُعَائِکَ وَ تَنْزِیهِکَ وَ تَسْبِیحِکَ إِلَهِی فَأَلْهِمْنَا ذِکْرَکَ فِی الْخَلَاءِ وَ الْمَلَاءِ وَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْإِعْلَانِ وَ الْإِسْرَارِ وَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ آنِسْنَا بِالذِّکْرِ الْخَفِیِّ وَ اسْتَعْمِلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّکِیِّ وَ السَّعْیِ الْمَرْضِیِّ وَ جَازِنَا بِالْمِیزَانِ الْوَفِیِّ إِلَهِی بِکَ هَامَتِ الْقُلُوبُ الْوَالِهَهُ وَ عَلَی مَعْرِفَتِکَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَایِنَهُ فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِکْرَاکَ وَ لَا تَسْکُنُ النُّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْیَاکَ أَنْتَ الْمُسَبَّحُ فِی کُلِّ مَکَانٍ وَ الْمَعْبُودُ فِی کُلِّ زَمَانٍ وَ الْمَوْجُودُ فِی کُلِّ أَوَانٍ وَ الْمَدْعُوُّ بِکُلِّ لِسَانٍ وَ الْمُعَظَّمُ فِی کُلِّ جَنَانٍ وَ أَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ لَذَّهٍ بِغَیْرِ ذِکْرِکَ وَ مِنْ کُلِّ رَاحَهٍ بِغَیْرِ أُنْسِکَ وَ مِنْ کُلِّ سُرُورٍ بِغَیْرِ قُرْبِکَ وَ مِنْ کُلِّ شُغْلٍ بِغَیْرِ طَاعَتِکَ إِلَهِی أَنْتَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا وَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ فَأَمَرْتَنَا بِذِکْرِکَ وَ وَعَدْتَنَا عَلَیْهِ أَنْ تَذْکُرَنَا تَشْرِیفاً لَنَا وَ تَفْخِیماً وَ إِعْظَاماً وَ هَا نَحْنُ ذَاکِرُوکَ کَمَا أَمَرْتَنَا فَأَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا یَا ذَاکِرَ الذَّاکِرِینَ وَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

ص: ۹۴

الرابعه عشره مناجاه المعتصمين

الرابعه عشره مناجاه المعتصمين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* اللَّهُمَّ يَا مَلَاذَ اللَّائِذِينَ وَ يَا مَعَاذَ الْعَائِذِينَ وَ يَا مُنْجِيَ الْهَالِكِينَ وَ يَا عَاصِمَ الْبَائِسِينَ وَ يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَ يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا كَنْزَ الْمُفْتَقِرِينَ وَ يَا جَابِرَ الْمُنْكَسِرِينَ [الْبَائِسِ الْمُسْتَكِينِ] وَ يَا مَأْوَى الْمُنْقَطِعِينَ وَ يَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ يَا مُجِيرَ الْخَائِفِينَ وَ يَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ وَ يَا حِصْنَ اللَّاجِينَ إِنْ لَمْ أَعُذْ بِعِزَّتِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ وَ إِنْ لَمْ أَلُذْ بِقُدْرَتِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ وَ قَدْ أَلْجَأَتْنِي الذُّنُوبُ إِلَى التَّشَبُّثِ بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ وَ أَحْوَجَتْنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتَاحِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ وَ دَعَتْنِي الْإِسَاءَةُ إِلَى الْإِنَاخَهِ بِفِنَاءِ عِزِّكَ وَ حَمَلَتْنِي الْمَخَافَهُ مِنْ نِقْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُرْوَهِ عَطْفِكَ وَ مَا حَقُّ مَنِ اعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ أَنْ يُخْذَلَ وَ لَا يَلِيقُ بِمَنِ اسْتَجَارَ بِعِزِّكَ أَنْ يُسْلَمَ أَوْ يُهْمَلَ إِلَهِي فَلَا تُخْلِنَا مِنْ حِمَايَتِكَ وَ لَا تُعْرِنَا مِنْ رِعَايَتِكَ وَ ذُدْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَكَهِ فَإِنَّا بِعَيْنِكَ وَ فِي كَنَفِكَ وَ لَكَ أَسْأَلُكَ بِأَهْلِ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَاقِيَهً تُنْجِينَا مِنَ الْهَلَكَاتِ وَ تُجَنِّبُنَا مِنَ الْآفَاتِ وَ تُكِنُّنَا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ وَ أَنْ تُنْزِلَ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ وَ أَنْ تُغَشِّيَ وُجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ وَ أَنْ تُؤْوِيَنَا إِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ وَ أَنْ تَحْوِيَنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ بِرَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الخامسه عشره مناجاه الزاهدين

الخامسه عشره مناجاه الزاهدين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* إِلَهِي أَسْكَنْتَنَا دَاراً حَفَرَتْ لَنَا حُفَرَ مَكْرِهَا وَ عَلَّقَتْنَا بِأَيْدِي الْمَنَايَا فِي حَبَائِلِ غَدْرِهَا فَإِلَيْكَ نَلْتَجِئُ مِنْ مَكَائِدِ خُدَعِهَا وَ بِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الِاغْتِرَارِ بِزَخَارِفِ زِينَتِهَا فَإِنَّهَا الْمُهْلِكَهُ طُلَّابَهَا الْمُتْلِفَهُ حُلَّالَهَا الْمَحْشُوَّهُ بِالْآفَاتِ الْمَشْحُونَهُ بِالنَّكَبَاتِ إِلَهِي فَزَهِّدْنَا فِيهَا وَ سَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَ عِصْمَتِكَ وَ انْزَعْ عَنَّا جَلَابِيبَ مُخَالَفَتِكَ وَ تَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ وَ أَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ سَعَهِ رَحْمَتِكَ وَ أَجْمِلْ صِلَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ وَ أَغْرِسْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ وَ أَتْمِمْ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ وَ أَذِقْنَا حَلَاوَهَ عَفْوِكَ وَ لَذَّهَ مَغْفِرَتِكَ وَ أَقْرِرْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَتِكَ وَ أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ وَ الْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ

ص: ۹۵

پی نوشت

مفاتیح الجنان، ص: ۱۱۸-۱۲۹

علم

رساله حقوق آن حضرت

حق خداوند

حق خداوند

امّا حقّ خداوند- که چون او را می پرستی بسیار بزرگ است-: هیچ شریکی برای او مگیری، پس چون با اخلاص چنین کنی، او نیز کفایت امر دنیا و آخرت تو را تعهّد نماید، و آنچه را از آن دو دوست بداری برایت حفظ فرماید.

حق نفس

حق نفس

و امّا حقّ نفس تو بر تو این است که آن را کاملا در بندگی و طاعت خدا بگماری، با این کار حقّ زبان و گوش و چشم و دست و پا و شکم و دامنت را رعایت کرده و ادا می کنی، و برای این مهمّ از خداوند یاری طلب.

حقوق اعضاء

حق زبان

حق زبان

و امّیا حقّ زبانت این است که آن را از دشنام دادن گرامی داری، و به خیر عادت دهی، و به ادب و تربیت وادارش نمائی. و آن را جز در موارد نیاز و سود دین و دنیا بکار مگیری. و از سخنان یاوه زشت کم فائده ای که از زیان و خسرانش ایمن نیستی، و درآمدش ناچیز است، معافش بداری. و زبان، گواه عقل، و راهنمای برآن شمرده می شود. و آراستگی فرد خردمند به سبب عقل اوست، و زیبائی رفتارش در [زیر] زبان او نهفته است. و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم.

حق گوش

حق گوش

و امّا حقّ گوش تو این است که آن را راه و طریقی به قلب خود سازی تا از جز سخن خوش که در دلت خیری پدید آرد، یا رفتار و خوئی ستوده بدست آورد پاک و منزّهش بداری، چون گوش درب ورودی گفتار به قلب است که انواع معانی، چه خوب و چه بد را بقلب میرساند، و لا قوّه إلّا باللّه.

ص: ۹۶

حقّ چشم

حقّ چشم

و امّا حقّ چشم تو این است که آن را از هر نـاروا و حرامی فرو بنـدی، و آن را جز در موارد عـبرت انگیزی که در پرتو آن بینش یا دانشی می یابی بکار مگیری و فرسوده اش مسازی. زیرا چشم درب ورودی عبرت است.

حقّ پاهایت

حقّ پاهایت

و امّا حقّ پاهـایت این است که بـا آن دو راه حرام میوئی، و آن را مرکب خود در راهی که موجب خواری پوینـدگانش می گردد نساخته و قرار ندهی. زیرا آن دو تو را حمل کرده و براه دین میکشانند. و [در پایان] جایزه از آن تو خواهد بود، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ دست

حقّ دست

و امّا حقّ دست تـو این است که آن را به حرام دراز مکنی که بـا این کـار مسـتوجب کیفر خداونـد در آخرت و گرفتـار ملامـت و سرکوفت مردم در دنیا می گردی. و از اموری که خداونـد بر آن دو واجب فرموده کوتاهش مساز، بلکه آن را با پرهیز از مباحات و اصرار بر مستحبّات، عزیز و گرامی بدار. پس چون در دنیا پرهیز نمود و شریف شد مستوجب پاداش نیکوی آخرت گردد.

حق شکم

حق شکم

و امّا شـکمت این است که آن را همچون ظرفی برای حرام- اندك یا بسیار- مسازی، و حتی در حلال آن نیز میانه روی کنی، و آن را از حدّ تقویت به حدّ حقارت و ناجوانمردی مرسانی، و چون به گرسـنگی و تشنگی بیقراری نمود و آشفته شد بر آن مسلّط شوی. زیرا آن سـیری که صـاحبش را مبتلاـ به مرض سوء هضم سـازد کـاهلی آرد و سـستی و وامانـدگی، و موجب دوری از هر احسان و مردانگی می شود. و بی شكّ آن سـیراب شـدنی که شـکم صاحبش را انباشـته از آب نماید، کم عقلی آرد و نادانی، و مردانگی را نیز دور می سازد.

ص: ۹۷

حق دامنت

حق دامنت

و امّا حقّ دامنت، این است که آن را بر آنچه که بر تو حرام است حفظ کرده و پاک نگه داری، و با کمک فرو بستن چشم- که از بهترین یاوران است- و نیز با بسیار یاد مرگ بودن، و تهدید نمودن نفس به عذاب و ترساندنش بر آن مهمّ کمک گیری. [چرا که] مصون ماندن از خطا، و حمایت و تأیید تنها با خداست، و لا حول و لا قوّه إلّا به.

حقوق کارها

حقّ نماز

حقّ نماز

امّا حقّ نماز این است که بدانی آن ورود به درگاه الهی است، و اینکه تو در پیشگاه خداوند ایستاده ای. پس چون این معنی و موقعیّت را دانستی تو را سزد که در آنجا همچون بنده ای خوار و خودباخته، بیمناک و امیدوار، درمانده و زار- بزرگ دارنده آن کسی که در مقابلش با آرامی و سرافکندگی و فروتنی اعضا، و تواضع ایستاده است همراه با راز و نیاز نیکوئی که در دل با او دارد- در آزادی جانت که خطاها احاطه اش نموده، و گناهان به نابودیش کشانده، به او روی می آوری، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ روزه

حقّ روزه

و امّا حقّ روزه این است که بدانی آن پرده ایست که خداوند آن را بر زبان و گوش و چشم و دامن و شکمت کشیده تا بوسیله آن تو را از دوزخ حفظ کند. و این گونه در حدیث آمده که: «روزه خود سپری در برابر آتش دوزخ است»، پس چنانچه تمام اعضایت در پرده و حفاظ آن آرام گرفت در این صورت به محفوظ ماندن [از آتش] امیدوار باش، امّا اگر اعضا و جوارح را رها بسازی و بگذاری که در آزادی و پریشانی باشند، و مانع آنها از تجاوز از حدّ نباشی از اینکه پرده دریده شود، و از آن بدر روی در امان نخواهی بود، و لا قوّه إلّا باللَّه.

ص: ۹۸

حقّ صدقه

حقّ صدقه

و امّا حقّ صـدقه (کمک به نیازمندان) این است که بدانی آن؛ اندوخته و پس انداز تو نزد پروردگارت می باشد، و سپرده ای از آن توست که نیـازی به گواه گرفتن نـداری، پس چون بـدین معنی پی بردی؛ تو بـدان چه که در پنهان به امانت سپرده ای مطمئن تر از چیزی هستی که آن را آشـکارا همی سپرده ای، و تو را سـزد که آنچه با خدا آشکارا داشته ای سرّی و پنهان نمائی، و در هر حال و وضـعی آن مطلب بصورت راز بین تو و او باشد، و بر آنچه بدو سپرده ای هیچ کمکی بر گواهی گوشها و چشمها- که گوئی بدانها خاطرجمع تری- بر آن مخواه، البتّه نه بـدین صورت که تو نسـبت به برگشت سپرده ات به خود اطمینان نداری. سـپس بر هیچ کس بخاطر صـدقه؛ منّت مگـذار، چرا که آن برای تو است، پس چنانچه بدان بالیدی و منّت نهادی از اینکه بروزگار همان کس که بر او منّت نهادی گرفتار شوی خاطر آسوده مـدار، زیرا این گواه بر این موضوع است که آن را برای خودت نخواسـته ای، چون اگر برای خودت خواسته بودی هرگز بر کسی منّت نمیگذاشتی، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ قربانی

حقّ قربانی

و امّا حقّ قربانی این است که همراه با نیّتی خالص برای خـدایت بوده، و فقط بمنظور رحمت الهی و قبول او باشد، نه برای جلب نظر مردم، پس چون این گونه گشتی، نه خودنمائی و نه ریا نموده ای، و تنها خـدا را در نظر می گیری، و بـدان که خداونـد را بدان چه راحت است و میسور بایـد خواست، نه بـدان چه سـخت است و دشوار، همچنـان که برای مخلوقـات خود تکلیف را راحت نموده نه سخت و دشوار. و همچنین فروتنی برای تو بهتر از خان منشـی است، برای آنکه سـختی و پرخرجی در افراد خان منش است. و رفتار متواضعانه نه زحمت دارد و نه خرج، زیرا موزون با سرشت، و موجود در طبیعت است، و لا قوّه إلّا باللَّه.

ص: ۹۹

حقوق راهنمایان

حقّ زمامدار حکومت

حقّ زمامدار حکومت

امّا حقّ زمامـدار حکومت بر تو این است که بـدانی تو برای او وسـیله شـده ای، و او نیز بجهت سـلطه ای که خدایش داده گرفتار تو گشته است.

پس در خیرخواهی بدو اخلاص ورز، و بجهت نفوذی که بر تو دارد با او در نیفت و دشـمنی مکن، و باعث نابودی خود و او مگرد. و برای عطـایش از سـر رضـا و خشـنودی؛ فروتنی و نرمش پیش گیر تـا دست از تو بردارد و زیانی به دین و آئینت نرسانـد. و بر این مهمّ از خداونـد کمـک گیر. و با او مبارزه و سـماجت مکن، که در غیر این صورت او و خود را نافرمانی کرده و با این کار خود را در معرض رفتار ناپسـند او قرار داده، و او را نیز بهلاکت میرسانی، در حالی که تو را سـزد که بر ضدّ خود یار او باشی، و در آنچه با تو می کند شریک او، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ کسی که عهده دار تعلیم تو می باشد

حقّ کسی که عهده دار تعلیم تو می باشد

و امّا حقّ کسـی که عهـده دار تعلیم تو می باشد: تعظیم او، احترام محضـر او، خوب گوش دادن به سـخنانش، و توجّه و رو کردن به اوست. و کمـک تـو به اسـتادت برای رفـع حاجـات علمی که هرگز از آن بی نیـاز نخـواهی بـود، به این است که عقـل و خردت را برایش فـارغ سـازی، و فهم و هوشت را برای او حاضـر، و قلبت را پـاک گردانی، و توسّط ترک خوشـیها و کاهش شـهوات بینش و دیده ات را برایش جلا دهی. و اینکه باید همچون رسول و فرسـتاده میان او و افراد نادان عمل نمائی، و پیام اسـتاد را به وجهی نیکو بـدیشان برسـانی، و چون از جـانب او عهـده دار ابلاـغ پیـام و مأمور قیام بـدان گشتی در ادایش خیانت مکنی، و لا حول و لا قوّه إلّا باللَّه.

ص: ۱۰۰

حقّ مالکت

حقّ مالکت

و امّا حقّ مالکت (یعنی مولایت) همچون حقّ زمامدار و پیشوای حکومتت می باشد، با این تفاوت که اختیارات مولا- بیش از زمامدار است. و اجرای دستوراتش در هر کوچک و بزرگی بر تو لازمست، جز اینکه بخواهد تو را از حقوق واجب الهی خارج ساخته، و میان تو و حقّ خدا و حقوق مردم جدائی افکند، پس چون حقّ خدا را بجا آوردی به ادای حقّ او بازگرد، و به آن مشغول باش و سرگرم، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقوق زیردستان

حقوق رعیّت تحت سلطه ات

حقوق رعیّت تحت سلطه ات

أمّا حقوق رعیّت تحت سلطه ات این است که بدانی آنان را به برکت قدرت و توانت رعیّت خود ساخته ای، و ایشان نیز به جهت ضعف و زبونی، زیردست و رعیّت تو شده اند، پس چه چیزی بهتر از این که کسی ناتوانی و خواریش تو را [از هر شرّی] کفایت کرده (خاطرت را آسوده ساخته)، تا آنجا که او را زیردست تو نموده، و دستورت را آنچنان در آنان نافذ ساخته که با هیچ توان و قدرتی قادر به سرپیچی از تو نمی باشند، و هر جا که از تو به ستوه آیند فریادرسی جز رحمت و حمایت خداوند، و صبر و پایداری چیز دیگری ندارند، و چقدر شایسته تو است که از این عزّت و نیروی خداداد- که با آن پیروزشده ای- شکرگزار باشی.

و هر کس که شکر خدا را بجای آرد خداوند بر نعمتی که او را بهره مند ساخته بیفزاید، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ زیردستان علمی

حقّ زیردستان علمی

امّا حقّ زیردستان علمی تو (یعنی شاگردانت) این است که بدانی خداوند در آن علم که به تو بخشیده و گنجینه حکمتی که بتو ارزانی داشته؛ تو را قیّم و سرپرست ایشان ساخته است، پس چنانچه در این مأموریتی که خداوند بتو داده بخوبی عمل نمودی؛ و در برپاداشتن آن وظیفه همانند خزانه داری مهربان؛ و خیر خواه- مانند مولا به بنده هایش-، و همچون مأموری که چون فرد نیازمندی را بیند از اموال تحت اختیارش به او میدهد صابر و شکیبا باشی؛ در این صورت تو سرپرستی بیدار و هوشیار بوده، و برای این کار خادمی با ایمان هستی، و گر نه رفتار تو با خداوند خائنانه بوده؛ و با خلق او ستمکارانه باشد، و با این رفتار خواهان سلب آن نعمت الهی و خواستار رفتار قاهرانه او شده ای.

ص: ۱۰۱

حقّ همسرت

حقّ همسرت

و امّا حقّ همسرت- که با پیوند زناشوئی زیردست تو شده- این است که بدانی خدای عزّ و جلّ او را مایه آرامش و راحتی، و همدم و نگهدار تو ساخته،و نیز باید هر کدامتان به شکرانه وجود همسرش خدا را شکر گوید، و بداند که این نعمتی از جانب خدا بر او است. و واجب است که با این نعمت خدا (یعنی همسر) خوشرفتاری کند، و او را احترام دارد، و با او بسازد و ملایمت کند، هر چند که حقّ تو بر آن زن سنگین تر، و طاعتت بر او لازم تر است- در هر چه بخواهی یا نخواهی- تا آنجا که گناه نباشد، که براستی با وی مهربانی کردن و تفریح نمودن حقّ او است. و در صورتی محلّ آرامش خواهد بود که کامجوئی و لذّتی که ناچار به انجام آن است رعایت شود، و این حقّ بسیار بزرگی است، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ برده و غلام زیردست

امّا حقّ برده و غلام زیردست

و امّیا حقّ برده و غلام زیردست تو این است که بدانی او آفریده پروردگارت، و گوشت و خون تو است. و اینکه تو تنها مالك او میباشی، نه اینکه تو سازنده او باشی نه خدا، تو گوش و چشمی برایش نساخته ای، و تو روزیش نداده ای، بلکه خدا است که تو را از تمام اینها کفایت کرده، و او را مسخّر تو ساخته، و تو را امین خود بر او قرار داده، و او را برسم امانت بتو سپرده است، تا بخاطر خدا او را حفظ کنی، و با او رفتاری خداپسندانه داشته باشی، و از آنچه خود میخوری بدو بدهی، و از لباسی که می پوشی بدو بپوشانی، نه اینکه او را بکارهای سخت بگماری، پس اگر او را نخواستی، از مسئولیّت الهی او خارج شو و با چیز دیگر یا فرد دیگر تعویضش کرده، و با این کار آفریده خدا را آزار نداده ای، و لا قوّه إلّا باللَّه.

ص: ۱۰۲

حقوق نزدیکان

حقّ مادرت

حقّ مادرت

پس حقّ مـادرت این است که بـدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیـچ کس فردی دیگر را در آنجا حمل نمی کنـد، و از میوه دل خود چیزی بتو خورانـده است که هیـچ کس بدیگری نمیخوراند. و با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست [و خلاصه] تمـام جوارحش تو را حفاظت نموده و از تو نگهـداری کرده، و از این کارش هم خرّم و شاد بوده، و در عین حال مراقب بوده، و در ایّام بارداری هر ناگواری و درد و سـنگینی و غم و انـدوهی را بجان خریـده و تحمّل نمود، تا آن موقعی که دست قدرت الهی تو را از او فارغ ساخت و بر پهنه زمین آورد، از آن ببعد خوش داشت که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، تو سیراب باشـی و او تشنه، و بر تو سایه بگستراند و خود در برابر آفتاب باشد، و با سختی خود تو را به رفاه اندازد، و با بیخوابی خود خواب را بر تو شـیرین کنـد، مادرانـدرونش ظرف تو، و دامنش محلّ آرامش تو، و پسـتانش ظرف آب تو، و جانش پناه تو بوده است. و فقط بخاطر تو متحمّل گرم و سرد دنیا شده است، پس بهمان اندازه هم تو از او تشکّر کن، و آن را جز بیاری و توفیق خداوند نتوانی!

حقّ پدرت

حقّ پدرت

و امّا حقّ پـدرت این است که بـدانی او ریشه وجود تو می باشد و تو شاخه اوئی، و بی شکّ اگر او نبود تو نبودی، پس هر وقت در وجود خود نعمتی را- که خشـنودت می سازد- مشاهـده کردی، بدان که پدر تو ریشه و اصل آن نعمت بر تو باشد (یعنی آن نعمت را از پدر داری) و بهمان اندازه حمد و سپاس الهی را بجا آور [و لا قوّه إلّا باللّه].

ص: ۱۰۳

حقّ فرزندت

حقّ فرزندت

و امّا حقّ فرزندت؛ توجّه بدین امر است که او از تو می باشد (یعنی:شاخه ای از شاخسار وجود تو است) و در چند روز این دنیا خیر و شرّش وابسته به تو است. و بدانی که یقینا از جمله وظائفی که بر عهده ات گذاشته شده؛ از قبیل:

تربیت نیکو، راهنمائی بسوی پروردگارش، یاری و مساعدتش در طاعت خدا- در باره خود و او- مسئول می باشی، و در این تکلیف به ثواب میرسی و یا مجازات می گردی، پس در این باره همچون افرادی که توسّط حسن اثرشان بر فرزند؛ نامه عمل خود را در این چند روز دنیا می آرایند رفتار کن، و در تربیتش آن نوع بکوش که نزد پروردگارش- از آنچه بین تو و او عمل شده و برای او از خدا مدد گرفته ای- معذور باشی، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ برادرت

حقّ برادرت

و امّا حقّ برادرت این است که بدانی او همچون دستت یاور تو می باشد که آن را می گشائی، و مانند پشت و تکیه گاه که بدان تکیه می کنی، و چونان عزّت تو است که بر آن اعتماد می کنی، و نیروی تو است که با آن حمله می کنی، پس او را سلاح نافرمانی خدا مساز، و وسیله ستم به خلق خدا قرار مده، و یاریش را در باره خودش؛ و کمک نمودن به او در برابر دشمنش، و حائل شدن میان او و شیطانهایش، و نصیحت و خیرخواهیش، و توجّه به او در راه خدا را هرگز وامگذار و از آن کوتاهی مکن، و این در صورتی است که مطیع فرمان پروردگارش باشد و أوامر او را بخوبی پاسخ گوید، و گر نه باید خدا نزد تو مقدّم و گرامی تر از او باشد.

ص: ۱۰۴

حقّ آن مولایت که تو را از یوغ بندگی آزاد کرده

حقّ آن مولایت که تو را از یوغ بندگی آزاد کرده

امّا حقّ آن مولایت که تو را از یوغ بندگی آزاد کرده این است که بدانی او مال خود را در باره ات خرج کرده، و تو را از ذلّت و وحشت بندگی به افتخار آزادی و آرامش آن خارج ساخته و بیرون برده، و از گرفتاری مملوک بودن آزادت نموده، و حلقه های [زنجیر] بردگی را از دوش تو جدا کرده، و عطر دل انگیز عزّت آزادی را برایت آفریده، و تو را از زندان غم و اندوه خارج ساخته، و سختی را از تو دور نموده، و زبان عدل و داد را برایت گشوده، و مال دنیا را برایت مباح کرده، و تو را صاحب خودت نموده، و از اسارت رهایت ساخته، و برای عبادت پروردگارت آسوده خاطرت نموده است، و بدین جهت تن به کسری مالش داده (یعنی تحمّل کم شدن مالش را نموده) پس بدان که او در زمان حیات و مرگت؛ بعد از خویشاوندانت از نزدیکترین مردمان به تو خواهد بود و از تمام خلق در یاری و کمک و مساعدت تو- در راه خدا- شایسته تر می باشد. پس در اموری که به تو نیاز دارد خود را بر او مقدّم مدار.

حقّ آن مولائی که نعمت آزادیش را تو بر او جاری ساختی

حقّ آن مولائی که نعمت آزادیش را تو بر او جاری ساختی

و امّا حقّ آن مولائی که نعمت آزادیش را تو بر او جاری ساختی این است که بدانی بی شکّ خداوند تو را حامی، نگهبان، یاور و پناهگاه او ساخته، و او را برایت همچون واسطه ای بین خود و تو قرار داده، و از این رو در خور آن است که تو را از آتش باز دارد، پس این پاداش برای تو در آخرت است، [و پاداش دنیائی او این است که] اگر در دنیا خویشاوندی نداشته باشد به تلافی مخارجی که برای [آزادی] او متحمّل شدی و وظائفی که بدنبال آن انجام دادی تو را از ارث خود بهره مند ساخته، پس چنانچه رعایت حقوق او را نکنی بیم آن می رود که میراث او برایت حلال و گوارا نباشد، و لا قوّه إلّا باللّه.

ص: ۱۰۵

حقّ کسی که به تو نیکی و احسانی

حقّ کسی که به تو نیکی و احسانی

امّا حقّ کسی که به تو نیکی و احسانی نموده: تشکّر، یادآوری احسان او، نشر گفتار نیکو در باره او، و در اموری که میان تو و خدای سبحان می باشد از سر اخلاص برایش دعا کنی، پس اگر چنین کنی، شکر او را در نهان و آشکار بجا آورده ای، پس در صورت امکان احسان او را تلافی کن، و گر نه باید منتظر فرصت باشی، و خود را برای جبرانش آماده سازی.

حقّ أذان گو

حقّ أذان گو

امّا حقّ أذان گو، این است که بدانی کسی که بانگ نماز سر می دهدپروردگار را بیاد تو می آورد، و تو را به بهره و نصیبت فرا میخواند، و بهترین یاران تو بر انجام فریضه ای که خداوند بر تو تکلیف کرده است می باشد، بنا بر این از او همچون کسی که به تو احسان نموده تشکّر و قدردانی کن، و چنانچه خود در خانه ات بدین امر اهتمام داری [یا از وی غم و ناراحتی داری]، نباید به او در کاری که برای خداست شک کنی، و یقینا بدانی که او بر تو نعمتی است الهی، پس شکرانه این نعمت الهی را در هر حال بجای آر، و لا قوّه إلّا باللّه.

حقّ پیش نمازت

حقّ پیش نمازت

و امّا حقّ پیش نمازت این است که بدانی او سفارت میان تو و خدا، و نمایندگی تو را بدرگاه پروردگارت بعهده گرفته است، او از جانب تو سخن می گوید نه تو از طرف او، او برایت دعا می کند نه تو برای او، او در باره ات درخواست می کند نه تو در باره او، و نگرانی و اندوه ایستادن در پیشگاه خداوند و درخواست نمودن از او را همو از تو کفایت کرده، پس چنانچه در قسمتی از این امور کوتاهی یا تقصیری صورت گیرد بر عهده اوست نه بر تو، اگر خطا کار باشد تو شریک او نیستی و او بر تو فضیلتی ندارد، پس جانش را سپر جان تو کرده، و نمازش را سپر نمازت، از این رو باید در مقابل آنچه که بجا آورده است از او تشکّر و سپاسگزاری کنی، و لا قوّه إلّا باللّه.

ص: ۱۰۶

حقّ همنشین

حقّ همنشین

و امّا حقّ همنشین این است که با او نرمخو و خوش برخورد باشی، و در سخن گفتن با او انصاف بخرج دهی (یعنی: در سخن گفتن بـا او همان شیوه را پیش گیری که میخواهی با تو داشته باشد)، و دیـده ات را یکباره از او برنگیر، و هر گاه با او سـخن می گوئی قصد تو فهماندن وی باشد، و چنانچه تو همنشـین او بودی هر چند در برخاسـتن از نزد او آزادی، و او نیز چنانچه همنشین تو بود هر چند در برخاستن از مجلست مختار است، ولی تو جز با اجازه او برنخیز، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ همسایه

حقّ همسایه

و امّا حقّ همسایه: در پشت سر و نبودش حفظ و نگهداری او، و در حضورش گرامیداشت و احترام او، و در حضور و غیاب، یاری و کمک به او است. (در پشت سر او را حفظ کنی، و در حضور گرامیش داری، و در همه حال یاری و کمکت را از او دریغ مداری)، نباید از او عیبجوئی نمائی، و نیز نمی باید از سر کنجکاوی به جستجوی بدی او پردازی تا آن را بفهمی. پس چنانچه از سر اتّفاق و بدون هیچ عملی بدان بدی پی بردی باید برای حفظ و نگهداری آنچه فهمیده ای همچون دژی محکم و پرده ای ضـخیم باشی، که چنانچه نیزه ها سـینه ای رابشـکافند- بخاطر دست یافتن بر آن- بدان راز پی نبرند. مخفیانه به سـخنانش گوش مدهی (گفته دیگران را در باره اش مپـذیر)، در گرفتاری و سـختی تنهایش مگـذاری، در هیچ نعمتی بر او حسودی مکنی، و باید از لغزشـش درگذری و خطـایش را نادیـده گیری، و چون بـا تو نـادانی کرد حلم و بردبـاریت را از او دریغ مـداری (یعنی بـا او بردباری کن)، رفتارت با او پیوسـته مسالمت آمیز باشد تا زبان دشـنام و ناسـزا را از او دور سازی، و حیله فرد ناصح ظاهری را در او بی اثر کنی، و بزرگوارانه با او معاشرت نمائی، و لا قوّه إلّا باللَّه.

ص: ۱۰۷

امّا حقّ دوست

حقّ دوست

و امّیا حقّ دوست و رفیق این است که تـا آنجا که میتوانی به آئین فضل و احسان با او دوستی کنی، و اگر نشـد در مصاحبت با او از حـدّ انصـاف خـارج نشوی، و همان طور که تو را گرامی میـدارد او را گرامی داری، و چون از تو پشتیبانی کرد از او پشتیبانی کنی، مبـادا در کـار نیکی بر تـو پیشـی گیرد، پس اگر پیشـدستی کرد آن را تلافی کن. و در امـوری که سـزاوار دوسـتی است در حقّش کوتاهی مکن، خود را موظّف دار که خیرخواه و نگهدار او باشـی، و بر طاعت پروردگارش کمك و یاریش نمائی و در ترك گناه یار و مددکار او باشی. سپس بر او مایه رحمت باشی نه عذاب، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ شریک

حقّ شریك

و امّیا حقّ شـریك این است که در غیـاب او کارش را بر عهـده گیری، و در حضورش نیز همتای او انجام وظیفه کنی، و همچنین به رأی و نظر خود پیش از مشورت با او تصمیم مگیری و بدان اقدام مکنی (یعنی خودرأی مباش) همچنان که مالش را حفظ می کنی در هر کم و بیشی تجاوز را از خود دور دار، زیرا در حدیث است که: «دست برکت خدا تا زمانی بر سر دو شریك است که خیانت نکنند»، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ مال

حقّ مال

و امّیا حقّ مـال ایـن است که آن را جز از راه حلال بـدست نیـاوری، و جز در راه مشـروع خرج نکنی، آن را بیجـا و در غیر مـوارد مربوطه خرج مکنی، و از موارد بجا و مربوطه اش دریغ مداری، و مال چون از آن خدا است آن را جز به راه او، و غیر سبب و وسیله قرب به او قرار مـدهی، و آن کس را که محتمل است سپاست را نگویـد [در بردن ثلث] بر خود ترجیـح مده که در غیر این صورت در خور آن است که جانشین خوبی در اموالت نباشد، و در آن رعایت طاعت پروردگارت را نکند.

ص: ۱۰۸

و تو بـا این کار به بهره منـدی او از مالت وی را کمک کرده ای، و چنانچه در مالت وآن ارث بجای مانـده به شـیوه ای بسـیار نیکو رفتار کند که در این صورت به طاعت پروردگارش عمل نموده و در نتیجه غنیمت را او ببرد، و بار گناه و افسوس و پشـیمانی همراه با مجازات بر گرده تو بماند، و لا قوّه إلّا باللّه.

حقّ طلبکارت

حقّ طلبکارت

و امّـا حقّ طلبکارت این است که اگر مالی داری طلبش را بپردازی و آسوده خاطر و بی نیازش سازی و او را نـدوانی و امروز و فردا نکنی در پرداخت حقّش سـهل انگـاری نکنی که بتحقیـق رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلّم فرمود: «سـهل انگـاری فرد دارا و توانگر (در پرداخت حقّ طلبکـار) سـتم است». و اگر تنگـدست بودی او را بـا گفتـاری نیکو خشـنود سـازی، و خیلی محترمـانه از او تقاضای مهلت نمائی، و به شـیوه ای که همراه با لطف و مـدارا باشـد او را از خود بازداری، و نابودی مالش را با بد بودن این معامله جمع نکنی (یعنی: با این کار او را از نسیه دادن و خیر رساندن دلسرد مسازی)، که بی شکّ این پستی و فرومایگی است، و لا قوّه إلّا باللّه.

حقّ همکار

حقّ همکار

و امّا حقّ همکار و طرف معامله ات این است که او را مفریبی، و دغلی نکنی، و تکـذیب ننمائی، و غفلت زده اش مسازی، و گولش نزنی، و او را همچون دشـمنی بیرحم و بی ملاحظه مکوبی، و چنانچه بتو اعتماد نمود تا آنجا که میتوانی برایش بکوشـی، و بدان که بی شکّ فریفتن و اغفال کسی که بتو اعتماد نموده حرمتش همچون حرمت ربا است، و لا قوّه إلّا باللّه.

ص: ۱۰۹

حقّ مدّعی

حقّ مدّعی

أمّا حقّ مدّعی (خصمی که ادّعائی بر ضدّ تو طرح کرده) این است که اگر ادّعایش حقّ و درست بود دلیلش را بر هم نزنی، و ادّعایش را باطل نسازی، تا به نفع او خصم خود شوی، و بر آن داوری کنی، و بدون حضور هیچ گواهی، گواه او باشی، که بی شکّ این [نوع رفتار] حقّ خدا بر تو می باشد. و چنانچه ادّعایش ناحقّ و باطل بود با او ملایمت کنی و او را از آن عمل به وحشت اندازی، و به آئینش سوگند دهی، و با یاد و ذکر خدا شدّت و تندیش را بشکنی، و از یاوه سرائی و جنجال- که نه تنها بدخواهی دشمنت را از تو دفع نکند، بلکه تو را گرفتار گناهش نیز بسازد- پرهیز کنی، که بدین خاطر تیغ دشمنیش را بر تو تیز کند، که بی شکّ سخن ناپسند و زشت شرانگیز است و سخن پسندیده و خوب شرّ برانداز است (یعنی: سخن زشت آتش فتنه را شعله ور می سازد و سخن خوب آتش فتنه را خاموش)، و لا قوّه إلّا باللّه.

حقّ خصمی که تو بر ضدّ او ادّعائی داری

حقّ خصمی که تو بر ضدّ او ادّعائی داری

و أمّا حقّ خصمی که تو بر ضدّ او ادّعائی داری این است که اگر ادّعایت حقّ بود در گفتگوی با طرف نیکو سخن گوئی، چرا که ادّعا در گوش مدّعی علیه (یعنی آنکه بر علیه او ادّعا می شود) بسیار سخت و ناراحت کننده و گوش خراش است، و برای گریز از دعوا بطور خلاصه و بنرمی و آرامش و روشنترین گفتار و لطف کامل با او بحث کنی، و با این طرز رفتار دلیل و برهانت را بر او عرضه داری، و با کشمکش با او به قیل و قال از دلیلت باز نمانی تا دلیلت بر باد رود، و نتوانی آن را جبران کنی، و لا قوّه إلّا باللّه.

ص: ۱۱۰

حقّ کسی که با تو مشورت می کند

حقّ کسی که با تو مشورت می کند

و امّا حقّ کسی که با تو مشورت می کند این است که اگر فکر خوبی برایش داری در خیرخواهی و نصیحت او بکوشی، و بر آن راهنمائی کنی؛ آنچنان که اگر تو بجای او بودی همان کار را می کردی، و این طرز رفتار باید توأم با مهربانی و ملایمت باشد، زیرا ملایمت دلتنگی را بزداید، و تندی و خشونت آرامش را به غم کشاند، و اگر برایش هیچ فکری به ذهنت نرسید ولی شخص دیگری را می شناسی که به فکرش اعتماد داری و برای خود می پسندی باید او را به وی راهنمائی و ارشاد کنی، در نتیجه تو با این طرز رفتار نه در باره اش کوتاهی کرده ای و نه هیچ راهنمائی را از او دریغ داشته ای، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ راهنمایت

حقّ راهنمایت

و أمّا حقّ راهنمایت این است که چون تو را به نظری که موافق به نظر و فکر تو نبود راهنمائی کرد او را متّهم نسازی، زیرا مردمان در نظریات گوناگون بوده و دارای اختلافند، پس چنانچه به نظریه اش مشکوک بودی آزادانه عمل کن، ولی تهمت زدن به او- در حالی که شایسته مشورت است- بر تو ممنوع و غدقن است، و پیوسته بپاس این رفتار- که بتو نظر داده و بخوبی خیرخواهی و نصیحت کرده- از او تشکّر میکنی، پس چنانچه مناسب و موافق با تو نظر داد خدا را سپاس میگوئی و آن را از برادرت با تشکّر می پذیری، و در جبران آن- چنانچه زمانی به تو پناه آورد و توسّل جست- منتظر فرصت میباشی (تا جبران آن اخلاصی که با تو ورزیده در آن روز که از تو راهنمائی خواست بنمائی)، و لا قوّه إلّا باللَّه.

ص: ۱۱۱

حقّ کسی که از تو نصیحت می طلبد

حقّ کسی که از تو نصیحت می طلبد

و امّا حقّ کسی که از تو نصیحت می طلبد (نصیحت خواه) این است که شرط نصیحت را براه صواب تا آنجا برایش بجا آوری که میدانی قبول می کند (یعنی به آن جامه عمل می پوشاند) و همی کوش تا بگونه ای گوش نواز و در حدود عقلش با او سخن گوی، که بی شکّ هر خرد و عقلی دارای سطح اندیشه ای است که آن سخن را می شناسد و می پذیرد، و باید راه و روش تو با او توأم با مهر و محبّت باشد.

حقّ نصیحت کننده

حقّ نصیحت کننده

و امّا حقّ نصیحت کننده (یعنی مشاور) این است که در برابرش نرمش و ملایمت نشان دهی، و دل بدو دهی، و به سخنان او گوش دهی تا نصیحت او را دریابی و بفهمی، پس در آن نصیحت اندیشه کن، که اگر درست بود خدا را سپاس گوئی و از او بپذیری و قدرشناسی کنی، و اگر [پس از اندیشه دریافتی] سخنش موافق صواب نیست، ضمن اینکه با او مهربان میباشی، متّهمش مسازی، و این را بدانی که در نصیحتت فروگذاری ننموده، جز اینکه اشتباه فهمیده و به خطا افتاده است، مگر آنکه نزد تو سزاوار تهمت گشته باشد، که بنا بر این در هر حال به کار او هیچ اعتنائی مکن، و لا قوّه إلّا باللّه.

حقّ فرد کهنسال

حقّ فرد کهنسال

و أمّا حقّ فرد کهنسال این است که او را بجهت [بالا بودن] سنّش محترم داری و بخاطر اسلامش تجلیل نمائی، اگر در اسلام دارای سوابق درخشانی بود او را [در همه حال] مقدّم داری، و با او دعوا و کشمکش نکنی، نه در راه بر او پیشی گیری و نه پیشاپیش او راه روی، و نه او را نادان شماری، و چنانچه با تو جاهلانه رفتار کرد تحمّل کنی، و به حقّ اسلام و سنّش او را گرامی داری، که جز این نیست که حقّ سنّ به اندازه حقّ اسلام است، و لا قوّه إلّا باللّه.

ص: ۱۱۲

حقّ فرد خردسال

حقّ فرد خردسال

و أمّا حقّ فرد خردسال: مهربانی نمودن با او، پرورش او، آموزش او، گذشت و بخشیدن از او، پرده پوشی [بر عیوب] او، ملایمت با او و یاری کردن او، و پوشاندن خطاهای کودکانه او- زیرا این طرز رفتار موجب توبه و بازگشت است-، و مدارای با او، و عدم تحریکش [با عیبجوئی و خرده گیری]، که بی شکّ این برخورد به هدایت و رشد او نزدیکتر است.

حقّ سائل

حقّ سائل

و أمّا حقّ سائل: عطا کردن به او وقتی صدق گفتارش را باور کردی، و توانستی نیازش را برآوری، و برایش در آن گرفتاری دعا کنی، و به خواسته اش جامه عمل پوشانی، و اگر در صدق گفتارش مشکوک بودی و او را متّهم می داری و قصد عطای به او را نداری، از اینکه آن از دامهای شیطان باشد خاطر آسوده مدار، چه بسا میخواهد تو را از بهره ات محروم سازد، و میان تو و قرب به پروردگارت جدائی افکند، پس با پرده پوشی او را واگذار و با رفتاری خوش ردّ کن، و چنانچه در وضعی که از او میدانی بر نفس خود چیره و غالب آمدی و بدو چیزی دادی، همانا این روش از استوارترین کارهاست.

حقّ کسی که از او چیزی بخواهند

حقّ کسی که از او چیزی بخواهند

و أمّا حقّ کسی که از او چیزی بخواهند این است که اگر عطا کرد همراه با تشکّر و قدردانی از او باشد، و در عدم عطایش او را معذور داشته، و گمانت را بدو نیکو داری (خوش بین باشی) و بدانی که اگر عطا نکرد مال خودش را نداده و هیچ ملامتی نسبت به مال خود ندارد، هر چند [بخود] ستمکار باشد، که بی شکّ انسان بسی ستمگر و ناسپاس است.

ص: ۱۱۳

حقّ کسی که خداوند توسّط عمل او تو را شاد ساخته

حقّ کسی که خداوند توسّط عمل او تو را شاد ساخته

و أمّا حقّ کسـی که خداونـد توسّط عمل او تو را شاد ساخته این است که اگر قصـد او بـدان شاد نمودن تو بوده ابتـداء خدا را حمد گوئی، سپس در مقـام پاداش بهمان انـدازه از او تشـکّر کنی، و بنا بر فضـیلت پیشـدستی، در جبران و تلافی نمودنش منتظر فرصـت باشـی. و چنانچه [در این واسـطه] قصد او تو نبود، حمد الهی را بجای آر و خدا را سپاس گوی و این را بدان که آن شادی از جانب اوست، و او مایه خرسـندی تو شده، و آن کس را که واسـطه نعمت الهی بر تو شده دوست بداری و پس از این برای او آرزوی خیر کنی- چرا که وسائل و واسطه های نعمت هر کجا که باشد برکت است- هر چند که قصدی نداشته باشد، و لا قوّه إلّا باللَّه.

حقّ کسی که دست تقدیر او را واسطه بدی به تو- در گفتار یا کردار- نموده

حقّ کسی که دست تقدیر او را واسطه بدی به تو- در گفتار یا کردار- نموده

و امّا حقّ کسـی که دست تقدیر او را واسـطه بدی به تو- در گفتار یا کردار- نموده، این است که اگر از روی عمد بوده؛ بخشش و گـذشت از همه چیز بهتر و برتر است، که هم کـدورت را برایش ریشه کن کنـد، و هم رفتـار نیکوئی است همراه با دیگر از مزایای اخلاقی که در پی دارد، که براستی خداوند می فرماید:

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ، یعنی: «و هر آینه هر کس که کین ستاند پس از آنکه بر او ستم رفته باشد پس هیـچ راهی [از تعرّض و سرزنش] بر آنـان نیست- شوری: ۴۱»، تـا آنجـا که فرمایـد: [وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ] إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، یعنی: « [و هر که شـکیبائی ورزد و درگذرد] هر آینه آن از کارهای سـتوده و اسـتوار است- شوری: ۴۳»، و نیز فرمایـد: وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ، یعنی: «و اگر سـزا می دهید، بمانند آنچه با شـما کرده اند سزا دهید، و اگر شکیبـائی کنیـد آن برای شـکیبایان بهتر است- نحل: ۱۲۶»، این شـیوه رفتـار در عمـد و قصـد است. پس چنانچه از روی سـهو بود و قصـدی در کار نبود با قصد انتقام بدو سـتم مرسانی، که در این صورت بر کار خطا و سـهو او را مجازات نموده ای، و با او ملایمت کن، و تا آنجا که می توانی با او خوشرفتاری کنی، و لا قوّه إلّا باللَّه.

ص: ۱۱۴

حقّ اهل دینت بطور عموم

حقّ اهل دینت بطور عموم

و أمّا حقّ اهل دینت بطور عموم: حسن نیّت، مهربانی به همگان، و مدارا نمودن با بدرفتارشان، و انس و الفت با آنان، و کوشش در راه اصلاحشان، و تشکّر از اهل احسانشان- چه در حقّ خود و چه در باره تو-، که بی شکّ نیکوکاری به خود- چنانچه آزارش را از تو بازدارد- در اصل احسان به تو می باشد، زحمتش را از تو باز می دارد، و خود را از [آزار] تو حفظ می کند، پس تمام ایشان را مشمول دعای خود کن، و به همه یاری و کمک نما، و مقام هر یک را در نظر دار و رعایت کن، کهنسال آنان را بجای پدر، و خردسالشان را بجای فرزند، و افراد میان سالشان را بجای برادر گیر، پس چنانچه هر کدامشان بر تو وارد شدند با لطف و مهربانی از او دلجوئی و تفقّد نما، و حقوق برادری را در باره اش رعایت کن.

حقّ اهل ذمّه و در پناه اسلام

حقّ اهل ذمّه و در پناه اسلام

و أمّا حقّ اهل ذمّه و در پناه اسلام: حکم آنان این است که آنچه را خدا از ایشان پذیرفته قبول کنی، و به ذمّه و عهدی که خدا برای ایشان مقرّر داشته وفا نمایی، و در آنچه از ایشان خواسته شده و خود را بر آن مجبور نموده اند به همان [قوانین اسلام با اهل ذمّه] حکم کنی، و در رفتار با ایشان همان گونه که خداوند بر تو تکلیف نموده عمل کنی، و به احترام ذمّه خدا و وفای بدان عهد از ستم بدیشان پرهیز کنی، و عهد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم حائل از ستمکاری با آنان و لازم الوفاء است، زیرا در حدیثی به ما رسیده است که پیامبر فرمود: «هر کس که به افراد در پناه اسلام (اهل ذمّه) ستم کند من خصم اویم»، بنا بر این از خدا پروا کن، و لا قوّه إلّا باللَّه.

ص: ۱۱۵

پی نوشت

تحف العقول / ترجمه جعفری، ص: ۲۳۷-۲۵۱

احتجاجات حضرت

احتجاج امام سجاد علیه السلام ومسخ شدگان بنی اسرائیل

احتجاج امام سجاد علیه السلام ومسخ شدگان بنی اسرائیل

حضرت سجّاد علیه السّلام نقل است: او در حال بازگویی سرگذشت مسخ شدگان از بنی اسرائیل به میمون بود و در آخر فرمود: خداوند این قوم را به جهت صید ماهی در روز شنبه مسخ فرمود، شما فکر می کنید خداوند با این مردمی که اولاد پیامبرش را کشته و حرمت او را شکستند چه خواهد کرد؟ پروردگار اگر چه در این دنیا ایشان را مسخ نکرد ولی برای اینان چندین برابر عذاب مسخ در آخرت شکنجه ای سخت آماده فرموده است.

یکی پرسید: ای زاده رسول خدا! ما این حدیث را شنیده بودیم، ولی برخی از ناصبین بما می گویند: اگر قتل حسین بن علیّ علیهما السّلام باطل بود که آن از صید روز شنبه بمراتب عظیمتر و سختتر بوده، پس آیا نباید خداوند بیشتر از آن مقدار که بر صیّادان روز شنبه غضب کرد بر قاتلین آن حضرت خشم کند؟! حضرت فرمود: به این ناصبان بگو: مگر گناهان ابلیس بزرگتر از کسانی نیست که به اغوای او کافر شدند؛ پس چرا خداوند آنان را مثل قوم نوح و فرعون هلاک کرد ولی با ابلیس کاری نکرد، مگر او به هلاکت شایسته تر نیست، پس چرا خداوند این مردمی که بجهت ابلیس مرتکب عمل موبقات «۱» شدند را نابود کرد ولی ابلیس را با آن همه دغلی مهلت داد؟! مگر نه این است که پروردگار ما با تدبیر و حکم خود حکیم است که چه کسی را هلاک و چه کسی را باقی گذارد؟ پس همین طور در باره صیّادان روز شنبه و قاتلان حسین علیه السّلام حکیمانه حکم فرموده، و بازخواست مختصّ بندگان است نه حضرت حقّ.

ص: ۱۱۶

و حضرت باقر محمّـد بن علیّ بن الحسین علیهم السّـلام فرمود: وقتی پـدرم این حـدیث را بازگفت یکی از افراد مجلس گفت: ای زاده رسول خدا، چگونه خدا نسل این گروه را بخاطر گناهان و معاصـی گذشـتگان و پدرانشان مورد عتاب و توبیخ قرار می دهد؛با اینکه خود فرموده: «هیچ کسی بار دیگری را بر دوش نگیرد- انعام: ۱۶۴»؟!.

حضـرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: بی شکّ قرآن به لغت عرب نازل شده و آن أهل زبان را به لغتشان مخاطب قرار می دهد، مردی از قبیله تیم- که قبیله اش یک شـهری را غارت کرده و همه را کشـته بودند- گفت: فلان شهر را غارت کردید و فلان کار را انجام دادیـد، ولی فرد عرب- بجای لفظ غارت- می گوید: ما فلان کار را با فلان قبیله کردیم، و ما آل فلان را به اسارت گرفتیم، و مـا فلاـن شـهر را نابود کردیم. قصـد آن را ندارنـد که خود را در آن کار شـریک بداننـد، قصـد آنان سرکوفت است و قصـد اینان افتخار، که قوم ایشان بود که فلان کار را انجام داد.

و کلام خداوند در این آیات فقط قصد توبیخ گذشـتگان و سـرزنش این افرادی است که امروز بر آن کردار مباهات می کنند، زیرا آن لغتی است که قرآن بر آن پـایه نـازل شـده است، و بـدین خاطر بود که بازمانـدگان از اعمال گذشـتگان خود راضـی و خشـنود بودند و آن را بر آنان روا می داشـتند، پس می شود به ایشان گفت: شـما مرتکب آن اعمال شدید، یعنی: به زشتی کارشان رضایت دادید.

(۱) موبقات: معاصی و گناهان.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳۱-۱۳۲

احتجاج امام سجاد علیه السلام بر حسن بصری در منی

ص: ۱۱۷

احتجاج امام سجاد علیه السلام بر حسن بصری در منی

روایت شده که حضرت زین العابدین علیه السّلام بر حسن بصری عبور کرد در حالی که او در سرزمین منی مردم را موعظه می کرد، آن حضرت ایستاده و به او گفت:صبر کن تا حالی که در آنی برایت بازگو کنم: آیا در این حال که هستی از وضع میان خود و خدا به آن حدّ از رضا رسیده ای؛ اگر فردا تو را مرگ دریابد؟ گفت: نه.

فرمود: آیا قصد داری از این حال که هستی خود را به حالی که از آن راضی هستی تحوّل و انتقال دهی؟ حسن بصری سر بزیر انداخته و پس از مدّتی گفت: اگر بگویم راست نگفته ام.

فرمود: آیا امید به پیامبری پس از محمّد صلّی اللّه علیه و آله داری که با او برایت سابقه ای باشد؟

گفت: نه.فرمود: آیا امید به سرایی جز این دنیا داری که به آنجا بازگردانده شوی و در آن به عمل پردازی؟ گفت: نه.

فرمود: آیا فرد خردمندی را سراغ داری که با این حال که از خودش راضی باشد؟ که تو در حالی هستی از وضع میان خود و خدا راضی نبوده و در امید تحوّل و انتقال به حال دیگر هم صادق نیستی، و امید به پیامبری پس از محمّد صلّی اللّه علیه و آله هم نداری، و نه سرایی جز این دنیا که در آن بکار پردازی، با این حال مردم را موعظه می کنی؟!!.

[و بروایتی دیگر: برای چه مردم را از عمل مشغول ساخته و آنان را موعظه می کنی؟] راوی گوید: وقتی آن حضرت رفت حسن بصری گفت: او که بود؟ گفتند: علیّ بن- الحسین، حسن بصری گفت: اینان از خاندان علم و دانشند!.

ص: ۱۱۸

و پس از آن دیگر مشاهده نشد که حسن بصری مردم را موعظه و نصیحت کند.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳۵

احتجاج امام سجاد علیه السلام با مردی ازبصره

احتجاج امام سجاد علیه السلام با مردی ازبصره

مردی از اهالی بصره نزد آن حضرت آمده و گفت:ای علیّ بن حسین، جدّ شما علیّ بن ابی طالب أهل ایمان را به قتل رساند! با این سخن اشک در دیدگان آن حضرت جمع شده و در کف دستش جمع گشت، سپس آن را بر ریگها کوبیده و گفت:ای برادر أهل بصره، نه بخدا این گونه نیست، علیّ هیچ مؤمنی را نکشت و خون هیچ مسلمانی را نریخت، آنان أهل اسلام نبودند بلکه در دل کافر و در ظاهر مسلمان بودند، و زمانی که بر کفر خود یار و اعوانی یافتند آن را آشکار ساختند، حال اینکه أهل خبره و حافظان آل محمّد نیک آگاهند که أصحاب جمل و صفّین و نهروان بر زبان رسول خدا لعن شده اند، پس رسوا باد آنکه افترای بر خدا و رسول بست! شیخی از اهالی کوفه گفت: ای علیّ بن حسین، جدّ تو (علیّ) می گفت: «برادرانمان بر ما ستم نمودند».

فرمود: مگر این آیه را تلاوت نکرده ای «و به قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم- اعراف: ۶۵»، و قوم عاد نیز مانند همان برادرانی است که در کلام أمیر المؤمنین آمده، خداوند هود و یارانش را نجات داد، و قوم عاد را با بادی عقیم هلاک ساخت.

الإحتجاج / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۱۳۰

علم از غیب

موش درآب وضو

محمد بن جریر طبری در کتاب امامت مینویسد، که هنگام وفات زین العابدین علیه السلام فرمود محمد! چه شبی است امشب گفت شب فلان پرسید از ماه چقدر گذشته عرضکرد فلان قدر فرمود این همان شبی است که بمن وعده داده اند آبی برای وضو خواست وقتی آوردند فرمود این آب موش دارد، یکی از حاضرین گفت هذیان میگوید فرمود چراغ بیاورید، آوردند داخل آب موشی بود، دستور داد آب را بریزند و آب دیگری بیاورند وضو گرفت و نماز خواند در آخر همان شب از دنیا رفت.

ص: ۱۱۹

زندگانی امام سجاد(علیه السلام)و امام محمد باقر(علیه السلام)، ترجمه بحار الأنوار ،ص:۳۵

خبر از آینده

خبر از دانش امام باقر علیه السلام

خبر از دانش امام باقر علیه السلام

در رجال کشی است که قاسم بن عوف گفت حضرت زین العابدین فرمود مبادا عزم سفر کنی و از این ناحیه خارج شوی که تا هفت سال پس از درگذشت من جستجوئی از دانش نیست. پس از هفت سال یکی از فرزندان فاطمه (ع) بپا میخیزد که دانش از سینه اش چنان میجوشد مانند گیاه مرغزار که باران نرم نرم بر او ببارد.

راوی گفت پس از فوت علی بن الحسین علیه السلام تاریخ گذاشتم بدون یک روز کم یا زیاد در همان تاریخ که فرموده بود امام باقر علیه السلام شروع به پرورش افکار کرد.

زندگانی امام سجاد(علیه السلام)و امام محمد باقر(علیه السلام)، ترجمه بحار الأنوار ،ص:۳۱

آزادی از زندان

آزادی از زندان

ولید بن عبد الملک بصالح بن عبد الله فرماندار خود در مدینه نوشت که حسن بن حسن را از زندان بیرون بیاور و در مقابل مردم در مسجد پیغمبر پانصد شلاق باو بزن.

صالح او را بیرون آورد و بمسجد برد مردم جمع شدند صالح بر منبر رفت شروع کرد بخواندن نامه ولید بن عبد الملک تا پس از پائین آمدن از منبر دستور بدهد او را تازیانه بزنند در همان موقع که مشغول خواندن نامه بود حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد مسجد شد مردم راه را باز کردند تا رسید به حسن بن حسن باو فرمود پسر عمو دعای کرب را بخوان خدا فرج خواهد داد پرسید دعا چیست؟فرمود این دعا را بخوان دعا را برایش خواند و علی بن الحسین از مسجد خارج شد حسن بن حسن چند مرتبه دعا را خواند.

ص: ۱۲۰

صالح از خواندن نامه فارغ شد و از منبر بزیر آمد، رو بحاضـرین نموده گفت چهره مرد مظلومی را می بینم کار او را تاخیر بیاندازید تا در باره اش با امیر المؤمنین مکاتبه کنم. نامه ای در این خصوص بولید نوشت دستور داد حسن ابن حسن را آزاد کند.

زندگانی امام سجاد(علیه السلام)و امام محمد باقر(علیه السلام)، ترجمه بحار الأنوار ،ص:۷۸

پیشگوئی امام درمورد جعفر کذاب

پیشگوئی امام درمورد جعفر کذاب

ابو خالد کابلی می گوید: به امام سـجّاد- علیه السّلام- عرض کردم که امام بعد از شما کیست؟ فرمود: پسرم محمّد، که علم را می شکافد و باقر العلوم است. و بعد از او پسرش جعفر است که اسم او در آسمانها «صادق» می باشد.

گفتم: همه شما صادق و راستگو هستید. چرا تنها لقب او صادق است؟

فرمود: من از پـدرم و پدرم از پدرش و او از رسول خدا- صـلّی اللَّه علیه و آله- شـنیده است که فرمود: وقتی که جعفر بن محمّد بن علی متولـد شـد او را «صادق» لقب دهیـد؛ چون از نسل او کسـی است که اسـمش جعفر است و به دروغ ادعای امامت می کند و او نزد خدا «جعفر کذّاب» می باشد.

سپس امـام سـجاد- علیـه السّلام- گریسـت و فرمـود: گویـا می بینم که چگـونه او طـاغوت زمـان خـود را برای تفـتیش ولی خـدا و جستجوی امام غائب- علیه السّلام- تحریک می کند. پس همان طور شد که امام فرموده بود .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: ۲۱۰

صبرومصیبت کربلا

صبرومصیبت کربلا

مـدّت سـی و چنـد سالی که بعـد از پـدرش امام حسـین (علیه السـلام) زنـدگی کرد، همواره بر آن حضـرت می گریست و در برابر دعوت به صبر می فرمود: یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت که خداوند یکی را از دید او مخفی داشت و با اینکه می دانست او زنده است، آنقـدر در فراق او گریست که چشـمانش نابینا شـد، امّا من به چشم خود دیـدم که پـدر و برادر و عمو و هفده نفر از خاندانم مظلومانه به شـهادت رسـیدند، پس چگونه اندوهم پایان پذیرد؟! در واقع صـفات برجسـته شخصـیّت امام سـجاد (علیه السلام) از افق معرفت او نسبت به خداوند و یقین او به قیامت نشأت می گرفت.

ص: ۱۲۱

قصص الأنبیاء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبیاء جزائری)، ص: ۷۶۳

کظم غیظ

کظم غیظ

شیخ مفید و غیره روایت کرده اند که: مردی از اهل بیت حضرت امام زین العابدین علیه السّلام نزد آن حضرت آمد و به آن جناب ناسزا و دشنام گفت، حضرت در جواب او چیزی نفرمود، پس چون آن مرد برفت با اهل مجلس خود، فرمود که:

شنیدید آنچه را که این شخص گفت؟ الحال دوست دارم که با من بیایید برویم نزد او تا بشنوید جواب مرا از دشنام او.

گفتند: می آییم و ما دوست می داشتیم که جواب او را می دادی، پس حضرت نعلین خود را بر گرفت و حرکت فرمود و می خواند:

وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. «۱»

راوی گفت: از خواندن آن حضرت این آیه شریفه را دانستیم که بد به او نخواهد گفت، پس آمد تا منزل آن مرد و صدا زد او را و فرمود: به او بگویید که علیّ بن الحسین است. چون آن شخص شنید که آن حضرت آمده است، بیرون آمد مهیّا برای شرّ، و شک نداشت که آمدن آن حضرت برای آن است که مکافات کند بعض جسارت های او را.حضرت چون دید او را فرمود: ای برادر! تو آمدی نزد من و به من چنین و چنین گفتی، پس هرگاه آنچه گفتی از بدی در من است از خدا می خواهم که بیامرزد مرا، و اگر آنچه گفتی در من نیست حقّ تعالی بیامرزد تو را.

راوی گفت: آن مرد که چنین شنید میان دیدگان آن حضرت را بوسید و گفت:

ص: ۱۲۲

آنچه من گفتم در تو نیست و من به این بدی ها سزاوارترم!

(۱) سوره آل عمران، آیه ۱۳۴

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۰۹۸

خوش صدا بودن امام سجاد علیه السلام

خوش صدا بودن امام سجاد علیه السلام

روایت شده که موسی بن جعفر علیه السلام خوش صدا بود و قرآن خوب میخواند، روزی فرمود حضرت علی بن الحسین که قرآن میخواند گاهی از رهگذران که صدای آن جناب را می شنیدند از صدای ایشان غش میکردند امام اگر کمال قدرت خود را در این امور اظهار کند مردم تاب تحمل ندارند.

عرضکردند مگر پیامبر بر مردم نماز نمیخواند و صدایش بقرآن بلند نمیشد فرمود پیامبر باندازه ای که طاقت داشتند میخواند.

زندگانی امام سجاد(علیه السلام)و امام محمد باقر(علیه السلام)، ترجمه بحار الأنوار ،ص:۵۳

امام سجاد علیه السلام و قصردارالاماره

امام سجاد علیه السلام و قصردارالاماره

هنگامی که امام سجاد علیه السلام و همراهان را به صورت اسیر وارد قصر دارالاماره کردند عبیدالله بن زیاد که طاغوتی مغرور و خونخوار بود، به امام سجاد علیه السلام رو کرد و گفت :نامت چیست ؟

فرمود: علی بن الحسین علیه السلام

ابن زیاد: مگر علی پسر حسین علیه السلام را خدا نکشت .

امام سجاد علیه السلام : برادر بزرگتر از من که او نیز نامش علی بود توسط مردم کشته شد.

ابن زیاد: بلکه خدا او را کشت نه مردم .

امام سجاد علیه السلام : (خدا در هنگام مرگ جان مردم را می گیرد و هیچ کسی بدون اذن خدا نمی میرد)

ابن زیاد: فریاد زد: گردن او (امام سجاد علیه السلام) را بزنید.

ص: ۱۲۳

در این هنگام حضرت زینب سلام الله علیها امام سجاد علیه السلام را به بغل گرفت و گفت : (ای ابن زیاد بس است بیش از این خون ما را نریز جز این (اشاره به امام سجاد علیه السلام کسی را برای ما باقی نگذاشته ای اگر تصمیم داری این را هم بکشی پیس مرا هم بکش).

در این وقت امام سجاد علیه السلام بر سر ابن زیاد فریاد کشید و فرمود: اما علمت ان القتل لنا عاده و کرامتنا من الله الشهاده(مگر نمی دانی که کشته شدن برای ما یک امر عادی است و ما مقام شهادت را کرامت و افتخار از جانب خدا می دانیم)

ابن زیاد وقتی که این منظره شهامت امام سجاد علیه السلام و عمه اش را مشاهده کرد، گفت : (دست از علی بن حسین علیه السلام بردارید و او را برای زینب سلام الله علیها باقی بگذارید، در شگفتم از این پیوندی که بین این دونفر (زینب وعلی بن حسین) است که این زن می خواهد با او کشته شود)

مقتل الحسین مقرم ، ص ۴۰۵ و ۴۰۶

به نقل از کتاب: داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام (محمد محمدی اشتهاردی)

اوصاف امام از زبان نزدیکان

اوصاف امام از زبان نزدیکان

اوصاف امام را از کنیزش پرسیدند گفت مختصر بگویم یا مطول ؟گفتند نه ! مختصر. گفت هرگز روز برایش غذا نیاوردم (یعنی پیوسته روزه داشت) و هرگز شب برایش رختخواب نگستردم (یعنی شبها پیوسته بعبادت مشغول بود) روزی گذشت از کنار چند نفر که بدگوئی از او میکردند فرمود اگر راست میگوئید خدا مرا بیامرزد اگر دروغ میگوئید خدا شما را بیامرزد.

ص: ۱۲۴

هر زمان طالب علمی خدمتش میرسید میفرمود مرحبا بکسی که سفارش پیغمبر را مراعات نموده سپس میفرمود جوینده دانش وقتی از منزل خود خارج می شود پای بر هیچ خشک و تری از زمین نمیگذارد مگر اینکه تا زمین هفتم برای او تسبیح میکنند.

زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام (ترجمه جلد ۴۶ بحار الأنوار)، ص: ۴۸

احادیث آن حضرت

هر که قرآن را در مکّه مکرّمه ختم کند

هر که قرآن را در مکّه مکرّمه ختم کند

قال علیه السلام: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَکَّه لَمْ یَمُتْ حَتّی یَری رَسُولَ اللّهِ صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ، وَ یَرَی مَنْزِلَهُ فی الْجَنَّهِ

هر که قرآن را در مکّه مکرّمه ختم کند نمی میرد مگر آن که حضرت رسول اللّه و نیز جایگاه خود را در بهشت رؤیت می نماید.

من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۹۵.

زبان آدمی

زبان آدمی

قال علیه السلام:إنَّ لِسانَ ابْنَ آدَمٍ یَشْرُفُ عَلی جَمیعِ جَوارِحِهِ کُلَّ صَباحٍ فَیَقُولُ: کَیْفَ أصْبَحْتُمْ؟

فَیَقُولُونَ: بِخَیْرٍ إنْ تَرَکْتَنا، إ نَّما نُثابُ وَ نُعاقَبُ بِکَ.

زبان آدمی بر تمام اعضا و جوارحش تسلط دارد هر روز صبحگاهان زبان انسان بر آنها می گوید: چگونه شب را به روز رساندید؟جواب دهند: اگر تو ما را رها کنی خوب و آسوده هستیم، چون که ما به وسیله تو مورد ثواب و عقاب قرار می گیریم.

اصول کافی: ج ۲، ص ۱۱۵، وسائل الشّیعه: ج ۱۲، ص ۱۸۹، ح ۱.

دوستان و اولیاء خدا

دوستان و اولیاء خدا

قال علیه السلام: ما تَعِبَ أوْلِیاء اللّهُ فِی الدُّنیا لِلدُّنْیا، بَلْ تَعِبُوا فِی الدُّنْیا لِلْآخِرَهِ.

ص: ۱۲۵

دوستان و اولیاء خدا در فعالیّت های دنیوی خود را برای دنیا به زحمت نمی اندازند و خود را خسته نمی کنند بلکه برای آخرت زحمت می کِشند.

بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۹۲، ضمن ح ۶۹.

چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند

چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند

قال علیه السلام: لَوْ یَعْلَمُ النّاسُ ما فِی طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْکِ الْمُهَجِ وَ خَوْضِ اللُّجَجِ.

چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند هر آینه آن را تحصیل می کردند گرچه با ریخته شدن خونها و یا فرو رفتن زیر آب ها در گرداب های خطرناک باشد.

اصول کافی: ج ۱، ص ۳۵، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۰۹.

شماهائی که به مکّه نرفته اید

شماهائی که به مکّه نرفته اید

قال علیه السلام: یا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ یَحِجَّ اسْتَبْشَرُوا بِالْحاجِّ إذا قَدِمُوا فَصافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ، فَإنَّ ذلِکَ یَجِبُ عَلَیْکُمْ تُشارِکُوهُمْ فی الاْجْرِ.

شماهائی که به مکّه نرفته اید و در مراسم حجّ شرکت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آن ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حجّ آن ها شریک باشید.

من لا یحضره الفقیهج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷.

هرکس مردم را عیب جوئی کند

هرکس مردم را عیب جوئی کند

قال علیه السلام: مَنْ رَمَی النّاسَ بِما فیهِمْ رَمَوْهُ بِما لَیْسَ فیهِ.

هرکس مردم را عیب جوئی کند و عیوب آنان را بازگو نماید و سرزنش کند، دیگران او را متهّم به آنچه در او نیست می کنند.

بحار الا نوار: ج ۷۵، ص ۲۶۱، ح ۶۴.

ص: ۱۲۶

راضی بودن

راضی بودن

قال علیه السلام: الرِّضا بِمَكْرُوهِ الْقَضا، مِنْ أعْلی دَرَجاتِ الْيَقينِ.

راضی بودن به سخت ترین مقدّرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

مستدرك الوسائل: ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶.

هم نشینی با صالحان

هم نشینی با صالحان

قال علیه السلام: مُجالَسَةُ الصّالِحينَ داعِيَةٌ إلی الصَّلاحِ، وَ أدَبُ الْعُلَماٰ زِيادَةٌ فِی الْعَقْلِ.

هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند، و معاشرت و هم صحبت شدن با علما، سبب افزایش عقل است.

بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴.

سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد

سه حالت و خصلت در هر یك از مؤمنین باشد

قالَ الْا مامُ عَلی بنُ الْحسَين، زَيْنُ الْعابدين عَلَيْهِ السَّلامُ: ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ مِنَ الْمُؤمِنينَ كانَ فی كَنَفِ اللّهِ، وَ أظَلَّهُ اللّهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ فی ظِلِّ عَرْشِهِ، وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ الْيَوْمِ الْاكْبَرِ: مَنْ أعْطی النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ ما هُوَ سائِلهُم لِنَفْسِهِ، و رَجُلٌ لَمْ يَقْدِمْ يَداً وَ رِجْلاً حَتّی يَعْلَمَ أنَّهُ فی طاعَهِ اللّهِ قَدِمَها أوْ فی مَعْصِيَتِهِ، وَ رَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أخاهُ بِعَيْبٍ حَتّی يَتْرُكَ ذلكَ الْعِيْبَ مِنْ نَفْسِهِ.

سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید محشر در امان است.

اوّل آن که به مردم چیزی را دهد که از آنان برای خویش می خواهد (آنچه برای خود می پسندد را به آنان عطا کند).

دوّم آن قدم از قدم برندارد تا آنکه بداند آن حرکتش در راه اطاعت خداست یا معصیت و نافرمانی او

ص: ۱۲۷

سوّم از برادر مومن خود (به عیبی که در خود نیز دارد) عیب جویی نکند تا آنکه آن عیب را از خودش دور سازد.

تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳.

سه چیز موجب نجات انسان مومن خواهد بود

سه چیز موجب نجات انسان مومن خواهد بود

قال علیه السلام: ثَلاثٌ مُنْجِیاتٌ لِلْمُؤْمِن: کَفُّ لِسانِهِ عَنِ النّاسِ وَاغتِیابِهِمْ، وَإ شْغالُهُ نَفْسَهُ بِما یَنْفَعُهُ لاَِّخِرَتِهِ وَدُنْیاهُ، وَطُولُ الْبُکأ عَلی خَطیئَتِهِ .

سه چیز موجب نجات انسان مومن خواهد بود:

نگهداری زبانش از حرف زدن درباره مردم غیبت آنان،مشغول شدنش به خویشتن با کارهایی که برای آخرت و دنیایش مفید باشد.و بسیار گریستن بر اشتباهاتش.

تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳.

چهار خصلت است که در هرکس باشد، ایمانش کامل

چهار خصلت است که در هرکس باشد، ایمانش کامل

قال علیه السلام:أرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فیهِ کَمُلَ إسْلامُهُ، وَ مَحَصَتْ ذُنُوبُهُ، وَ لَقِیَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ راضٍ: وِفأ لِلّهِ بِما یَجْعَلُ عَلی نَفْسِهِ لِلنّاس، وَ صِدْقُ لِسانِهِ مَعَ النّاسِ، وَ الاْ سْتِحْیأ مِنْ کُلِّ قَبیحٍ عِنْدَ اللّهِ وَ عِنْدَ النّاسِ، وَ حسْنِ خُلْقِهِ مَعَ أهْلِهِ.

چهار خصلت است که در هرکس باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی و خوشنود است:

۱ - تقوای الهی با کارهایی که برای مردم به به دوش می کشد.

۲ - راست گوئی و صداقت با مردم .

۳ - حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های در پیشگاه خدا و مردم.

۴ - خوش اخلاقی و خوش برخوردی با خانواده ی خود.

ص: ۱۲۸

مشکاه الا نوار: ص ۱۷۲، بحارالا نوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸.

ای فرزند آدم

ای فرزند آدم

قال علیه السلام: یَا ابْنَ آدَم، إ نَّکَ لا تَزالُ بَخَیْرٍ ما دامَ لَکَ واعِظٌ مِنْ نَفْسِکَ، وَ ما کانَتِ الْمُحاسَبَهُ مِنْ هَمِّکَ، وَ ما کانَ الْخَوْفُ لَکَ شِعارا.

ای فرزند آدم، همیشه در عافیت و خیر خواهی بود مادامی که از درون خود پند دهنده ای داشته باشی و محاسبه(نفس) از کارهای مهمت باشد و ترس از (عاقبت امور) سرلوحه ات گردد.

مشکاه الا نوار: ص ۲۴۶، بحارالا نوار: ج ۶۷، ص ۶۴، ح ۵.

حقّی که شکم بر تو دارد

حقّی که شکم بر تو دارد

قال علیه السلام: وَ أمّا حَقُّ بَطْنِکَ فَأنْ لا تَجْعَلْهُ وِعاً لِقَلیلٍ مِنَ الْحَرامِ وَلا لِکَثیرٍ، وَ أنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِی الْحَلالِ.

حقّی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و (نیز) در چیزهای حلال میانه روی کنی.

تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲.

کسی که مشتاق بهشت باشد

کسی که مشتاق بهشت باشد

قال علیه السلام: مَنِ اشْتاقَ إلی الْجَنَّهِ سارَعَ إلی الْحَسَناتِ وَ سَلا عَنِ الشَّهَواتِ، وَ مَنْ أشْفَقَ مِنَ النارِ بادَرَ بِالتَّوْبَهِ إلی اللّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ راجَعَ عَنِ الْمَحارِمِ.

کسی که مشتاق بهشت باشد در انجام کارهای نیک، سرعت می نماید و شهوات را زیر پا می گذارد و هرکس از آتش جهنم هراسناک باشد به درگاه خداوند از گناهانش توبه می کند و از گناهان و چیزهای حرام روی برمی گرداند.

تحف العقول: ص ۲۰۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۳۹، ح ۳.

ص: ۱۲۹

دست نیاز به سوی مردم دراز کردن

دست نیاز به سوی مردم دراز کردن

قال علیه السلام: طَلَبُ الْحَوائِجِ إلی النّاسِ مَذَلَّهٌ لِلْحَیاهِ وَ مَذْهَبَهٌ لِلْحَیاء، وَ اسْتِخْفافٌ بِالْوَقارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحاضِر، وَ قِلَّهُ طَلَبِ الْحَوائِجِ مِنَ النّاسِ هُوَ الْغِنَی الْحاضِر.

دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلّت و خواری در زنـدگی و در معاشـرت خواهـد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیـا و کاهش وقار خواهد گشت. و همین خود فقر بالفعل است(که گریبانگیر شخص شده) و (اما) کم بودن نیازمندیها از مردم خود غنا و توانمندی بالفعل است (که شخص به آن آراسته است).

تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳.

تمام سعادت و خوشبختی

تمام سعادت و خوشبختی

قال علیه السلام:اَلْخَیْرُ کُلُّهُ صِیانَهُ الانْسانِ نَفْسَهُ.

تمام سعادت و خوشبختی، حفظ (و کنترل اعضا و جوارح خود از هرگونه بدی) از سوی خویش است.

تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳.

در این دنیا سرور مردم

در این دنیا سرور مردم

قال علیه السلام: سادَهُ النّاسِ فی الدُّنْیا الاَسْخِیاء، وَ سادَهُ الناسِ فی الاخِرَهِ الاتْقیاء.

در این دنیا سرور مردم، سخاوتمندان هستند؛ و در قیامت سیّد و سرور مردم، پرهیزکاران خواهند بود.

مشکاه الا نوار: ص ۲۳۲، س ۲۰، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۵۰، ح ۷۷.

هرکس برای (رضا و خوشنودی) خداوند ازدواج نماید

هرکس برای (رضا و خوشنودی) خداوند ازدواج نماید

قال علیه السلام: مَنْ زَوَّجَ لِلّهِ، وَ وَصَلَ الرَّحِمَ تَوَّجَهُ اللّهُ بِتاجِ الْمَلَکِ یَوْمَ الْقِیامَهِ.

هرکس برای (رضا و خوشـنودی) خداوند ازدواج نماید و با خویشان خود صـله رحم نماید، خداوند او را در قیامت مفتخر و سربلند

می گرداند.

ص: ۱۳۰

مشکاه الا نوار: ص ۱۶۶، س ۳.

با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدتها

با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدتها

قال علیه السلام: إنَّ أفْضَلَ الْجِهادِ عِفَّهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ.

با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدتها، عفت شکم و عورت است (از چیزهای حرام و شبهه ناک).

مشکاه الا نوار: ص ۱۵۷، س ۲۰.

هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود

هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود

قال علیه السلام: مَنْ زارَ أخاهُ فی اللّهِ طَلَبا لاِنْجازِ مَوْعُودِ اللّهِ، شَیَّعَهُ سَبْعُونَ ألْفَ مَلَکٍ، وَ هَتَفَ بِهِ هاتِفٌ مِنْ خَلْفٍ ألا طِبْتَ وَ طابَتْ لَکَ الْجَنَّهُ، فَإذا صافَحَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَهُ.

هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود و برای رضای خداوند او را زیارت نماید به امید آن که به وعده های الهی برسد، هفتاد هزار فرشته او را همراه و مشایعت خواهند کرد، و نیز هاتفی از پشت سر ندایش در دهد که بهشت گوارایت باد که از آلودگی ها پاك شدی . پس چون با دوست و برادر خود دست دهد و مصافحه کند رحمت فرایش خواهد گرفت.

مشکاه الا نوار: ص ۲۰۷، س ۱۸.

هرکس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد

هرکس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد

قال علیه السلام: مَنْ أطْعَمَ مُؤْمِنا مِنْ جُوعٍ أطْعَمَهُ اللّهُ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّهِ، وَ مَنْ سَقی مُؤْمِنا مِنْ ظَمَأ سَقاهُ اللّهُ مِنَ الرَّحیقِ الْمَخْتُومِ، وَ مَنْ کَسا مُؤْمِنا کَساهُ اللّهُ مِنَ الثّیابِ الْخُضْرِ.

هرکس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید، و هر که تشنه ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرابش می گرداند، و هرکس مومن برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی خواهد پوشاند.

ص: ۱۳۱

مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸.

به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل

به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل

قال علیه السلام: إنَّ دینَ اللّهِ لایُصابُ بِالْعُقُولِ النّاقِصَهِ، وَ الْآرأ الْباطِلَهِ، وَ الْمَقاییسِ الْفاسِدَهِ، وَ لایُصابُ إلاّ بِالتَّسْلیمِ، فَمَنْ سَلَّمَ لَنا سَلِمَ، و مَنِ اهْتَدی بِنا هُدِی، وَ مَنْ دانَ بِالْقِیاسِ وَ الرَّأی هَلَکَ.

به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل، و قیاسهای فاسد و بی اساس نمی توان به دین خدا دست یافت؛ تنها وسیله رسیدن به دین واقعی، تسلیم محض می باشد؛ پس هرکس تسلیم ما اهل بیت باشد (از هر انحرافی) در امان است و هر که به وسیله ما هدایت یابد خوشبخت خواهد بود. و شخصی که با قیاس و نظریات شخصی خود بخواهد دین را دریابد، هلاک می گردد.

مستدرک الوسائل: ج ۱۷، ص ۲۶۲، ح ۲۵.

دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است

دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است

قال علیه السلام: الدُّنْیا سِنَهٌ، وَ الْآخِرَهُ یَقْظَهٌ، وَ نَحْنُ بَیْنَهُما أضْغاثُ احْلامِ.

دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است و آخرت بیداری می باشد و ما در این میان این دو در خواب پریشانیم.

تنبیه الخواطر، معروف به مجموعه ورّام: ص ۳۴۳، س ۲۰.

از سعادت مرد آن است که

از سعادت مرد آن است که

قال علیه السلام: مِنْ سَعادَهِ الْمَرْءِ أنْ یَکُونَ مَتْجَرُهُ فی بِلادِهِ، وَ یَکُونَ خُلَطاؤُهُ صالِحینَ، وَ تَکُونَ لَهُ أوْلادٌ یَسْتَعینُ بِهِمْ

از سعادت مرد آن است که در شهر خود کسب و تجارت نماید و معاشرینش افرادی صالح و نیکوکار باشند، و نیز دارای فرزندانی باشد که با آنان یاری گردد و کمک حال او باشند.

ص: ۱۳۲

وسائل الشیعه: ج ۱۷، ص ۶۴۷، ح ۱، ومشکاه الا نوار: ص ۲۶۲.

آیه های قرآن

آیه های قرآن

قال علیه السلام: آیاتُ الْقُرْآنِ خَزائِنُ الْعِلْمِ، کُلَّما فُتِحَتْ خَزانَهٌ، فَیَنْبَغی لَکَ أنْ تَنْظُرَ ما فیها.

آیه های قرآن، هر کدام آن، خزینه علوم (خداوند) است، هر گاه خزینه ای باز می شود شایسته است که خوب در آن بنگری.

مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳.

بخشش هرگناه غیرازدوگناه

بخشش هرگناه غیرازدوگناه

فی جامع الأخبار عن علیّ بن الحسین علیه السّلام قال: یغفر اللّه للمؤمنین کلّ ذنب، و یطهر منه فی الآخره ما خلا ذنبین: ترک التّقیّه، و تضییع حقوق الاخوان.

یعنی: حضرت امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: می آمرزد حقّ تعالی هر گناهی را که مؤمن مرتکب آن شده و پاک می شود از آن در آخرت مگر دو گناه: یکی ترک تقیّه در مواقع تقیه. و دیگر ضایع ساختن حقوق برادران دینی.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۱۵

سه مصیبت بدون عبرت گیرنده

سه مصیبت بدون عبرت گیرنده

قال علیه السّلام: مسکین ابن آدم، له فی کلّ یوم ثلاث مصائب لا یعتبر بواحده منهنّ.

یعنی: حضرت امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: بیچاره فرزند آدم برای او در هر روزی سه مصیبت است که به هیچ یک از آن ها عبرت نمی گیرد، و اگر عبرت بگیرد سهل و آسان شود بر وی امر دنیا.

امّا مصیبت اوّل: کم شدن هر روز است از عمر او. همانا اگر در مال او نقصان پدید آید مغموم شود با آن که جای درهم رفته درهمی می آید و عمر را چیزی بر نمی گرداند.

ص: ۱۳۳

مصیبت دوّم: استیفاء روزی او است، پس هرگاه حلال باشد حساب از او کشند، و اگر حرام باشد او را عقاب کنند.

مصیبت سیّم: از این بزرگ تر است.

پرسیدند چیست؟

فرمود: هیچ روزی را شب نمی کند مگر این که به آخرت یک منزل نزدیک می شود لکن نمی داند که به بهشت وارد می شود یا به دوزخ.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۲۱

بهترین کلید و خاتمه

بهترین کلید و خاتمه

قال علیه السّلام: خیر مفاتیح الامور الصّدق، و خیر خواتیمها الوفاء.

فرمود که: بهترین مفاتیح و کلیدها برای مطالب و امور، صدق و راستی است. و بهترین خاتمه امور وفا است.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۲۰

خوشبختی های مرد

خوشبختی های مرد

قال علیه السّلام: انّ من سعاده المرء ان یکون متجره فی بلده، و یکون خلطاؤه صالحین و یکون له ولد یستعین بهم.

یعنی: از سعادت و نیکبختی مرد آن است که سوداگری و تجارت گاه او درشهرش باشد، و با آنان که آمیزش و معاشرت دارد صالح و نیکوکار باشند، و برای او فرزندانی باشد که از ایشان یاری و استعانت جوید.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۲، ص: ۱۱۲۲

چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند

چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند

قال علیه السلام:إ نْ شَتَمَکَ رَجُلٌ عَنْ یَمینِکَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إلی یَسارِکَ فَاعْتَذَرَ إلَیْکَ فَاقْبَلْ مِنْهُ.

چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و از سوی دیگر پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

ص: ۱۳۴

مشکاه الا نوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳.

اشعار

مدح

ای اهل دعا! روح دعا باد مبارک

غلامرضا سازگار

ای اهل دعا! روح دعا باد مبارک

در دیده تجلای خدا باد مبارک

این عید مبارک، به شما باد مبارک

لبخند امام شهدا باد مبارک

جان در بدن عالم ایجاد مبارک

آمد به جهان حضرت سجاد، مبارک

ای بانوی ایران پسر آورده ای امشب

ای طوبی عصمت ثمر آورده ای امشب

در بیت ولایت قمر آورده ای امشب

الحق که حسین دگر آورده ای امشب

بی پرده ببینید جمال ازلی را

تبریک بگوئید «حسین ابن علی» را

حجروحجر وحلّ ومقام وحرم است این

دریای خروشندهٔ جود و کرم است این

در مجمع خوبان دو عالم، علم است این

دردانهٔ شهبانوی ملک عجم است این

گردید عیان کوکب اقبالِ محمّد

چشم و دلتان روشن، ای آل محمّد

این ماه تمام است، تمام است، تمام است

فرزند قیام است، قیام است، قیام است

ذکر است و سلام است و سلام است، سلام است

بر خلق، امام است، امام است، امام است

این گوهر رخشنده دامان سه دریاست

چارم وصی ختم رُسُل، یوسف زهراست

این ماه، چراغ مه شعبان حسین است

این بضعهٔ ثارالله و این جان حسین است

این لالهٔ خندان گلستان حسین است

این آیه به آیه همه قرآن حسین است

این جان حسین است بدانید بدانید!

قرآن حسین است بخوانید بخوانید!

ص: ۱۳۵

خیزید که از اشک و شعف آینه شوئیم

چون لالهٔ خندان سر هر شاخه بروئیم

پرواز کنان تا حرم الله بپوئیم

مانند فرزدق بخروشیم و بگوئیم

ریزد به ثنایش دُر ناب از دهن ما

تا شام شود روز «هشام» از سخن ما

این است که توحید از او یافت ولادت

دارد به وجودش حرم الله ارادت

داده به مقامش ز ازل کعبه شهادت

کردند به مهرش همه حجاج، عبادت

این سید و مولا و امام حرمین است

این سبط نبی، پور علی، نجلِ حسین است

این سورهٔ قدر و زُمر و یوسف و طاهاست

این سید بطحا پسر سید بطحاست

این نور دل فاطمهٔ ام ابیهاست

این نوح و خلیل است و کلیم است، مسیحاست

رخشنده چراغ دل هر انجمن است این

سر تا به قدم آینهٔ پنج تن است این

ای یوسف زهرا شده مبهوت کمالت!

ای عرش خدا گوشه ای از قصر جلالت!

یادآور خُلق نبوی، خلق و خصالت

با آنکه بود حلقهٔ زنجیر مدالت

با آنکه به گردن اثر سلسله داری

آقائی و اشراف به هر سلسله داری

غیر از تو که در شام بلا خطبه بخواند

در حلقهٔ زنجیر، عدو را بکشاند

در کاخ ستم یکسره آتش بفشاند

بر خاک مذلت همگان را بنشاند

تو صاحبِ فریادِ تمامِ شهدایی

بر جان ستمگر، شرر خشم خدایی

غیر از تو که در سلسلهٔ سخت اسارت،

بر فرق ستمکار زند مشت حقارت؟

ویرانه کند کاخ ستم را به اشارت؟

ص: ۱۳۶

تازد به سپاه ستم و ظلم و شرارت؟

در خطبهٔ تو خشم خدای ازلی بود

فریاد خروشان خدا صوت علی بود

ای سرزده از سینهٔ هر نسل ندایت

ای زمزمهٔ وحی خداوند، صدایت

اسلام، رهینِ نفسِ روح فزایت

در سلسله پیوسته به لب ذکر خدایت

روزی که نبودی خبری از گل "میثم"

شد بسته به زنجیر ولایت دل "میثم"

محیط نور را نور آفریدند

غلامرضا سازگار

محیط نور را نور آفریدند

سپاه شور را شور آفریدند

به خورشید ولایت ماه دادند

بگو نورِعلی نور آفریدند

سپهر امشب زند بر خاک، زانو

مَلَک خواند ثنای شهربانو

خدا امشب ولیّش را ولی داد

جمالی منجلی نوری جلی داد

حسین بن علی چشم تو روشن

که امشب بر تو ذات حق علی داد

شب وجد امام عالمین است

که میلاد علی ابن الحسین است

جمالِ بی مثالِ داور است این

به خَلق و خُلق و خو پیغمبر است این

حسن زادی، حسین آورده ای، یا

امیرالمؤمنین دیگر است این

به چشم نور از او نور بارد

جمال چارده معصوم دارد

به مولا جلوهٔ مولا مبارک

جمال ربی الاعلی مبارک

امام چارم آوردی به دنیا

عروس حضرت زهرا مبارک

عبادت های حیدر یاد آمد

که عید حضرت سجاد آمد

به چشمم نور مطلق آفریدند

به نامم ذکر یاحق آفریدند

یقین باشد مرا امشب دوباره

به سر شور فرزدق آفریدند

سرشک شوق ریزد از دو عینم

که مداح علی ابن الحسینم

ص: ۱۳۷

به صورت حُسنِ صورت آفرینش

ز صورت آفرینش، آفرینش

فلک خواند به لب عین الحیاتش

ملک گوید به رخ حقّ الیقینش

کلام وحی ریزد از دهانش

دعا گل بوسه گیرد از لبانش

خدا مشتاق یارب یارب اوست

سحر دلدادهٔ ذکر شب اوست

کلیم الله مدهوش تکلّم

مسیحا زندهٔ لعل لب اوست

عبادت بوسه گیرد از جبینش

خدا فرموده زین العابدینش

ولایت تشنهٔ جام ولایش

همه دل هاست، دشت کربلایش

چهل پرواز از گودال تا شام

چهل معراج تا طشتِ طلایش

سفر از کبریا تا کبریا داشت

عروجی همچو ختم الانبیا داشت

به خلقت در اسارت مقتدایی

کند در بندگی کار خدائی

کند روز اسارت دست بسته

ز کار عالمی مشکل گشائی

فراز ناقهٔ اوج اقتدارش

زبان هنگام خطبه ذوالفقارش

کلامش همچو آیات شریفه

حماسه، روشنی، حکمت، لطیفه

به دریای دلِ اهلِ تولّا

گهر جاری است از متن صحیفه

دعای اوست وحی آسمانی

معانی در معانی در معانی

الا سیر عروجت تا سحرگاه

من الله و الی الله و مع الله

نهان از چشم ها اسرار خود را

علی با چاه می گفت و تو با ماه

تو قرآنی تو ایمانی تو دینی

تو سر تا پا امیرالمؤمنینی

مزارت بیت قرب داور ماست

بقیعت کربلای دیگر ماست

به معراج عروج از خویش تا دوست

تولای شما بال و پر ماست

به" میثم "از ازل شد این عنایت

که با مهر شما گردد هدایت

ص: ۱۳۸

سرود

عالم هستی یکسر شده گلشن

غلامرضا سازگار

عالم هستی یکسر شده گلشن

یا رسول الله چشم و دلت روشن

این ندا آید از خدا آید

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

جبرئیل امشب از حق پیام آرد

بر رسول الله عرض سلام آرد

تهنیت گویان از دل و از جان

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

مادر سادات قرآن به بر دارد

تا ز آیاتش گلبوسه بردارد

حوریان خیزید دسته گل ریزید

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

سفرهٔ رحمت شد دامن صحرا

در شب عیدِ ریحانه الزهرا

خانهٔ مولاست جنهالاعلاست

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

ای گنهکاران! فلک نجات است این

شافع محشر، خضر حیات است این

روی حق رویش چشم دل سویش

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

هستی عالم بسته به یک مویش

انبیا با هم پروانهٔ رویش

شمع دل این است جانِ شیرین است

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

خط سرخ او اسلام ناب ماست

حشر و میزان و دین و کتاب ماست

راه او پوییم با هم گوییم

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

اهل عالم عید میلاد حسین آمد

مفاتیح و واکن دوباره غوغا کن

رضاتاجیک

مفاتیح و واکن دوباره غوغا کن

تو هرصفحه اش رد پاهای آقاتو پیدا کن

با روایتای زین العابدین

برو یه گوشه با وضو بشین

خودت تو عرش خدا ببین آقام آقام آقام

یا زین العابدین سید الساجدین

ص: ۱۳۹

در بهشت بازه لحظه اعجازه

وقتی خدا از روی آقام پرده رو میندازه

یه آقایی از جنت اومده

توکرم وبخشش زبون زده

که خونش پررفت وآمده آقام آقام آقام

یا زین العابدین سید الساجدین

شده دلم آزاد تو سینه ها فریاد

سرکار هرکس با دعاست محشور با سجاد

رفیق شفیق خدا شده

به دلای ما مقتدا شده

قوم و خویش ایرانیا شده آقام آقام آقام

یا زین العابدین سید الساجدین

مرثیه

پیش چشمم تو را سر بریدند

افشین علاء

پیش چشمم تو را سر بریدند

دست هایم ولی بی رمق بود

بر زبانم در آن لحظه جاری

«قل اعوذ برب الفلق» بود

**

گفتی: آیا کسی یار من نیست؟

قفل بر دست و دندان من بود

لحظه ای تب امانم نمی داد

بی تو آن خیمه زندان من بود

**

کاش می شد که من هم بیایم

در سپاهت علمدار باشم

کاش تقدیرم از من نمی خواست

تا که در خیمه بیمار باشم

**

ماندم و در غروبی نفسگیر

روی آن نیزه دیدم سرت را

ماندم و از زمین جمع کردم

پاره های تن اکبرت را

**

ماندم و تا ابد داد از کف

طاقت و تاب بعد از ابالفضل

ماندم و ماند کابوس یک عمر

خوردن آب بعد از ابوالفضل

**

ماندم و بغض سنگین زینب

تا ابد حلقه زد بر گلویم

ماندم و دیدم افتاده در خاک

قاسم آن یادگار عمویم

**

گفتم ای کاش کابوس باشد

گفتم این صحنه شاید خیالی است

یادم از طفل شش ماهه آمد

یادم آمد که گهواره خالی است

**

پیش چشمم تو را سر بریدند

دست هایم ولی بی رمق بود

بر زبانم در آن لحظه جاری

ص: ۱۴۰

«قل اعوذ برب الفلق» بود

دریا به دیده ی تر من گریه می کند

غلامرضاسازگار

دریا به دیده ی تر من گریه می کند

آتش ز سوز حنجر من گریه می کند

سنگی که می زنند به فرقم ز روی بام

بر زخم تازه ی سر من گریه می کند

از حلقه های سلسله خون می چکد چو اشک

زنجیر هم به پیکر من گریه می کند

ریزد سرشک دیده ی اکبر بر نوک نی

اینجا به من برادر من گریه می گند

وقتی زدند خنده به اشکم زنان شام

دیدم سه ساله خواهر من گریه می کند

رأس حسین بر همه سر می زند ولی

چون می رسد برابر من گریه می کند

ای اهل شام پای نکوبید بر زمین

کاینجا ستاده مادر من گریه می کند

زنهای شام هلهله و خنده می کنند

جایی که جد اطهر من گریه می کند

نوحه

من یوسف سر گشته ی بازار عشقم

سرویها

من یوسف سر گشته ی بازار عشقم

طبیب جان عاشقان بیمار عشقم

من یادگار کربلا پور حسینم

موسی و محو جلوه ی طور حسینم

خورشیدم و تابنده از نور حسینم

چون لاله ی پژمرده ام ، تبدار عشقم

تا زنده بودم در جهان خون گریه کردم

از داغ عاشوراییان خون گریه کردم

از دیدن آب روان،خون گریه کردم

تا سوی خود خواندی مرا،دادار عشقم

چون از کنار قتلگه ، گذر نمودم

بر جسم خونین پدر نظر گشودم

گر عمه ام زینب نبود جان داده بودم

ممنون دلنوازی آن یار عشقم

مارا به روی ناقه ی عریان نشاندند

در کوچه ها بازار ها هرسو کشاندید

ص: ۱۴۱

خاکستر از هر بام و در بر ما فشاندند

غافل که من نور خدا سردار عشقم

من رأس هفتاد و دوتن بر نیزه دیدم

خونین مهی تابنده بر هر نیزه دیدم

بر جسم و جانم بوسه از سر نیزه دیدم

خلیل دشت کربلا غمخوار عشقم

چشمه ی خون دل بود اشک روانت

جعفر رسول زاده

چشمه ی خون دل بود اشک روانت

داغ چهل ساله ی غم همدم جانت

عالم فدای ناله هایت ... آن روضه ها و گریه هایت

یا سیّدی امام سجّاد

داغ چهل محرّم، به سینه ی تو

به کربلا رسیده، مدینه ی تو

خاطره های جانگدازت ... با دل خسته سوز و سازت

یا سیّدی امام سجّاد

عبادت و دعایت زینت طاعات

نافله ی غم تو سوزِ مناجات

تو کوثر امّن یجیبی ... وارث مظلوم و غریبی

یا سیّدی امام سجّاد

ویران شده دل از مزار خاکی تو

جانم فدای اشک چشم و پاکی تو

من از بقیعت گر چه دورم ... همیشه یاد آن قبورم

یا سیّدی امام سجّاد

کاروان خون را بهترین سفیرم

سید رضا مؤید

کاروان خون را بهترین سفیرم

بر جهان امیرم، گر چنین اسیرم

از صحنه ی خون و راز ... شد امامتم آغاز

زین العابدینم

افتخار دینم، یادگار عشقم

وارث مدینه، فاتح دمشقم

شاهدم شهیدان را ... دیده جبس و ویران را

زین العابدینم

دومین علی و چهارمین امامم

با اشک و دعایم، حافظ قیامم

عصر روز عاشورا ... من شدم قیام آرا

زین العابدینم

بوده ام کفیلِ یک قافله ی دل

کرده ام به سختی من طِیّ منازل

دست و پای در زنجیر ... با شماتت و تحقیر

ص: ۱۴۲

زین العابدینم

یک چمن گل درد، حاصل دل من

سرهای بریده، در مقابل من

چون نظر کنم بالا ... افتد به سر بابا

زین العابدینم

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹